

بنیاد پژوهشهای اسلامی
آستان قدس رضوی

گیاهان در قرآن

چاپ ششم

دکتر محمد اقتدار حسین فاروقی

ترجمهٔ
احمد نمائی













دکتر محمّد اقتدار حسین فاروقی

گیاهان در قرآن

(با تجدید نظر کلّی و اضافات)

ترجمهٔ احمد نمایی

فاروقی محمد اقتدار حسین، ۱۹۳۶ - Farooqi, Mohammad Iqtedar Husain
گیاهان در قرآن / محمد اقتـدار حسـین فـاروقی، ترجمـهٔ احمـد نمـایی. - [ویـرایش ۲]. - مشـهد : بنیـاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۷۵ ص. ISBN 978-964-444-916-1
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
عنوان اصلی: Plants of the Quran
۱. گیاهان -- جنبه‌های قرآنی. الف. نمایی، احمد، ۱۳۱۷ - مترجم. ب. بنیاد پژوهشهای اسلامی. ج. عنوان.
۲ ف ۹ ک ۱۰۴ BP ۲۹۷ / ۱۵۹
۱۳۷۹
کتابخانه ملّی جمهوری اسلامی ایران ۷۹ - ۷۰۱۰ م



گیاهان در قرآن

دکتر محمد اقتدار حسین فاروقی

ترجمه و تحقیق: احمد نمایی

چاپ ششم: ۱۳۹۰/ ۳۰۰۰ نسخه ، وزیری/ قیمت ۳۱۰۰۰ ریال
چاپ و صحافی: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: صندوق پستی ۳۶۶-۹۱۷۳۵

مراکز توزیع:
تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهشهای اسلامی: ۲۲۳۰۸۰۳
فروشگاه‌های کتاب بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: ۲۲۳۳۹۲۳، قم: ۷۷۳۳۰۲۹

www.islamic-rf.ir info@islamic-rf.ir

فهرست

پیشگفتار چاپ دوم*

ارزش والای کلام خدا در بین مسلمانان و مقام بلند این معجزهٔ بزرگ الهی در تمام زمانها و مکانها، قرآن پژوهان و دانایان سراسر جهان را شیفته خود ساخته و هر کس به اندازهٔ توان و دانش خود با تأویل و تفسیر آیات و بیان مفردات آن کوشیده است پرده ابهام از معانی قرآن به یکسو زند.

از جمله کسانی که به امید یافتن لؤلؤ و مرجان به اعماق این دریای بی‌کران پای نهاده دکتر محمد اقتدار حسین فاروقی، دانشمند مسلمان هندی است. او در ۷ آوریل ۱۹۳۶ (۱۸ فروردین ۱۳۱۵) در خاندانی صاحبِ علم و فضیلت در هندوستان تولد یافت. پس از گذراندن دوره‌های مقدماتی تحصیل به کسب درجات علمی لیسانس علوم، فوق لیسانس شیمی آلی و دکترای شیمی گیاهی از دانشگاههای سرزمین خود موفق شد و به تحقیق و تدریس در رشته‌های شیمی، فرآورده‌های شیمی گیاهی و گیاهان دارویی پرداخت. او در دوران زندگی پربار علمی خود به کسب مقامات و جوایز علمی بسیار نایل گردید. تاکنون بیش از ۱۵۰ مقاله در زمینهٔ شیمی گیاهی و گیاهان اقتصادی و غیره از او در مجلاّت علمی اروپایی و هندی منتشر شده و کتابهای متعددی نیز در زمینهٔ علوم اسلامی به زبانهای انگلیسی و اردو از جمله کتاب گیاهان در قرآن به چاپ رسیده است.

ترجمهٔ این کتاب در سال ۱۳۷۴ به پایان رسید و پس از چاپ با استقبال گرم قرآن پژوهان و گیاه‌شناسان روبه‌رو شد به گونه‌ای که یک سال بعد، نیاز به تجدید چاپ آن بود.

با توجه به این که دوستان و صاحب‌نظران به صورت شفاهی یا مکتوب نکاتی دربارهٔ

---

* چاپ اول این کتاب بدون پیشگفتار بوده است.

کتاب مطرح کرده بودند ـ از جمله نویسندهٔ کتاب دکتر فاروقی در نامه‌ای به تاریخ ۹۶/۱۲/۱۶ (۷۵/۹/۲۵) ـ برای چاپ دوم تجدید نظر کلی لازم به نظر می‌رسید.

از این رو ضمن بررسی دقیق و مجدد کتاب و دیدن تعدادی از منابع مورد استفادهٔ نویسندهٔ محترم، به فرهنگهای لغت و مآخذ دیگری نیز مراجعه و خطاهایی که به متن انگلیسی و ترجمه کتاب راه یافته بود اصلاح گردید و در مواردی که به توضیح بیشتری نیاز داشت در پانوشت صفحات با علامت * اشاره شد.

در نظر بود چاپ دوم با تصویرهای مناسبی برای هر فصل همراه باشد، امّا تصویرهای متن انگلیسی نامطلوب می‌نمود و نویسنده در نامه‌اش یادآور شده بود که تصویرهای اصلی را برای گنجاندن در چاپ دوم کتاب خواهد فرستاد، ولی متأسفانه پس از گذشت چهار سال این وعده تحقق نیافت. بنابر این، تصویرهای دیگری از منابع مختلف جمع‌آوری و آماده شد که باز پسند خاطر شورای چاپ قرار نگرفت و در نتیجه چاپ دوّم هم بر خلاف میل ما بدون تصویر منتشر می‌شود.

در پایان لازم می‌دانم از جناب آقای دکتر علی فاضل که وقت گرانبهای خود را، بدون هیچ چشمداشت مادی، صرف بررسی دقیق این ترجمه کرده و نکات مهمی را در مکتوبی هفت صفحه‌ای تذکر داده بودند، سپاسگزاری کنم. و خود را وامدار همکار ارجمند آقای دکتر حیدررضا ضابط، و دکتر محمد هاشم می‌دانم که در آوانگاری کلمات اردو و هندی به زبان فارسی یادآوری‌هایی کرده‌اند.

همچنین از آقایان محمود رسولی، محمدرضا سیادت، علاء بصیری مهر و سیدمحمدجواد حسینی زری که در حروفچینی، نمونه‌خوانی، صفحه آرایی و نمایه‌سازی با دقت خاصی همکاری داشته‌اند و آقایان سیدمسعود فرهنگ و ابراهیم بصری که طرح زیبای روی جلد را تهیه کرده‌اند تشکر می‌کنم.

سپاسگزار همه صاحب نظرانی خواهیم بود که با یادآوری کاستیهای کتاب ما را در تهیه چاپهای ویراسته‌تری یاری کنند.

مترجم

تقریظ ۱

مولانا سید ابوالحسن علی ندوی
رئیس دارالعلوم ندوة العلما، لکنهو

تمام گیاهانی که از زمین می‌رویند از هر نظر مهم و آیت روشنی از عظمت خداوند می‌باشند. گیاهانی که قرآن مجید از آنها نام برده است هم از نظر خواص و کاربرد و هم از جهت اشاره به رویدادها و وقایعی که همراه با نام این گیاهان آمده نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. و چون نام این گیاهان به کلام الهی راه یافته حفظ این نام به طور ابدی تضمین شده است و شناخت این گیاهان برای فهم بسیاری از آیات قرآنی لازم است.

علما و محققان بسیاری کوشیده‌اند در تفسیری که از قرآن مجید می‌کنند معنای گیاهان در قرآن را با توجه به اطلاعاتی که در این زمینه دارند بیان کنند. امّا احساس می‌شد برای کسب معانی جدید و شناخت این گیاهان و حوادث مربوط به آنها نیاز به بررسی دقیق و علمی این گیاهان وجود دارد. دکتر محمد اقتدار حسین فاروقی، از خاندان علم و عزت و فرزند مرحوم مولانا ابرار حسین فاروقی، این نیاز را برآورده است. گیاهان در قرآن نوشتهٔ دکتر اقتدار فاروقی دلیل محکمی است که او فرزند لایق پدری قابل است. او علاوه بر وصف گیاهان در قرآن و خواص و کاربرد آنها را به گونه‌ای بیان می‌کند که پرتوی تازه بر حوادث مربوط به آنها می‌افکند. بررسی دقیق و شناسایی صحیح او از برخی گیاهان، مخصوصاً سدره و کافور، گره‌ها را می‌گشاید و کمک زیادی به بر طرف شدن بسیاری از ابهامات می‌کند. به نظر من این اثر مفید و ارزنده بر علوم قرآنی می‌افزاید.

ابوالحسن علی ندوی

تقریظ ۲

دکتر پ. و. سانه
مدیر مؤسسهٔ ملی تحقیقات گیاه‌شناسی، لکنهو

خوشوقتم که دکتر م. ا. ح. فاروقی دانشمند شیمی گیاهی کتاب گیاهان در قرآن را نوشته است. این کتاب چون از جنبه‌های علمی مختلف گونه‌هایی از گیاهان بحث می‌کند که نام آنها در قرآن مجید آمده است، حاوی اطلاعاتی بی سابقه می‌باشد. این اطلاعات برای کسانی که در صدد شناخت علوم قرآنی هستند بسیار مفید و مهم است.

دکتر فاروقی دانشمند متخصص شیمی گیاهی است و تجربه‌های زیادی در زمینهٔ گیاهان بومی هندی اندوخته است. او در مورد ترکیب شیمیایی بیش از هزارگونه از گیاهانی که در هندوستان می‌رویند تحقیق کرده و حدود یکصد مقالهٔ تحقیقی دربارهٔ گیاهان و فرآورده‌های گیاهی در مجلات هندی و خارجی از او به چاپ رسیده است. به نظر من دکتر فاروقی با آگاهی که از قرآن دارد مناسب‌ترین فرد برای نوشتن چنین کتابی است. هر چند کتاب او در حال حاضر تنها به زبان انگلیسی و اردو چاپ شده است اطمینان دارم در آینده‌ای نه چندان دور به دیگر زبانهای هندی و خارجی نیز ترجمه خواهد شد تا خوانندگان بیشتری از این رسالهٔ بسیار آموزنده بهره‌مند شوند.

پ. و. سانه

تقریظ ۳

پروفسور ا. رحمان
مدیر سابق مؤسسهٔ ملی علوم، تکنولوژی و تحقیقات توسعه، دهلی نو

انقلابی که اسلام پیشگام آن بود تحولی بود اجتماعی و اخلاقی و هم انقلابی بود علمی، انقلابی که هدف آن مبارزه با جهل و خرافات و اعتقادات باطل بود. هر نسلی به گسترش افقهای دید بشری کمک می‌کند و این کار با تاباندن پرتوهایی نو بر حقایق و دانشهای پیشین و یا کشف حقایق و مناسبات جدید انجام‌پذیر است.

دکتر اقتدار فاروقی با مطالعهٔ دقیق قرآن و با بهره‌گیری از دانش علمی خود برای شناخت گیاهان مختلفی که قرآن مجید از آنها نام برده است افق جدیدی در سنت اسلامی گشوده و با انجام این کار بر وسعت دامنهٔ علوم قرآنی افزوده است. چهار جنبهٔ مشخص در این تحقیق دیده می‌شود نخست، شناخت صحیح و رفع ابهام از گیاهانی از جمله سدر و کافور که تا به حال نظریات غلطی درباره آنها وجود داشت. دوم، نام صحیح علمی گیاهان همراه با اسم آنها به زبانهای مختلف. سوم، بحث تاریخی و بالاخره توصیف بُعد جدیدی از تحقیقات معاصر دربارهٔ گیاهان و کاربرد آنها.

گیاهان در قرآن تحقیقی است دانشگاهی با کیفیتی عالی و سرمشقی است برای دیگر محققانی که می‌خواهند به سنت علمی حیاتی دوباره بخشند.

ا. رحمان

سخن مؤلف

کتابهایی بسیار مفید و آموزنده دربارهٔ علوم قرآنی به زبانهای مختلف از جمله انگلیسی و اردو به صورت تفسیر موجود است. امّا تا آنجا که می‌دانم توصیف علمی گیاهان و فرآوردهٔ گیاهانی که نام آنها در آیات قرآن مجید آمده به‌طور کلی در این تفسیرها نیامده است. حتی دیگر کتابهای مربوط به علوم اسلامی مانند دائرة المعارف اسلام اطلاعات جدیدی در این موضوع در برندارد. از این رو به کتابی در توصیف گیاهان قرآنی با توجه به دانسته‌های علمی جدید از گیاه‌شناسی، شیمی، خواص دارویی و کاربرد این گیاهان احساس نیاز می‌شد. کتاب حاضر کوشش ناچیز نویسنده است در راه شناخت، ترکیب شیمیایی و خصوصیّات همهٔ گیاهان و فرآورده‌های گیاهانی که نام آنها در قرآن مجید آمده است. در صورت مشاهدهٔ نقص و افتادگی بسیار سپاسگزار خوانندگانی خواهم بود که آن را تذکر دهند تا در چاپهای آینده این کمبودها بر طرف شود.

ترجمهٔ انگلیسی تمام آیات قرآنی که در این کتاب آمده است از ترجمهٔ قرآن کریم علامه عبدالله یوسف علی انتخاب شده است.*

لازم است تشکر عمیق خود را از مولانا ابوالحسن علی ندوی اندیشمند نامدار اسلامی برای مقدمهٔ فاضلانه‌ای که بر این کتاب نوشته‌اند ابراز کنم. نظراتی که در این مقدمه آمده نه تنها موجب سرافرازی من که تأییدی است بر سعی و کوشش من.

من خود را مدیون دکتر پ. و. سانه گیاه‌شناس ممتاز می‌دانم که مقدمه‌ای بر این کتاب نوشت و همچنین اجازه داد از امکانات مؤسسه‌اش برای تکمیل این کتاب استفاده کنم.

همچنین از پروفسور ا. رحمان دانشمند برجسته در زمینهٔ تاریخ و علوم بسیار

---

* ترجمهٔ فارسی این آیات از قرآن مجید ترجمه عبدالمحمد آیتی، سروش، تهران ۱۳۶۷ انتخاب شده است.

سپاسگزارم که مقدمه‌ای بر این کتاب نوشت.

بسیار سپاسگزار دکتر س. ک. جین متخصص نامدار گیاهان بومی و رده‌بندی گیاهان می‌باشم که برای بهتر شدن متن کتاب با توجه به تحقیقات علمی جدید راهنمایی و توصیه‌های مفیدی کرد.

همچنین از همهٔ سروران و دوستانی که در نوشتن این کتاب مشوق من بوده‌اند و نظرات سودمندی داده‌اند سپاسگزارم. آقای طاهر جمیل قدوایی، پروفسور عشرت حسین فاروقی و آقای عثمان غنی با نظرات ارزشمند خود در بسیاری موارد مرا یاری کردند. دکتر صلاح الدین عمری ترجمهٔ اردو یا انگلیسی بسیاری از مآخذ اصلی از جمله احادیث راکه به زبان عربی بود برایم آماده کرد. دکتر س. ل. کاپور در نامگذاری درست گیاهان با من همکاری کرد. خانم دکتر نکهت کمال در ویراستاری پیش‌نویس سهم ارزنده‌ای داشت. آقای و.س. شرما با نظر خرده‌گیری پیش‌نویس را بررسی کرد و مطالب علمی سودمندی بر آن افزود. آقای شفاعت علی در تمام مراحل تألیف کتاب با من همکاری بسیار صمیمانه‌ای داشت. دکتر پیرزاده، س. ح. خان و دکتر پراکاش چندرا در زمینهٔ رده‌بندی نظرات سودمندی دادند. همکاری آنان در تمام مراحل پیشرفت این کار تحقیقی بسیار ارزشمند بوده است.

از آقای شیلیندرا ترویدی به علت عنایت ویژه‌اش در آرایش و تهیهٔ این کتاب عمیقاً سپاسگزارم.

و نیز قدردانی و سپاس خود را به همسرم شمع فاروقی که در آماده‌سازی و چاپ این کتاب مرا یاری و مساعدت کرد تقدیم می‌دارم.

محمد اقتدارح. فاروقی
مؤسسهٔ ملی تحقیقات گیاه‌شناسی، لکنهو

و ابر را سایبان گردانیدیم و برایتان مَنّ و سلویٰ فرستادیم. بخورید از این چیزهای پاکیزه که شما را روزی داده‌ایم. و آنان بر ما ستم نکردند، بلکه بر خود ستم می‌کردند.

بقره / ۵۷

۱

منّ

نام قرآنی: منّ

نامهای متداول: فارسی: ترنجبین گزانگبین؛ عربی، اردو: ترنجبین، کزنجبین، منّ؛ عبری: مان؛ هندی: شیری؛ تامیلی، تلگو، ملیالمی: مِنّا؛ انگلیسی، آلمانی،روسی،لاتینی، یونانی، ایتالیایی: manna؛ فرانسوی: manne؛ اسپانیایی:mana.

نامهای علمی: Alhagi maurorum Medic (از تیرهٔ نیام داران Leguminosae)؛ Tamarix mannifera Ehrenb (از تیرهٔ گز Tamaricaceae)

اشارات قرآنی

۱ ـ بقره / ۵۷

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۵۷﴾

و ابر را سایبانتان گردانیدیم و برایتان مَنّ و سلویٰ فرستادیم. بخورید از

این چیزهای پاکیزه که شما را روزی داده‌ایم. و آنان بر ما ستم نکـردند، بلکه بر خود ستم می‌کردند.

۲ ـ اعراف / ۱۶۰

وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِب
بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ
الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوا
أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٦٠﴾

بنی اسرائیل را به دوازده سبط تقسیم کردیم. و چون قوم موسی از او آب خواستند به او وحی کردیم که عصایت را بر سنگ بزن. از آن سنگ دوازده چشـمه روان شـد و هـر گـروه آبشـخور خـویش را بشـناخت. و ابـر را سایبانشان ساختیم و بر ایشان مَنّ و سَلویٰ نازل کردیم. بـخورید از ایـن چیزهای پاکیزه که بر شما روزی داده‌ایم. و آنان به ما ستم نکردند بلکه به خودشان ستم می‌کردند.

۳ ـ طه / ۸۰ ـ ۸۱

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ
وَالسَّلْوَىٰ ﴿٨٠﴾ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَن يَحْلِلْ عَلَيْهِ
غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ﴿٨١﴾

ای بنی اسرائیل، شما را از دشمنتان رهانیدیم و با شما در جانب راست کوه طور وعده نهادیم و برایتان مَنّ و سَلویٰ نازل کردیم. از چیزهای پاکیزه که شما را روزی داده‌ایم بخورید و از حد مگذرانیدش تا مبادا خشم من به شما رسد، که هر کس که خشم من به او برسد: در آتش افتد.

مَنّ در عربی اگر چه به معنای «احسان» و «بخشش» است، امّا به طور کلی به معنای غذایی شیرین به کار رفته است که پس از خروج بنی اسرائیل از مصر و سرگردانی آنان در بیابان سینا خداوند این مادهٔ غذایی را بر ایشان نازل کرد. علامه یوسف علی (۷۳) بیان می‌کنند که «منّ» صمغی شیرین بود که از درختان گز در صحرای سینا به دست می‌آمد (یادداشت ۷۱). در کتاب لغة القرآن (۹۴) «مَنّ» ماده‌ای شبیه شهد گیاهی توصیف شده است که بر برگ بعضی درختان می‌نشیند و صبحدم جمع‌آوری می‌شود. تعدادی دیگر از مفسران قرآن، مانند مولانا ابوالکلام آزاد (۱) مولانا اشراف علی تنوی (۳۱) مولانا عبدالحق حقّانی (۳۴) مولانا ابوالاعلی مودودی (۸۵) و مولانا عبدالماجد دریابادی (۴۹ و ۵۰) «مَنّ» را فرآورده‌ای گیاهی توصیف کرده ولی هیچ یک از آنان نتوانسته‌اند منشأ اصلی و گیاهی آن را شناسایی کنند. البته بعضی نوشته‌اند که ترنجبین فعلی همان «منّ» واقعی است. علت اصلی کمبود اطلاعات برای شناخت درست گیاهی که «منّ» از آن به دست می‌آید این حقیقت است که هیچ کتاب علمی که متضمّن این مقصود باشد و گیاهان مناطق مختلف بیابان سینا را به روشی علمی شناسایی کرده باشد در گذشته وجود نداشته است.*

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی (۳۶۲ـ ۴۴۰ هـ) (۸۶) اولین فردی بود که ثابت کرد ترنجبینی که از گیاهی به نام «الحاج» به دست می‌آید همان مَنّ قرآن است. او نیز بیان کرد حشرات بسیار کوچکی که روی بعضی از این درختان زندگی می‌کنند مولّد ترنجبین می‌باشند. کلمهٔ «ترنجبین» معرّب کلمه فارسی «ترانگبین» است. (تر یعنی تازه و انگبین به معنای عسل است).

سالها پس از بیرونی در مورد شناخت گیاهان و فرآورده‌های گیاهیِ مشرق‌زمین پیشرفتی حاصل نشد. در سال ۱۸۲۲/۱۲۳۷ ی. ل. بورکهارت (J.L.Burckhard) نویسندهٔ کتاب معروف سفرنامهٔ سوریه و سرزمین مقدس نقل کرد روی بعضی درختان

---

* مقاله‌ای علمی در این مورد به فارسی نوشته شده است. رک: نفیسی، دکتر ابوتراب، «تحقیق در باره ماهیت منّ و سلوی که در بیابان سینا بر بنی اسرائیل نازل شد»، نشریهٔ دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، شمارهٔ ۲۴، پاییز ۱۳۵۶.

در سرزمین فلسطین و شام حشراتی به سر می‌برند که صمغی شیرین تولید می‌کنند. بورکهارت، که در مصر مشهور به شیخ برکات بود (۹۰) نقل می‌کند که این حشرات تنهٔ درخت میزبان را نیش می‌زنند و در گرمای شدید روزهای آفتابی این درخت مایعی تراوش می‌کند که در شبهای سرد به صورت صمغ منعقد می‌شود. پس از چاپ کتاب بورکهارت، دیری نپایید که دو گیاه‌شناس معروف به نام ایرنبرگ (Ehrenberg) و همپریش (Hemprich) گزارش تحقیقات خود را در سال ۱۸۲۹ چاپ کردند و حشره‌ای را که من تولید می‌کند کوکوس مَنیّپاروس (Coccus manniparus) نام گذاشتند. آنان منّی را که این حشره از درختان سینا تولید می‌کرد مشاهده کردند و نام این درختان را گز گذاشتند. از این رو در نیمه قرن نوزدهم بخوبی روشن شد که درختان صحرای سینا ماده‌ای قندی ترشح می‌کنند. بعداً، روایت کردند که مردمان اطراف صحرای سینا منّ را از درختان جمع‌آوری و از آن در خوراکهای شیرین استفاده می‌کردند (۸۶). در حقیقت برای بعضی از قبایل این ناحیه این شیرهٔ گیاهی تنها منبع شیرینی بود.

براساس تحقیقات علمی که تاکنون انجام شده، می‌توان گفت که منّی که در قرآن آمده از دو گونه مختلف گیاه به دست می‌آمده است. یکی گیاهی به نام «الحاج» یا «عاقول» (خارشتر) به نام علمی «الحاجی موروروم» که بوته‌ای خاردار و خوراک مناسبی برای شتر است و از این رو «شوک الجمل» و یا در فارسی «خارشتر» نام دارد. طول این بوته معمولاً کمتر از یک متر است اما ریشه‌های بسیار بلند دارد که گاهی تا عمق بین ۵ تا ۷ متر در زمین فرو می‌رود. علاوه بر صحرای سینا و سوریه و دیگر کشورهای عربی این گیاه در ایران و هند و پاکستان نیز دیده می‌شود و بیشتر در شوره‌زار می‌روید. ایران امروزه منبع اصلی منّ است که محصول آن ترنجبین نامیده می‌شود. در هندوستان این گیاه را «جواسا» می‌نامند امّا از هیچ ناحیه‌ای از این سرزمین خبری از وجود منّ نرسیده است و دلیل آن نبودن حشرهٔ مولّد مَنّ می‌باشد.

علاوه بر بوتهٔ «الحاج» که در زمان حضرت موسی علیه‌السلام گیاهی بسیار معمولی در صحرای سینا بود، گیاه دیگری در آن ناحیه می‌رویید به نام گزانگبین که از آن منّ به دست می‌آمد. چندین گونهٔ گیاهی از جنس گز به نام اَثل یا طرفاء در عربستان فراوان دیده می‌شود، امّا مادهٔ صمغی (شیرین) تراوش نمی‌کند. تنها گزی که منّ تراوش می‌کند

گزانگبین است که معمولاً در سوریه، فلسطین، عراق و ایران می‌روید. چون این گیاه را در ایران گز می‌نامند منّی که از آن به دست می‌آید گزانگبین (کزنجبین) نام دارد. گونه‌های معدود گز در هندوستان می‌روید امّا از هیچ یک از این گونه‌ها منّ به دست نمی‌آید.

منّی که از خارشتر و گزانگبین به دست می‌آید به ترتیب ترنجبین و کزنجبین نام دارد و هنوز در بسیاری از نقاط جهان کالایی تجاری شمرده می‌شود و چون قندی که از نیشکر یا چغندر قند به دست می‌آید به عنوان ماده‌ای شیرین کننده در سرتاسر جهان متداول است، کاربرد شیرینی منّ محدود به مصارف پزشکی است. ترنجبین بیشتر از ناحیهٔ خراسان ایران تهیه می‌شود و کزنجبین در بخشهای شمالی آفریقا به دست می‌آید. شیرینی انواع مختلف منّ به نوع قند و الکلهای شیرینی که در آنها وجود دارد وابسته است و علاوه بر خواص دارویی دارای ارزش غذایی نیز می‌باشد.

در قرآن در سه مورد نام منّ آمده است و در هر سه آیه با کلمهٔ سلوی (بلدرچین) همراه است. این آیات بروشنی دلالت دارد بر این که خوراکی شامل ئیدراتهای کربن شیرین (منّ) و ماده‌ای پروتئینی و چرب (سلوی) برای بنی اسرائیل نازل می‌شد که برنامه غذایی متوازنی بود. در غیر این صورت صدهاهزار بنی‌اسرائیلی نمی‌توانستند تنها با خوردن منّ شیرین مدت چهل سال (۱۴۹۱ -۱۴۵۱ ق.م.) به زندگی ادامه دهند. اشارهٔ قرآن به «سایهٔ ابرها» در سورهٔ اعراف و طه بسیار مهم و پر معنی است. این دلالت دارد که میلیونها درختی که در چنین مقیاس وسیعی برای این همه مردم منّ فراهم می‌کرد سایه‌دار نبود. و خداوندِ متعال ابرها را سایبان آنان قرار داد تا از آفتاب سوزان در امان باشند. لازم است متذکر شویم که «الحاج» یا خارشتر بوته‌ای کوچک است و نمی‌تواند بر آدمی سایه افکند. گزانگبین نیز درختی است کوچک با برگهایی ریز و فشرده که مناسب این منظور نیست. از این رو اگر چه تعداد این درختان در نواحی سینا بسیار زیاد بود امّا سایبانی مناسب برای بنی‌اسرائیل در دوران سرگردانی شان نبود. اگر چه این درختان به طور اعمّ و خارشتر به طور اخصّ، پناهگاه مناسبی بود برای تولید و پرورش پرندگان یعنی سلوی (بلدرچین) که بنی‌اسرائیل بسادگی به آن دسترسی داشتند.

در کتاب مقدس یازده مرتبه از منّ نام برده است بدون آن که اشاره‌ای به سلوی شده باشد. به عقیدهٔ مولدنکه (۸۶) بسیار بعید می‌نماید که بنی‌اسرائیل مدت چهل سال فقط

با منّ شیرین تغذیه شده باشند. به نظر او منّی که در «سِفر باروک» ذکر شده مطمئناً ماده‌ای شیرین بوده از منشئی گیاهی امّا منّی که در «سفر اعداد» ذکر شده احتمالاً ماده‌ای نشاسته‌ای یا پروتئینی بوده و به طوری که در آن جا آمده است آن منّ از آسمان «می‌بارید» و مردم آن را جمع می‌کردند و از آن نان می‌پختند. روشن است که از صمغ شیرین نمی‌توان نان پخت بنابر این منّی که در «سفر اعداد» آمده است احتمالاً یک نوع گلسنگ بوده که پس از خشکیدن بسیار سبک وزن می‌شود و می‌تواند تا فواصل بسیار دور جریان پیدا کند و بر جایی «ببارد». مولدنکه قحط سال* بزرگ ایران در سال ۱۲۷۰ را مثال می‌زند که چندین تُن گلسنگ یا دنبلان گیاهی بر مناطق قحط زده «بارید» و مردم آن را جمع‌آوری و آرد کردند و تا مدتها از نانی که از آن پخته بودند می‌خوردند. مردم سپاس قادر متعال را برای «باراندن» این گلسنگ به جای آوردند. تعدادی از دانشمندان نواحی مجاور صحرای افریقا را بررسی کرده و دریافته‌اند که این نوع گلسنگ در آن جا نیز فراوان دیده می‌شود و به هنگام قحطی و خشکسالی مردم بومی از نانی که از آن تهیه می‌شود می‌خوردند. در «سفر خروج» جملهٔ «و چون آفتاب گرم می‌شد (منّ) می‌گداخت» دلالت بر امکان وجود نوعی منّ جلبکی دارد که به تصور مولدنکه از گونه جلبک nostoc می‌باشد. این جلبک ریز حاوی ماده ژلاتینی است و در شبهای سرد بسرعت می‌روید و با گرمای خورشید صبحدم ناپدید می‌شود.

با توصیفی که کتاب مقدس از منّ می‌آورد، مولدنکه استنباط می‌کند که صدها هزار نفر نمی‌توانستند در طی این مدت طولانی با تغذیهٔ تنها ماده‌ای شیرین زنده بمانند و بسیار بعید است که در تمام این مدت غذای آنان گلسنگ و جلبک بوده باشد. به نظر او بنی‌اسرائیل علاوه بر این سه نوع گیاهی که به آن اشاره شد سلوی (بلدرچین) نیز می‌خوردند. اگر مولدنکه آیات قرآن درباره منّ و سلوی را مطالعه می‌کرد بسادگی به این نتیجه می‌رسید. باید به خاطر داشته باشیم که هر چند نزول منّ و سلوی در آیات قرآن

---

* در مورد «حوادث ناگوار تاریخی در ایران» رک: راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۵، چاپ سوّم انتشارات روزبهان، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۱۵ - ۴۴۳؛ اکازاکی، شوکو، «قحطی بزرگ در ایران» ترجمهٔ دکتر مرتضی هنری در یادنامهٔ اقبال یغمایی، به کوشش سیدعلی آل‌داود، انتشارات هیرمند، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۹۵ - ۲۱۳.

بروشنی بیان و توصیف شده است هیچ یک از این آیات امکان خوردن غذاهایی مانند گلسنگ و جلبک را که این مردم سرگردان در اطراف خود می‌دیدند نفی نمی‌کند. در حدیثی (۱۲)، منّ، کماة که نوعی قارچ است معنی شده است. در زبان سامی (که زبانهای عربی و عبری از آن ریشه است) منّ به معنی «که» یا «چه» می‌باشد. لذا احتمال می‌رود هنگامی که بنی‌اسرائیل ماده‌ای سفیدرنگ بر درختان دیدند از آن تعجب کردند و از یکدیگر پرسیدند «من ما؟» (این چیست؟) بنابر این بعید نیست که به هر مادهٔ خوراکی جدید و عجیبی که در دوران تبعیدشان با آن روبرو می‌شدند منّ می‌گفتند.

علاوه بر گیاهان مولد ترنجبین (منِّ خارشتر) و کزنجبین (مَنّ گز) گونه‌های دیگری از گیاهان نیز هستند که صمغی شیرین تراوش می‌کنند و همهٔ اینها در زبان انگلیسی «منا» نامیده می‌شوند. برای مثال گونه‌ای معروف از گیاه زبان گنجشک در اروپای جنوبی به نام فاراکسینوس اُرنوس (از تیره زیتون) منبعی برای منّ تجارتی است. مرکز عمدهٔ تولید آن ناحیه‌ای به نام گیبلمن است در سیسیل که شکل تحریف شدهٔ کلمهٔ عربی جبل منّ می‌باشد. بعضی از دانشمندان عقیده دارند این منّ احتمالاً نوعی دیگر از منّی است که در کتاب مقدس آمده است.

گپ شیر (از تیرهٔ گل سرخ) گیاهی است که در اکثر نقاط ایران می‌روید و از آن منّی شیرین به نام شیرخشت به دست می‌آید. کلمهٔ فارسی شیرخشت متبادر این معنی است که گپ‌شیر خزنده در مناطق کوهستانی است و منّی که تراوش می‌کند فوراً بر زمین می‌ریزد و نیز این احساس را به وجود می‌آورد که سنگ حاوی این ماده آن را ترشح کرده است. و گاهی نیز شیرخشک نامیده می‌شود. نوعی گز خوانسار (از تیرهٔ پروانه آسایان) منبع دیگری برای منّ ایرانی است (۱۱۴) نوعی بلوط (از تیرهٔ راش و بلوط) در ایران و عراق بسیار می‌روید و مقدار زیادی منّ تراوش می‌کند. گفته می‌شود در هند شکر تیغال (از تیرهٔ استبرق) که به‌زبان محلی «آک» نامیده‌می‌شود منّی تراوش می‌کند به‌نام شکر تیغال (۳۰). بعضی تصور می‌کنند که تباشیر (که نام هندی آن «بناس لکان» است)، مادهٔ سیلیسی شیرینی که از نی‌بامبو گرفته می‌شود، نوعی منّ است. گفته می‌شود که درخت زیتون نیز نوعی منّ تراوش می‌کند.

در مورد خاصیت شیمیایی صمغهای معمولی و منّ کمی ابهام وجود دارد. تمام

صمغها مانند صمغ عربی (از تیره نیام داران) یا کتیرا (از تیره نیام داران) ترکیبات مختلف قندی هستند و بنابر این خوش طعم و شیرین مزه‌اند (۱۰۰) و از نظر شیمیایی جزء قندهای مرکّب می‌باشند. اما منّ شامل قندهای ساده و الکلهای شیرین است و همیشه شیرین می‌باشد. شکر و الکلهایی که در منّ وجود دارد عبارت است از گلوکز، فروکتوز، ملیریتوز، دالسیتول، مانیتول و غیره. صمغها و منّ‌ها هر دو ئیدراتهای کربن موجود در طبیعت هستند. اما صمغها ارزش غذایی زیادی ندارند. در صورتی که منّ دارای ارزش غذایی بسیار زیادی است.

مآخذ ۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۴۲، ۴۳، ۴۹، ۵۰، ۷۳، ۸۵، ۸۶، ۹۰، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۵ و ۱۱۴

چند حدیث مهم دربارهٔ منّ

۱ ـ سعید بن زید (ره) روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: دنبلان گیاهی از منّ است و آب آن شفای چشم می‌باشد کتاب التفسیر ـ صحیح بخاری (۳۶)

۲ ـ سعید بن زید (ره) روایت کرده که از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «دنبلان گیاهی مانند منّ است و آب آن شفای درد چشم است». کتاب الطب، صحیح بخاری (۳۶).

۳ ـ سعید بن زید (ره) روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود «کماة نوعی منّ است که خداوند بر بنی‌اسرائیل نازل کرد، آب آن شفای چشم است» (۸۳،۳).

۴ ـ ابوهریره (ره) روایت کرده که شخصی کماة را آبله زمین توصیف کرد امّا رسول خدا ﷺ فرمود آن نوعی منّ است (۲۹).

و با آن برایتان کشتزار و زیتون و نخلها و تاکستانها و هر نوع میوه برویاند، در این عبرتی است برای مردمی که می‌اندیشند.

نحل / ۱۱

۲

نخل

نام قرآنی: *نخل نخیل*

نامهای متداول: فارسی: نخل، خرما؛ عربی: نخل، تمر؛ عبری: تمر؛ اردو: خرما، کهجور؛ هندی، گجراتی، مراتی: پِند کهجور؛ بنگالی: کهجور؛ پنجابی: پِند؛ تلگو: کرجورو؛ کشمیری: کهریز؛ ملیالمی: انتها؛ سانسکریت: کرجور؛ تامیلی: پریچای؛ انگلیسی: date - palm؛ فرانسوی: dattier ؛ datte ؛ ایتالیایی: dattero؛ لاتینی: palma؛ روسی: finik؛ اسپانیایی: palmera,datil؛ آلمانی: Dattelpalm؛ یونانی: finiks ‘khurmas

نام علمی: Phoenix dactylifera (از تیرهٔ نخل Palmaceae ,Arecaceae)

اشارات قرآنی

۱ـ بقره / ۲۶۶

أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ

اَللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۶۶﴾

آیا از میان شما کسی هست که دوست داشته باشد که او را بوستانی از خرما و انگور بوده باشد، و جویها در پای درختانش جاری باشد، و هرگونه میوه‌ای دهد. و خود پیر شده و فرزندانی ناتوان داشته باشد، بناگاه گردبادی آتشناک در آن بوستان افتد و بسوزد؟ خدا آیات خود را برای شما این چنین بیان می‌کند، باشد که بیندیشید.

۲ ـ انعام / ۹۹

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انْظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۹۹﴾

اوست خدایی که از آسمان باران فرستاد و بدان باران هرگونه نباتی را رویانیدیم، و از آن نبات ساقه‌ای سبز و از آن دانه‌هایی بر یکدیگر چیده و نیز از جوانه‌های نخل خوشه‌هایی سر فروهشته پدید آوردیم، و نیز بستانهایی از تاکها و زیتون و انار، همانند و ناهمانند. به میوه‌هایش آنگاه که پدید می‌آیند و آنگاه که می‌رسند بنگرید که در آنها عبرتهاست برای آنان که ایمان می‌آورند.

۳ ـ انعام / ۱۴۱

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿۱۴۱﴾

و اوست که باغهایی آفرید نیازمند به داربست و بی نیاز از داربست، و درخت خرما و کشتزار، با طعمهای گوناگون، و زیتون و انار، همانند، در عین حال ناهمانند. چون ثمره آوردند از آنها بخورید و در روز درو حق آن را نیز بپردازید و اسراف مکنید که خدا اسرافکاران را دوست ندارد.

۴ ـ رعد / ۴

وَفِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ
بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾

و بر روی زمین قطعه‌هایی است در کنار یکدیگر و باغهای انگور و کشتزارها و نخلهایی که دو تنه از یک ریشه رسته است یا یک تنه از یک ریشه و همه به یک آب سیراب می‌شوند و در ثمره، بعضی را بر بعضی دیگر برتری نهاده‌ایم. هر آینه در اینها برای خردمندان عبرتهاست.

۵ ـ نحل / ۱۱

يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ
يَتَفَكَّرُونَ ﴿١١﴾

و با آن برایتان کشتزار و زیتون و نخلها و تاکستانها و هر نوع میوه برویاند، در این عبرتی است برای مردمی که می‌اندیشند.

۶ ـ نحل / ۶۷

وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ
يَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾

و از میوه‌ها نخلها و تاکها شرابی مستی آور و رزقی نیکو به دست می‌آورید، و خردمندان را در این عبرتی است.

۷ـ اسراء / ۹۱

أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا ﴿۹۱﴾

یا تو را بستانی باشد از درختان خرما و انگور که در خلالش نهرها جاری گردانی.

۸ـ کهف / ۳۲

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا ﴿۳۲﴾

برایشان داستان دو مرد را بیان کن که به یکی دو تاکستان داده بودیم و بر گرد آنها نخلها و در میانشان کشتزار کرده بودیم.

۹ـ مریم / ۲۳

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا ﴿۲۳﴾

درد زاییدن او را به سوی تنهٔ درخت خرمایی کشانید. گفت ای کاش پیش از این مرده بودم و از یادها فراموش شده بودم.

۱۰ـ مریم / ۲۵

وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا ﴿۲۵﴾

نخل را بجنبان تا خرمای تازه چیده برایت فرو ریزد.

۱۱ ـ طه / ۷۱

قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ ﴿٧١﴾

فرعون گفت: آیا پیش از آن که شما را رخصت دهم به او ایمان آوردید؟ او بزرگ شماست که به شما جادوگری آموخته است. دستها و پاهایتان را از چپ و راست می‌برم و بر تنهٔ درخت خرما به دارتان می‌آویزم. تا بدانید که عذاب کدام یک از ما سخت‌تر و پاینده‌تر است.

۱۲ ـ مؤمنون / ۱۹

فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِ جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿١٩﴾

با آن برایتان بوستانهایی از خرما و انگور پدید آوردیم. شما را در آن باغها میوه‌های بسیاری است که از آنها می‌خورید.

۱۳ ـ شعراء / ۱۴۸

وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ ﴿١٤٨﴾

و کشتزارها و نخلها با آن شکوفه‌های نرم و لطیف؟

۱۴ ـ یس / ۳۴

وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ﴿٣٤﴾

و در آن باغهایی از نخلها و تاکها پدید آوردیم و چشمه‌ها را روان ساختیم.

۱۵ ـ ق / ۱۰

وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ﴿۱۰﴾

و نخلهای بلند با خوشه‌های بر هم چیده.

۱۶ ـ قمر / ۲۰

تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ ﴿۲۰﴾

که مردمان را از زمین، همانند ریشه‌های از جای کنده نخل، بر می‌کند.

۱۷ ـ رحمن / ۱۱

فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ﴿۱۱﴾

در آن میوه‌هاست و نخلها. با خوشه‌هایی که در غلافند.

۱۸ ـ رحمن / ۶۸

فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿۶۸﴾

در آن دو، میوه هست و نخل هست و انار هست.

۱۹ ـ حاقّه / ۷

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَىٰ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ
نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿۷﴾

آن عذاب را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنان بگماشت. آن قوم را
چون تنه‌های پوسیدهٔ خرما می‌دیدی که افتاده‌اند و مرده‌اند.

۲۰ ـ عبس / ۲۹

وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾
و زیتون و نخل .

در قرآن مجید نام بسیاری از میوه‌ها و درختان میوه آمده است. ولی نام نخل پیش از همهٔ اینها تکرار شده است. کلمهٔ نخل (جمع آن نخیل) و نخله در بیست آیهٔ قرآن آمده است که همهٔ این آیات در این مورد نقل شد. شایان ذکر است که در هشت آیه نام نخل بتنهآیی ذکر شده در دوازده آیهٔ دیگر در جمع میوه‌هایی دیگر مانند زیتون، انار و انگور ذکر شده است. بجز کلمهٔ نخل نام نوعی خاص از درخت خرما به نام لینة در سورهٔ حشر / ۵ آمده است. در دو آیهٔ (۵۳ و ۱۲۴) سورهٔ نساء کلمهٔ «نقیر» آمده که به معنای «گودیی بر پشت هسته خرما» می‌باشد؛ یعنی چیزی بی‌ارزش. «قطمیر» کلمهٔ دیگری است که در قرآن در سورهٔ فاطر / ۱۳ آمده است نیز به معنای چیزی بی اهمیت است هر چند در لغت به معنای پوست نازک بین خرما و هستهٔ آن می‌باشد. کلمهٔ «نوی» در سورهٔ انعام / ۹۵ را علاّمه عبدالله یوسف علی (۷۳) هستهٔ خرما معنی کرده است هر چند بسیاری از دیگر مفسّران آن را هستهٔ هر نوع میوه‌ای می‌دانند. همچنین کلمهٔ «عرجون» به معنی چوب هلالی شکل خوشه خرماست که خشکیده و به شکل داس بر آمده است که در سورهٔ یس / ۳۹ هلال ماه به آن تشبیه شده است. کلمات «حبل» و «دُسُر» را که در سورهٔ لهب / ۵ و قمر / ۱۳ به ترتیب آمده است علامهٔ یوسف علی (یادداشت ۵۱۳۸) لیف خرما معنی کرده است.

نام علمی درخت خرما «فونیکس داکتیلی فرا» از تیره نخل است (۸۴). درخت خرما در زبان عربی «نخل» و میوه آن «تمر» نامیده می‌شود. هر چند در بسیاری از کشورهای عربی و افریقایی کلمهٔ هندی «کهجور» و کلمهٔ فارسی «خرما» برای میوه این درخت کاربردی عام دارد.

تصور می‌شود که پرورش و کاشت درخت خرما ۶۰۰۰ تا ۸۰۰۰ سال قبل در بین‌النهرین آغاز شد. احتمالاً هیچ درخت میوهٔ دیگری در آن زمان بجز درخت خرما در جایی کاشته نمی‌شد و شاید به همین علت خرما همیشه با تمدن و فرهنگ بشری همراه بوده است. فونیکس اسم عمومی خرما همچنین نام پرنده‌ای افسانه‌ای (ققنوس) است. نقل شده که این پرنده چندین هزار سال قبل در صحرای کبیر عربستان وجود داشته است. سنّ متوسط این پرنده پانصد تا ششصد سال بود و پس از آن خود را می‌سوزاند و دوباره از خاکستر خودش برای دوره زندگی جدید ظاهر می‌شد. ادبیات یونان و روم قدیم پر از داستانهایی است دربارهٔ امکان ارتباط بین درخت خرما و ققنوس.

بنابر ضرب المثل کهنی عربی فواید درخت خرما به اندازهٔ تعداد روزهای سال است. و ظاهراً نیز چنین است، زیرا خرما واقعاً فواید گوناگونی دارد. از چوبِ آن در بنّایی استفاده می‌شود و برگهای بزرگ آن (که گاهی شاخه نامیده می‌شود) برای ساختن چندین کار دستی مانند بادبزن، طناب، چوبدستی، حصیر و غیره بکار می‌رود. بنابر سنتی قدیمی عادت اعراب بر این بود که در مراسم شادمانی همگانی برگهای درخت خرما را در دست می‌گرفتند و به صورت دسته‌هایی از معابر می‌گذشتند. هستهٔ خرما اگر خیسانده و آرد شود غذای مناسبی برای دام می‌باشد. خرما علاوه بر آن که میوه‌ای شیرین و لذیذ است بهترین مادهٔ غذایی برای انسان است. خرما شامل بیش از ۶۰٪ قندِ تبدیل شده و دکستروز به اضافهٔ مقدار زیادی ساکاروز و پروتئین، پکتین، تانین، سلولز، نشاسته و چربی به نسبتهای متفاوت است (۳۰). مقدار زیادی ویتامینهای A و B و C نیز در آن وجود دارد. به علاوه ترکیبات معدنی آهن، سدیم، کلسیم، گوگرد، کلر و فسفر در خرما دیده می‌شود. خرمای خوراکی، مانند عسل، در ساختن شیرینی، نوشابه، شکر و شربتهای شیرین به کار می‌رود.

خرما درختی دو پایه است یعنی درخت نر و مادهٔ آن بر دو ساقهٔ جداگانه می‌روید و گرده‌افشانی بین گلهای دو درخت سبب تولد میوه می‌شود. یک درخت خرمای نر برای گرده افشانی یکصد درخت ماده کافی است. باغ خرما نخلستان نامیده می‌شود که به معنی واحه نیز می‌باشد. مشهور است که اگر در نخلستانی درختان خرمای نر وجود نداشته باشد هیچ یک از درختان آن نخلستان میوه نخواهد داد. پیش از ظهور اسلام

مردمان قبایل عربستان درختان خرما مخصوصاً درختان خرمای نر قبایلی را که با آنان دشمنی داشتند قطع و نابود می‌کردند. مسلمانان با این عمل قطع درختان مخالفت و آن را منع کردند. این‌گونه رفتار با درختان را فساد فی الارض می‌دانستند. حتی به هنگام جنگ به امیران لشکری دستور می‌دادند که به مردم بی گناه آزار نرسانند و درختان سبز را نبرند. این حساسیت شدید نسبت به حفظ درختان اندیشه‌ای انقلابی بود و راهی عملی برای گسترش جامعه‌ای انسانی. یک بار، به هنگام مقابله با بنی نضیر، مسلمانان ناچار شدند درختان خرمای دشمن را ببرند تا پیشرفت نیروها را ممکن سازد. این عمل آنان را بشدت اندوهگین کرد. در آن هنگام بود که آیهٔ ۵ از سورهٔ حشر نازل شد و اندوه مسلمانان را تسکین بخشید و در شرایط دشوار اجازهٔ انجام چنین کاری به آنان داد.

خرما از نظر پزشکی بسیار با ارزش است (۴۴). آرام بخش و ملیّن و محرک قلب است و از فراموشی جلوگیری می‌کند. برای ناراحتیهای تنفسی به طور کلی و بویژه برای تنگی نفس (آسم) مفید است. خرما لینت‌آور، مدِرّ و مقوی قوهٔباه است. و با توجه به تمام خواص و ترکیباتش می‌توان آن را غذایی کامل و نیروبخش دانست. ضماد آرد هستهٔ خرما برای شفای بیماریهای چشمی مخصوصاً ورم قرنیه و چشم درد مفید است. حضرت محمّد ﷺ برای حفظ سلامتی، مردم را به خوردن منظم خرما توصیه می‌کند. هر چند نقل شده که یک بار حضرت علی﵇ را در دوران نقاهت از خوردن خرما نهی فرمود (۲۹). و این توصیه کاملاً بر پایه‌ای علمی استوار است زیرا خرما دارای الیافی غذایی است و کسانی که دورهٔ نقاهت را می‌گذرانند و معده‌ای ضعیف دارند هضم این الیاف برایشان مشکل است. بعضی از مفسران قرآن مانند مولانا عبدالماجد دریابادی (۵۰) اشاره کرده‌اند که خرما برای زن حامله بسیار مفید است به همین جهت هنگامی که حضرت مریم درد زاییدن گرفت برایش خرما آماده شد. (سورهٔ مریم / ۲۳ ـ ۲۵).

درخت خرما را سلطان واحه می‌نامند. مردم معتقدند خرمای خوب را وقتی می‌توان چید که ریشهٔ درخت در آب غوطه‌ور باشد و ساقه و برگ آن در معرض تابش آفتاب گرم تابستان. طول درخت خرما به ۱۶ تا ۲۰ متر می‌رسد. بر هر خرمابنی معمولاً یک شاخه می‌روید. اما گاهی در طبیعت دیده می‌شود که چند شاخه از یک ریشه می‌روید. از دو نوع درخت: صنوان و غیر صنوان در قرآن در سورهٔ رعد / ۴ نام برده شده است. سنّ

متوسط درخت خرما حدود دویست سال است، اما درختان میوه‌دار خوب معمولاً عمری حدود یکصد سال دارند. درختان خرما از طریق دانه و هم از طریق پاجوش تکثیر می‌شوند و درختی که به روش پاجوش تکثیر شده باشد خرمای بهتری می‌دهد. پاجوش معمولاً در پای درختان جوان می‌روید. درخت خرما درختی بلند است، اما ریشه‌های مستحکم آن گاهی تا عمق بیش از دو متر در زمین فرو نمی‌رود. درخت خرما از نظر ریشه در مقایسه با گیاهانی مانند گز (اَثل) و خارشتر (الحاج) درختی ضعیف است. زیرا این هر دو گیاه به عمق تقریباً ده متر در زمین ریشه دارند. در سورهٔ قمر / ۱۸-۲۰ که می‌گوید: «ما بر آنها (قوم عاد) در روزی نحس و طولانی بادی سخت فرستادیم که مردمان را از زمین، همانند ریشه‌های از جای کندهٔ نخل، بر می‌کند» اشارهٔ ضمنی به این خصوصیت درخت خرما دارد.

ظرافت و زیبایی نخلستانها منظره‌ای بدیع می‌آفرینند. بسیاری از شاعران عرب و افریقایی و حتی اروپایی وصف نخل را در اشعار معروف خود آورده‌اند. هومر در حماسهٔ اودیسه کلمهٔ تمر رابرای‌نمایاندن‌زیبایی به‌کار برده‌است.چاسر و شکسپیر نیز در اشعار خود از نخل نام برده‌اند.

از نظر جغرافیای گیاهی منطقه کاشت نخل، گستره‌ای است از غرب هندوستان تا شرق افریقا. امّا بهترین ناحیهٔ تولید این محصول عراق، عربستان، ایران و مصر می‌باشد. در ناحیهٔ گجرات و پنجاب هند اخیراً پرورش چند نوع مرغوب نخل معمول شده است و امید می‌رود هندوستان در سالهای آینده از نظر تولید خرما خودکفا شود. هم اکنون واردات سالانهٔ خرما به هندوستان در حدود شصت هزار تا هشتاد هزار تن است با ارزشی بالغ بر پانزده میلیون دلار. اهمیت خرما را می‌توان از این حقیقت درک کرد که تقریباً نیم میلیون تن خرما در بازار جهانی خرید و فروش می‌شود. بر حسب تخمینی تولید خرما در سال ۱۹۸۲/۱۳۶۱ بیش از دو ونیم میلیون تن بود که ۵۶٪ آن به چهار کشور جهان یعنی عراق ۱۶٪، عربستان ۱۵٪، ایران ۱۳٪ و مصر ۱۲٪ تعلق داشت (۱۰۱). در آریزونا و کالیفرنیای امریکا درختان خرما در گسترهٔ وسیعی روییده‌اند. به علت اهمیّت روزافزون خرما در جهان سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) در سال ۱۹۷۸/۱۳۵۷ مؤسسهٔ تحقیق و توسعهٔ نخل را در بغداد تأسیس کرد.

از زمانهای بسیار قدیم بصره، شهر بندری عراق، مرکز خرید و فروش دو نوع تمر بوده است. یکی تمر درخت خرما، کالای صادراتی مهم بصره و دیگری تمرهندی که از هندوستان وارد می‌شود. تمر هندی در عراق و کشورهای خاورمیانه به عنوان ماده‌ای غذایی، بویژه برای ساختن شربت معروف است. کلمهٔ انگلیسی Tamarind به معنای تمر هندی مشتق از کلمهٔ عربی تمر الهند است.

حدود ۶۰ گونهٔ نخل در سرتاسر بخشهای گرمسیر افریقا و آسیا وجود دارد. در هندوستان نخل جنگلی معمولی‌ترین گونه‌ای است که به طور خودرو و هم به صورت پرورشی در سرتاسر این سرزمین دیده می‌شود (۳۰) و به آن «نخل هندی» یا «نخل خودرو» می‌گویند. از شیره این گیاه نوعی شکر زرد (گور) مرغوب تهیه می‌شود. برخی از دانشمندان بر این باورند که درخت خرمای خاورمیانهٔ گونهٔ تکامل یافته این نخل هندی یا نخل جنگلی (نخل خودروی هندی) است. دلیل اصلی این نظریه آن است که درخت خرمای خوراکی هرگز به صورت خودرو در هیچ نقطه‌ای از جهان مشاهده نشده است.

علاوه بر ارزشهای غذایی و طبّی از نظر تاریخی و فرهنگی درخت خرما را می‌توان «لطفی الهی» نسبت به «آدمی» دانست و شاید به همین علت است که در قرآن مجید به طور مکرر با احترام از آن یاد شده است. در چندین آیه از کتاب مقدس احترام به نخل دیده می‌شود. برای مثال در آیهٔ ۱۲ از مزمور نود و دوّم کتاب مزامیر داود آمده است: «عادل مثل درخت خرما خواهد شکفت.»

مآخذ: ۱۰، ۱۲، ۲۹، ۳۰، ۴۴، ۵۰، ۸۴، ۹۵ و ۹۶.

چند حدیث دربارهٔ نخل

۱ ـ ابو بصیر (ره) روایت کرده: «ما به او، رسول خدا ﷺ، کره و خرما هدیه کردیم زیرا او آن دو را با هم دوست داشت.» (۳،۵).

۲ ـ انس بن مالک (ره) از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: «از خوردن غذای عشاء خودداری نکنید، حتی اگر شامل چند دانه خرما باشد. غفلت از خوردن غذای عشاء عمر را کوتاه می‌کند.» (۳).

۳ ـ محمد بن احمد ذهبی (ره) از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «اگر برایتان ممکن شد صبحانه را همراه خرما تناول کنید.» (۹۳)

۴ ـ محارب بن دثار (ره) از عمر (ره) روایت کرده که رسول خداﷺ فرمود: «مثل مؤمن مانند نخل است.» (۱۲).

۵ ـ أمّ منذر (ره) روایت کرده که زمانی رسول خداﷺ به علی(ع) سفارش کرد که زیاد خرما مخور زیرا بتازگی از بیماری شفا یافته‌ای و ضعیف هستی (مسند احمد حنبل، ۲۹،۳).

۶ ـ جابر بن عبدالله (ره) روایت کرده که رسول خداﷺ توصیه فرمود کشمش و خرما را با هم نخورید (۵).

و درختی است که در طورسینا می‌روید. روغن می‌دهد و آن روغن برای خورندگان خورشی است.

مؤمنون / ۲۰

۳

زیتون

نام قرآنی: زیتون

نامهای متداول: فارسی، اردو، پنجابی، هندی: زیتون؛ عربی: زیتون، زیت؛ عبری: زیت؛ انگلیسی، فرانسوی، آلمانی: olive؛ روسی، لاتینی: oliva؛ ایتالیایی، اسپانیایی: olivo, ulivo؛ یونانی: elia، elaia

نام علمی: Olea europaea (از تیره زیتون Oleaceae)

اشارات قرآنی

۱ ـ انعام / ۹۹ (رک: فصل ۲)
۲ ـ انعام / ۱۴۱ (رک: فصل ۲)
۳ ـ نحل / ۱۱ (رک: فصل ۲)

۴ ـ مؤمنون / ۲۰

وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِن طُورِ سَيْنَاءَ تَنبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْآكِلِينَ ﴿۲۰﴾

و درختی است که در طور سینا می‌روید. روغن می‌دهد و آن روغن برای
خورندگان نان‌خورشی است.

۵ ـ نور / ۳۵

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ
كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ
وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵)

خدا نور آسمانها و زمین است. مَثَل نور او چون چراغدانی است که در آن
چراغی باشد، آن چراغ درون آبگینه‌ای و آن آبگینه چون ستاره‌ای
درخشنده. از روغن درخت پر برکت زیتون که نه خاوری است و نه
باختری افروخته باشد. روغنش روشنی بخشد هر چند آتش بدان نرسیده
باشد. نوری افزون بر نور دیگر. خدا هر کس را که بخواهد بدان نور راه
می‌نماید و برای مردم مثلها می‌آورد. زیرا بر هر چیز آگاه است.

۶ ـ عبس / ۲۹ (رک: فصل ۲)

۷ ـ تین / ۱ـ۴

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ (۱) وَطُورِ سِينِينَ (۲) وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا
الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴)

سوگند به انجیر و زیتون، سوگند به طور مبارک، سوگند به این شهر ایمن،
که ما آدمی را در نیکوتر اعتدالی بیافریدیم.

نام زیتون شش مرتبه در قرآن آمده است و یک بار در سورهٔ مؤمنون / ۲۰ اشاره غیرمستقیم به درختی شده که روغن می‌دهد و در کوه سینا می‌روید. نام زیتون بتنهایی فقط دوباره آمده است در حالی که پنج بار همراه با دیگر میوه‌ها یعنی خرما، انار، انگور و انجیر از آن یاد شده است.

نام علمی زیتون «اُلیا یوروپیا» است و در سرتاسر منطقهٔ مدیترانه‌ای کاشته می‌شود. امّا مرکز عمدهٔ تولید آن اسپانیا، ایتالیا، ترکیه، تونس و مراکش می‌باشد. براساس تخمینی در سال ۱۹۶۴/۱۳۴۳ حداقل ۲۰۰ میلیون درخت زیتون در اسپانیا و ۱۲۳ میلیون در ایتالیا وجود داشته است.

زیتون درختی تناور نیست و کمتر اتفاق می‌افتد که ارتفاع آن به هشت متر برسد. زادگاه اصلی این درخت احتمالاً فنیقیه بوده که در حدود سال ۲۰۰۰ قبل از میلاد در این ناحیه کاشته می‌شده و از آن جا به غرب یعنی اروپا و افریقا و به شرق یعنی افغانستان و ایران راه یافته است. این حقیقت درباره منشأ درخت زیتون در سورهٔ نور / ۳۵ بیان شده که می‌فرماید «درخت زیتون که نه خاوری است و نه باختری». با این وجود بعضی از مفسّران از این آیه تفسیرهای مختلفی کرده‌اند. برای مثال علامه عبدالله یوسف علی (یادداشت شمارهٔ ۳۰۰۱) معتقد است که درخت زیتون متعلق به همهٔ جهان است و منحصر به شرق و غرب نیست. بعلاوه از نظر او منظور از شرق و غرب جهت درخت است. دیگر نویسندگان مانند مولانا عبدالماجد (۵۰)، مولانا مودودی (۸۵)، مولانا عثمانی (۶۰)، مولانا حقانی (۳۴) کم و بیش چنین نظری دارند و حتی گفته‌اند مزّه و کیفیّت زیتون به جهت این درخت نسبت به خورشید بستگی دارد. اما به نظر این حقیر این کلام خداوند در واقع به زادگاه و گسترش این درخت اشاره دارد نه به چیزی دیگر. درخت زیتون در ناحیهٔ مدیترانه‌ای اروپا و افریقا درختی معمولی بود. در جنوب اروپا آن چنان فراوان پرورش می‌یافت که زیتون اروپایی نام گرفت یعنی درخت که متعلق به اروپا بود. اما محققان به این حقیقت پی برده‌اند که اروپا زادگاه اصلی زیتون نبود، بلکه فنیقیه، یا به عبارت دیگر، بخش شمالی جزیرة العرب بود که زیتون از آن جا نشأت گرفت. بسادگی می‌توان پذیرفت که اعراب در زمان نزول قرآن به این نکته واقف بوده‌اند که رشد و پرورش گیاهان در منطقه‌ای الزاماً به معنی نشأت گرفتن گیاه از آن منطقه نیست.

لذا این آیهٔ سورهٔ نور بر بومی بودن این گیاه دلالت دارد.

زیتون از طریق پیوند زدن تکثیر می‌شود و درختان غیر پیوندی میوه‌ای نامطبوع دارند. زیتون نارس طعمی تلخ دارد و در تهیهٔ ترشی و چاشنی غذا از آن استفاده می‌شود. امّا میوهٔ رسیده طعمی بسیار مطبوع دارد. زیتون میوه‌ای است بیضی شکل به طول ۲ تا ۳ سانتیمتر. هر درخت زیتون ۱۰ تا ۲۰ کیلوگرم میوه می‌دهد. گوشت میوهٔ زیتون منبعی برای روغنی ماندنی باکیفیتی عالی است که ۱۵٪ یا بیشتر روغن از آن گرفته می‌شود. روغن با فشردن به دست می‌آید. اولین افشره بهترین نوع روغن را دارد که نیازی به تصفیهٔ آن نیست. ترکیبات اصلی روغن تازه شامل اسید اولئیک (۸۰٪) و مقدار کمی جوهر نخل و اسیدهایی دیگر مانند اسید استیریک، لینولئیک، آراشیدیک و میریستیک می‌باشد. از تفالهٔ پس از اولین افشره، روغنی غیر خوراکی به دست می‌آید که در صابون سازی مصرف می‌شود.

روغن زیتون خوراکی در اروپا خواهان بسیاری دارد و در تهیهٔ سالاد و غیره مصرف می‌شود. این روغن را می‌توان در این گونه غذاها به طور خام مصرف کرد. در زمانهای قدیم سربازان عرب در لشکرکشیها نان و روغن زیتون یا عسل برای غذا همراه خود می‌بردند و با این کار وقت خود را صرف پختن غذا نمی‌کردند و نان خورشی خوشگوار با روغن خام یا عسل می‌خوردند. تولید سالانهٔ روغن زیتون در جهان حدود ۲۰ میلیون تن است. ایتالیا و اسپانیا عرضه کنندهٔ عمدهٔ این روغن به بازار جهانی می‌باشند. در هندوستان محصول زیتونی که قابل نام بردن باشد نیست، اما بتازگی کاشت آزمایشی این درخت در مناطق کوهستانی هند مرکزی آغاز شده است.

زیتون ارزش دارویی زیادی دارد. در صورتی که به صورت خوراکی مصرف شود ماده‌ای مغذّی، آرام‌بخش و مسهلی ملایم است و زخم معده و اثنی‌عشر بیمار را بهبود می‌بخشد. و در مورد نارساییهای کلیوی به عنوان غذایی بدون ازت تجویز می‌شود. روغن زیتون ماده‌ای ملیّن است و مصرف خارجی آن پوست بدن و تاولهای سودا (اکزما) و داءالصدف را نرم می‌کند. این روغن برای ماساژ دادن نیز مناسب است و از ترکیبات مهم بسیاری از مرهمها و ضمادها می‌باشد. در حدیثی (۲۹) رسول خدا حضرت محمد ﷺ به مردم توصیه می‌کند که از روغن زیتون برای خوردن و برای ماساژ دادن

استفاده کنند زیرا از «شجرهٔ مبارکه» گرفته شده است.

روغن زیتون سوخت مناسبی برای چراغ است. در سورهٔ نور/ ۳۵ این کاربرد زیتون بخوبی وصف شده است. کسانی که روغن زیتون را به کار برده یا دیده‌اند بسادگی این آیه را درک می‌کنند. نوع مرغوب روغن زیتون زرد کرمی‌رنگ، گاهی متمایل بـه سبز، چنان صاف و شفاف است که اگر در ظرفی شیشه‌ای ریخته شود حالت شیئی درخشان دارد و چون در چراغی بسوزد روشنی چراغ افزون می‌شود. این خاصیت زیتون در عبارت «نورٌ علی نور» توصیف شده است.

کبوتری با شاخه‌ای زیتون در منقار رمز جهانی صلح و وحدت است. این رمز از کشتی نوح سرچشمه می‌گیرد. بنابر روایتی* هنگامی که خشم خداوند، که در طوفان ظاهر شده بود، کاهش یافت کبوتری با شاخه‌ای زیتون در منقارش ظاهر شد که نشانهٔ آرامش و صلح بود.

مآخذ: ۳، ۲۹، ۳۰، ۵۰، ۶۰، ۸۵.

چند حدیث

۱ ـ اسید انصاری (ره) روایت کرده. پیامبرﷺ: فرمود: «روغن زیتون را بخورید و آن را به بدن خود بمالید که آن شجرهٔ مبارکه است.» (دارمی، ۳، ۲۹).

۲ ـ ابوهریره (ره) روایت کرده: رسول خداﷺ فرمود: «زیتون را بخورید و به بدن بمالید که هفتاد مرض از جمله جذام را شفا می‌بخشد.» (ابونعیم).

۳ ـ علقمة بن عامر (ره) روایت کرده: رسول خداﷺ فرمود: «شما روغن را از شجرهٔ مبارکهٔ زیتون می‌گیرید. خود را با آن معالجه کنید که شفا بخش بواسیر است.»

---

* سفر پیدایش: ۱۱/۸.

پرهیزکاران را جایی است در امان از هر آسیب؛
بستانها و تاکستانها.

نبأ / ۳۱ ـ ۳۲

۴

انگور

نام قرآنی: *عنب (مفرد)* *اعناب (جمع)*

نامهای متداول: فارسی: انگور، فَرشک؛ عربی: عنب؛ عبری: عنو؛ اردو، هندی، پنجابی، بنگالی: انگور؛ تلگو، سانسکریت، مراتی، گجراتی: درکْش؛ ملیالمی: مونتارنگا؛ کشمیری: داچ؛ انگلیسی: grape؛ فرانسوی: vigne ـ cultivé؛ یونانی: roga، staphilia؛ آلمانی: , Weinbeere Traube؛ اسپانیایی: uva؛ لاتینی: acinus؛ ایتالیایی: acino, uva؛ روسی: vinograd.

نام علمی: Vitis vinifera (از تیرهٔ انگور Vitaceae)

اشارات قرآنی:

۱ ـ بقره / ۲۶۶ (رک: فصل ۲)
۲ ـ انعام / ۱۰۰ (رک: فصل ۲)
۳ ـ رعد / ۴ (رک: فصل ۲)
۴ ـ نحل / ۱۱ (رک: فصل ۲)

۵ـ نحل / ۶۷ (رک: فصل ۲)
۶ـ اسراء / ۹۱ (رک: فصل ۲)
۷ـ کهف / ۳۲ (رک: فصل ۲)
۸ـ مومنون / ۱۹ (رک: فصل ۲)
۹ـ یس / ۳۴ (رک: فصل ۲)

۱۰ـ نبأ / ۳۱ـ ۳۲

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٣٢﴾

پرهیزکاران را جایی است در امان از هر آسیب. بستانها و تاکستانها.

۱۱ـ عبس / ۲۸

وَعِنَبًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾

وتاک و سبزیهای خوردنی.

انگور یکی از لذیذترین میوه‌هایی است که خداوند برای انسان آفریده است و از این رو یازده مرتبه در قرآن مجید نام این میوه به صورت مفرد (عنب) و جمع (اعناب) آمده است.

چند نوع انگور خودرو (مو) در نقاط مختلف جهان دیده شده، بنابر این تعیین زادگاه اصلی مو مشکل است. اما بعضی از دانشمندان ارمنستان و آذربایجان را منشأ اصلی این گیاه می‌دانند. احتمالاً کاشت مو در این ناحیه آغاز شده و از آن جا به ایران، عربستان و مصر گسترش یافته است. نقل شده که کاشت مو قبل از زمان نوح متداول بوده است. از این رو شاید بتوان گفت که در بین میوه‌ها انگور قدمتی بیش از نخل دارد. در تمدنهای کهن افریقا و آسیا به کاشت مو و تولید شرابی که از تخمیر انگور به دست می‌آمد اهمیت

بسیار می‌دادند.

تاکنون حدود هشت هزار نوع انگور پرورشی در سرتاسر جهان دیده شده است که نوعی انگور بی دانه (به نام تامسون) در سطحی وسیع در چندین کشور از جمله ایتالیا، فرانسه، روسیه، اسپانیا، ترکیه، ایران، افغانستان، ژاپن، سوریه، الجزیره، مراکش و امریکا کاشته می‌شود. بیش از نیمی از محصول انگور جهان در کشورهای اروپایی تولید می‌شود. هندوستان قبلاً انگور را از ایران و افغانستان وارد می‌کرد اما در سی سال اخیر کاشت آن در ماهارشترا، آندرا و کرناتاکا موفقیت‌آمیز بوده است و هر سال سیصد هزار تن انگور از این نواحی به دست می‌آید (۵۶). ولی این مقدار فقط یک درصد محصول جهانی است. در سایهٔ توجهی که اخیراً به این مسأله می‌شود امید می‌رود که در سالهای آینده تولید این محصول افزایش یابد و هندوستان بتواند محصول خود را به کشورهای عربی، که هم‌اکنون انگور را از فرانسه، ایتالیا و دیگر کشورهای اروپایی وارد می‌کنند، صادر کند.

انگور یکی از بهترین منابع طبیعی گلوکز و فروکتوز است و ۲۰٪ انگور را این مواد تشکیل می‌دهد. علاوه بر قندها انگور دارای اسید تارتاریک و اسید مالیک فراوان است. مواد معدنی مانند سدیم، پتاسیم، کلسیم، و آهن به مقدار زیاد در آن وجود دارد. در صورتی که پروتئین و چربی آن بسیار ناچیز است. بوی مخصوص انگور به علت ژرانیول و لینالول موجود در آن است (۱۰۴). اخیراً ترکیب دیگری به نام و یتامین P از آن تهیه می‌شود (۳۰). گفته می‌شود این ویتامین در جلوگیری از خونریزیهای ناشی از بیماری قند بسیار مؤثر است، تورم وریدی و تصلب شرائین بدن را بخوبی بهبود می‌بخشد. انگور به علت مواد معدنی موجود در آن خاصیّتی محرّک، هاضم، آرام‌بخش، اشتهاآور، مبرّد و مدّر دارد. خون را زیاد و تصیفه می‌کند و ناتوانی عمومی را درمان می‌بخشد. آب‌غوره قابض است و گلودرد را درمان می‌کند. شیرهٔ تاک برای بیماریهای پوستی و چشم درد مفید است. انگور همچنین برای برنشیت مزمن، بیماریهای قلبی، التهاب کلیه و نقرس مفید است. برای جلوگیری از تشنّج ناشی از یبوست آب انگور به کودک می‌خورانند، و برای رفع تب و سرماخوردگی بسیار ثمربخش است. برای مبتلایان به بیماری یرقان نیز غذای مفیدی است.

انگور در سرتاسر جهان مصرف خوراکی دارد، که ۸۰٪ این محصول برای ساختن شراب به کار می‌رود. و ۷٪ آن صرف تهیهٔ کشمش (مویز) و سرکه می‌شود. امریکا و کشورهای اروپایی از تولیدکنندگان عمدهٔ شراب انگور هستند، در حالی که ایران، ترکیه، یونان، استرالیا و افغانستان مهمترین تولید کنندگان کشمش می‌باشند. ترکیه و یونان بهترین نوع کشمش را تهیه می‌کنند. تخمیناً هر سال ۸۰۰۰۰۰ تن کشمش در جهان تولید می‌شود. کشمش از نظر طبّی مفیدتر از انگور است. کشمش برای تب، سرفه، نزله، یرقان و تورم نیمه حاد کبد و طحال نافع است.

هندیان احتمالاً از دورانی بسیار قدیم انگور را می‌شناختند زیرا معادل سانسکریت آن یعنی «درکْش» غالباً در ادبیات کهن هندی آمده است. چاراک* و شوچیترا** در آثار خود انگور (درکش و درک) را وصف کرده‌اند. اما تاریخ پرورش این میوه در هندوستان قدمت زیادی ندارد. اکبرشاه هندی در واقع مشوق اصلی موکاری در هندوستان بود. اما از سالیان دراز انگور و کشمش از هرات وارد می‌شد.

قبل از ظهور اسلام انواع بسیار خوب انگور در مناطق وسیعی در سوریه، عراق، فلسطین، حجاز، یمن و حضرموت به عمل می‌آمد و شراب به مقدار زیاد تولید می‌شد. در زمان هومر تهیهٔ شراب انگور بخشی از زندگی مردم را تشکیل می‌داد. بعد از ظهور اسلام شراب‌سازی و مصرف شراب منفور و حرام شناخته شد. اما کاشت درخت مو را برای استفاده از انگور آن حلال می‌دانستند و این کار را تشویق می‌کردند. این حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت که در جامعهٔ عرب جاهلی کارهای ناشایست زیاد وجود داشت و اعتیاد به شراب یکی از علل این فساد اخلاقی بود. دستور حرمت شراب به طور ناگهان اِعمال نشد. بلکه این امر به طور تدریجی و بر پایهٔ اصول روان‌شناختی انجام گرفت. در مرحلهٔ اول (بقره / ۲۱۹) بیان می‌کند که گناه شراب از سود آن بیشتر است. پس از این در آیهٔ دیگری (نساء / ۴۳) می‌فرماید «آنگاه که مست هستید گرد نماز مگردید.» لذا

---

* چاراک طبیب و نویسندهٔ هندوی قرن دوم میلادی. آثار او در قرن دوم هجری به عربی ترجمه شد و از راه این ترجمه به اروپا راه یافت.

** شوچیترا از حکمای دورهٔ «وداها Vedas» در هند بود. (با تشکر از دکتر حیدر رضا ضابط).

می‌بینیم این دو آیه قرآن کریم مؤمنان را از شرب خمر بر حذر می‌دارد و سرانجام در سورهٔ مائده آیه‌های ۹۰ و ۹۱ حرمت قطعی آن اعلام می‌شود.

پس از نزول این آیهٔ سورهٔ مائده مردم مدینه هر نوع شرابی را به کوچه‌ها ریختند بعضی از مسلمانان می‌خواستند اندوختهٔ شراب خود را به همشهریان یهودی خود ببخشند اما اجازهٔ چنین کاری را نیافتند. بنابر حدیثی تهیه، شرب، و حتی بخشیدن شراب حرام بود (۶۱).

در قرآن مجید با کلمات مختلفی مانند خَمر، شراب، سَکر وکأس به شراب اشاره شده است. خمر در اصل به معنی شراب‌انگور است ولی به طور عام این کلمه را می‌توان برای هر نوع شرابی به کار برد. سکر هر چیزی است که سبب مستی شود. کأس به معنای جام است و شراب معنای هر نوع مایع نوشیدنی از جمله شراب است. کلمهٔ خمر در سورهٔ بقره / ۲۱۹ سورهٔ مائده / ۹۰ و ۹۱، سورهٔ محمد / ۱۵ و کأس در سورهٔ طور / ۲۳ سورهٔ دهر / ۵، سورهٔ واقعه / ۱۸ و سورهٔ صافات / ۴۵ آمده است و کلمهٔ شراب چندین بار در جاهای مختلف ذکر شده است.

مآخذ: ۳۰، ۵۶، ۶۱، ۹۷ و ۱۰۴.

در آن دو، میوه هست و نخل هست و انار هست.

رحمن/ ۶۸

۵

انار

نام قرآنی: *رُمّان*

نامهای متداول: فارسی، اردو، هندی، پنجابی: انار؛ عربی: رمان؛ عبری: رِمُّن؛ بنگالی: دالِم؛ مراتی: دالِم؛ مراتی: دالمب؛ سانسکریت، گجراتی: دادِم؛ بنگالی، تلگو: دارِم؛ کشمیری: دان؛ ملیالمی: متلوم؛ تامیلی: مادو لای؛ انگلیسی: pomegranate؛ فرانسوی: grenade؛ ایتالیایی: melograno, melagrana؛ آلمانی: Granatapfel؛ لاتینی: granatum؛ اسپانیایی: granada؛ روسی: granat؛ یونانی: rodi.

نام علمی: Punica granatum (از تیرهٔ انار Punicaceae)

اشارات قرآنی:

۱ ـ انعام / ۹۹ (رک: فصل ۲)

۲ ـ انعام / ۱۴۱ (رک: فصل ۲)

۳ ـ رحمن / ۶۸ (رک: فصل ۲)

در قرآن مجید سه جا از رمان نام برده است. در سورهٔ انعام/ ۱۴۱ دربارهٔ میوهٔ این درختان توصیهٔ مهمّی شده است. در آن ذکر شده: چون ثمر آوردند از آنها بخورید و در روز درو حق آن را بپردازید؛ معنی این دستور آن است که خداوند انحصار یا مالکیت فردی محصولات کشاورزی و نباتی را نمی‌پسندد.

زادگاه‌انار که‌نام‌علمی آن«پونیکا گرانتوم» می‌باشد، ایران است؛ هر چند نوع خودروی آن در هندوستان (در کوههای هیمالیا)، افغانستان و سوریه می‌روید. انار میوه‌ای بسیار لذید و آبدار است و از روزگاران بسیار قدیم به عنوان میوه‌ای خوراکی و هم برای مصارف پزشکی اهمیت بسیار داشته است. در باغهای معلّق بابل درختان انار بسیار خوبی کاشته بودند و در مصر باستان انار را می‌شناختند. در زمان حضرت موسی انارهایی بسیار مرغوب در فلسطین، سوریه و لبنان کاشته می‌شد. شهر رِمُّن به واسطهٔ انار مرغوب آن، رمان (انار)، شهری معروف بود.

کاشت انار در منطقهٔ مدیترانه و کشورهای شرقی مانند هندوستان در زمانهای اخیر متداول شد. اما پس از نفوذ اسلام در اسپانیا کاشت انار در آن سرزمین معمول شد و در قرن سیزدهم میلادی در انگلستان متداول گردید. بعداً اسپانیاییها این میوهٔ پر ارزش را به دنیای جدید یعنی مکزیک و فلوریدا بردند. کاشت آن کم‌کم در دیگر کشورها گسترش یافت و اکنون تقریباً در تمام کشورهای منطقهٔ گرمسیر و معتدل می‌روید. اکنون نوع مرغوب انار از ایران، ترکیه، افغانستان، سوریه، مراکش و اسپانیا وارد می‌شود. شهر شلاپور (شعله‌پور) هند به داشتن انارهای شیرین شهرت دارد. در ضیافتهای بزرگ در ترکیه، انار از جمله میوه‌هایی است که مهمانان را با آن پذیرایی می‌کنند.

ارزش انرژی زایی میوهٔ انار ۶۵٪ است. آب انار بسادگی هضم می‌شود و شامل ۱۵٪ مواد قندی است که منبعی سرشار از سدیم است و نیز شامل مقدار زیادی ریبوفلاوین، تیامین، نیاسین، ویتامین C، کلسیم و فسفر می‌باشد. پروتئین و چربی آن بسیار اندک است.

انار ماده‌ای‌غذایی مطبوع ودارای خواص‌طبی‌بسیار است. دارویی مقوی قلب است و برای التهاب معده و جلوگیری از درد دل نافع است. آب انار شربتی مبرّد و بسیار عالی است و به هنگام اسهال تشنگی را بر طرف می‌کند. در درمان اسهال ساده و اسهال خونی

مؤثر است. آب انار برای انواع ناخوشیها از قبیل التهاب قولون، کم‌خونی، یرقان، فشار خون، بواسیر و درد مفاصل دارویی مفید است. و اگر با عسل خورده شود صفرا را کم می‌کند. در بسیاری از ناراحتیهایی که با روش هومیاپاتی* معالجه می‌شوند میوهٔ انار تجویز می‌شود.

جوشاندهٔ پوست‌ریشهٔ انار که شامل مادهٔ قلیایی پلاتریرین و جوهر مازواست، دارویی بسیار مؤثر برای دفع کرمها از جمله کرم روده است. نقل شده که این جوشانده برای بیماری سل نیز مؤثر است.

پوست ضخیم انار سبب می‌شود که این میوه با کیفیت خوبی نگهداری شود. انار را می‌توان تا شش ماه نگهداری کرد. پوست انار بیش از ۲۰٪ جوهر مازو دارد و گاهی در صنعت چرم سازی به کار می‌رود. چرم معروف مراکشی و اسپانیایی در زمان گذشته با پوست انار دباغی می‌شد.

گل انار دارای خاصیت طبی بسیار زیادی است. و درمورد سقط جنین غیرعمدی تجویز می‌شود. گلهای سرخ روشن انار شامل رنگ دانه‌هایی با کیفیت عالی است.

مآخذ: ۱۵، ۱۷، ۳۰، ۴۴، ۴۶، ۷۶، ۸۷ و ۱۰۹ .

---

* هومیاپاتی (homeopathy) یک روش درمانی که در آن بیماران را با داروهایی درمان می‌کنند که همان داروها در بدن سالم علایم همان بیماری را ایجاد می‌کند. (فرهنگ پزشکی انگلیسی ـ فارسی، احدوت).

سوگند به انجیر و زیتون. سوگند به طور مبارک، سوگند به این شهر ایمن. که ما آدمی را در نیکوترین اعتدالی بیافریدیم.

تین / ۱ ـ ۴

۶

انجیر

نام قرآنی: تین

نامهای متداول: فارسی، اردو، هندی، پنجابی، بنگالی، مراتی: انجیر؛ عربی: تین؛ عبری: تینه؛ تلگو: انجورو؛ کشمیری: انجور؛ تامیلی، ملیالمی: سیمای اَتی؛ بنگالی: دومور؛ سانسکریت: کاکو دومبریکا؛ انگلیسی: fig؛ فرانسوی: figue؛ آلمانی: Feige؛ لاتینی: ficus؛ ایتالیایی: fico؛ یونانی: sukio, suko؛ روسی: figa، inzhir؛ اسپانیایی: higo.

نام علمی: Ficus carica (از تیرهٔ توت Moraceae)

اشارهٔ قرآنی:

۱ ـ سورهٔ تین / ۱ ـ ۴

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ﴿١﴾ وَطُورِ سِينِينَ ﴿٢﴾ وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾

سوگند به انجیر و زیتون. سوگند به طور مبارک. سوگند به این شهر ایمن، که ما آدمی را در نیکوتر اعتدالی بیافریدیم.

در قرآن مجید فقط یک مرتبه کلمهٔ تین (انجیر) آمده است. اما این یگانه یادآوری اهمیتی بسیار دارد. خداوند به تین و زیتون، طور سینا و بلد امین (مکّه) سوگند یاد می‌کند و می‌فرماید آدمی در این دنیا به نیکوترین اعتدالی آفریده شده است.

مولانا عثمانی (۶۰) دلیل نام بردن تین و زیتون در سوگند سورهٔ تین را دلیلی بر سودمندی بسیار این دو میوه می‌داند. ذکر نام طور سینا در این آیه به علت آن است که از این جا به موسی وحی شد. و شهر مکرّم (مکّه) که به نام بلد امین به آن اشاره شده حاکی از اهمیت مکان و علوّ مقام شهری است که حضرت محمد ﷺ برای ابلاغ پیام الهی اسلام از آن جا مبعوث شد.

مولانا مودودی (۸۵) معتقد است که سوگند خداوند به انجیر و زیتون در این آیه قرآن در واقع اشاره‌ای است به شام و فلسطین که پر از باغهای وسیع انجیر و زیتون است و پیامبرانی بسیار در این دو شهر زاده شدند.

به نظر مولانا حقانی (۳۴) تین نام شهری بود که اکنون دمشق نام دارد و زیتون نام قدیم اورشلیم بود. برخی دیگر از دانشمندان گفته‌اند که تین و زیتون نام دو کوه در شمال جزیرةالعرب است. بعضی نیز گفته‌اند تین اشاره به درخت انجیری است در بهشت که آدم و حوا بدن خود را با آن پوشاندند. به عقیدهٔ دیگری تین نام جایی بود که کشتی نوح از آن جا عازم سفر شد و اهمیت زیتون از آن جهت بود که پرنده‌ای را که نوح آزادش ساخته بود با شاخه‌ای زیتون به نشانه ظاهر شدن دوبارهٔ خشکی و گیاه بازگشت.*

بنابر نقل مولانا عبدالماجد (۴۹، ۵۰) تعدادی از علما معتقدند گیاهان و جاهایی که در سورهٔ تین به آنها اشاره شده بیانگر اهمیت چهار دین آن عصر است. از این رو ذکر تین (انجیر) اشاره به دین گوتامابودا است زیرا او در زیر درخت انجیر به نیروانا واصل شد. اشاره به زیتون یعنی مذهب حضرت مسیح زیرا در زیر درخت زیتونی به او وحی شد.

---

* سفر پیدایش ۱۱/۸.

کوه سینا (طور) دلالتی روشن بر دین موسی است و شهر مکرّم مکّه (بلد امین) به معنی دین اسلام و حضرت محمد ﷺ رسول خدا می‌باشد. علامه یوسف علی (۷۳) از این چهار دین به تفصیل بحث می‌کند (یادداشتهای ۶۱۹۴، ۶۱۹۷ و ۶۱۹۸) و بیان می‌کند که انجیر هندی درختی است که مهاتما بودا در زیر آن به نیروانا واصل شد.

تین یا زیتون چه اشاره به درخت باشد، چه اشاره به جایی که این درختان در آن می‌رویند، در واقع به علت اهمیتی که برای انسان دارند این دو نام در قرآن مجید آمده است.

انجیر شاید گیاهی بومی سوریه و فلسطین و مصر باشد، زیرا نوع خودرو و هم نوع پرورشی آن در این سرزمینها دیده می‌شود. طول متوسط این درخت حدود ۱۰ متر استو سالی دوبار میوه می‌دهد. این درخت تنها با وجود حشره‌ای به نام مگس انجیر میوه می‌دهد؛ در صورت نبودن این حشره باروری غیر ممکن است و میوه‌ای به دست نمی‌آید. لازم است این حشره به مناطق جدیدی که کاشت درخت انجیر در آن متداول می‌شود منتقل گردد وگرنه درخت انجیر ثمر نمی‌دهد.

انجیر ماده‌ای سرشار از مواد غذایی است و چون الیافی ندارد خوردن آن مخصوصاً پس از بهبود از بیماریهای طولانی تجویز می‌شود. گذشته از حدود شصت درصد مواد قندی موجود در آن، دارای مقدار محسوس جوهر لیمو و اسید مالیک و نمکهای کانی نیز می‌باشد. آنزیم مهمی به نام فیسین Ficin نیز در انجیر دیده می‌شود. انجیر غذایی است کامل و بسادگی هضم می‌شود. از نظر طبی ماده‌ای است که سنگ کلیه و صفرا را برطرف می‌کند و در رفع انسداد خفیف کبد و طحال مؤثر است. این میوه برای بهبود بواسیر و نقرس تجویز می‌شود و برای نارسایی کبد نیز مفید است. در حدیثی حضرت محمد ﷺ به بیماران مبتلا به بواسیر توصیه می‌کند که مرتباً انجیر بخورند (۱۲ و ۹۹).

انجیر هر چند گیاه بومی سوریه، فلسطین و مصر است. امّا بیش از دو هزار سال پیش در ایتالیا متداول و بزودی بومی آن جا شد و بسرعت در اروپای جنوبی از جمله یونان گسترش یافت. در زمان افلاطون انجیر احتمالاً معروفترین میوهٔ یونان بود. او انجیر را چنان دوست داشت که مردم او را فیلوسوکوس، فیلو (دوستدار) سوکو (انجیر)، می‌خواندند و کلمهٔ فیلوسوف از آن گرفته شد.

انجیر خوراکی از میوه‌های بومی هند نیست هر چند دیگر گونه‌های آن به طور خودرو در هندوستان می‌روید. در زبان سانسکریت کلمه‌ای به معنای انجیر وجود ندارد و این نشان می‌دهد که کاشت انجیر اخیراً در هند متداول شده است.

گونه‌های دیگر انجیر که در هندوستان می‌رویند عبارتند از انجیر بنگالی، (لور، لول) (هندی: بارگد) انجیر خوشه‌ای (هندی: گولار) انجیر معابد (هندی: پیپل) انجیر رومفی (هندی: پاکَر) و فیکوس. فیکوس در قرن ۱۷ و ۱۸ در آسام از منابع خوب تهیهٔ لاستیک بود. اما پس از کشف درخت هوه hevea در برزیل ماده‌ای که از این درخت به دست می‌آمد ارزش تجارتی بیشتری برای تهیهٔ لاستیک داشت و فیکوس از رونق افتاد. انواع دیگر این انجیر به عنوان گیاهی زینتی پرورش می‌یابند که کلاً گیاه کشدار نامیده می‌شوند.

لازم است گفته شود انجیر واقعی انجیر خوراکی می‌باشد اما گونه‌های دیگر این گیاه نیز انجیر نامیده می‌شوند که بعضی را انجیر خودرو و بعضی را انجیر هندی و غیره می‌نامند. علامه یوسف علی (۷۳) درخت انجیر معابد را که گوتاما بودا در زیر آن به نیروانا واصل شد به غلط انجیر هندی نامیده است. انجیر معابد هر چند درختی بومی هند است دربارهٔ وجود آن در عربستان در زمان حضرت عیسی علیه السلام یا حتی قبل از آن نمی‌توان نظری قطعی داد؛ از این رو کلمهٔ تین را که ریشه‌ای سامی دارد می‌توان برای هر یک از گونه‌های انجیر به کار برد. در هر صورت این یک واقعیت است که تین درختی مهم در فلسطین و سایر نقاط بود و به دلیل همین اهمیتش بود که قرآن از آن نام برده است.

مآخذ: ۱۲، ۳۰، ۳۴، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۶۰، ۷۳، ۷۶، ۸۵، ۸۷، ۹۹ و ۱۰۹.

حدیث

۱ ـ امام محمد بن احمد ذهبی (ره) روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انجیر میوه بهشت است. آن را بخورید که بواسیر را درمان می‌کند ورم مفاصل را بهبود می‌بخشد.».

او را بار دیگر هم بدید، نزد سدرة المنتهی، که
آرامگاه بهشت نزد آن درخت است. وقتی که
سدره را چیزی در خود می‌پوشید چشم خطا
نکرد و از حد در نگذشت

نجم / ۱۳ ـ ۱۸

۷

سدر

نام قرآنی: سدرة ـ سدر

نامهای متداول: فارسی: سدر*؛ عربی: شجرة الله، ارز، ارز الرب، ارز اللبنان؛ عبری: اهرازم؛ انگلیسی: cedar؛ فرانسوی: cedre؛ آلمانی: Zeder؛ لاتینی: cedrus؛ یونانی: kedros؛ ایتالیایی، اسپانیایی: cedro؛ روسی: kedr.

نام علمی: Cedrus libani (از تیرهٔ کاج Pinaceae)

اشارات قرآنی:

۱ ـ سبأ / ۱۵ ـ ۱۶

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ
وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ
وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶)

---

* نویسندهٔ کتاب نام فارسی این درخت را «سرو آزاد» گفته است.

مردم سبا را در مساکنشان عبرتی بود: دو بوستان داشتند، یکی از جانب راست و یکی از جانب چپ. از آنچه پروردگارتان به شما روزی داده است بخورید و شکر او را به جای آورید. شهری خوش و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده. اعراض کردند، ما نیز سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم و دو بوستانشان را به دو بوستان بدل کردیم با میوه‌ای تلخ و شوره‌گز و اندکی سدر.

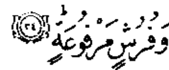
۲ ـ نجم / ۷ ـ ۱۸

وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ﴿۷﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ﴿۸﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿۹﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿۱۰﴾ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿۱۱﴾ أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿۱۳﴾ عِندَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَىٰ ﴿۱۴﴾ عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿۱۵﴾ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ﴿۱۶﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿۱۷﴾ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ﴿۱۸﴾

و او به کنارهٔ آسمان بلند بود. سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد. تا به قدر دو کمان یا نزدیکتر. و خداوند به بندهٔ خود هر چه باید وحی کند و حی کرد. دل آنچه را که دید دروغ نشمرد. آیا در آنچه می‌بینید با او جدال می‌کنید؟ او را بار دیگر هم بدیده نزد سدرة المنتهی. که آرامگاه بهشت نزد آن درخت است. وقتی که سدره را چیزی در خود می‌پوشید چشم خطا نکرد و از حد درنگذشت. هر آینه پاره‌ای از آیات بزرگ پروردگارش را بدید.

۳ ـ واقعه / ۲۷ ـ ۳۴

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿۲۷﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿۲۸﴾ وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ ﴿۲۹﴾ وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ ﴿۳۰﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿۳۱﴾ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿۳۲﴾ لَّا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿۳۳﴾



اما اصحاب سعادت. اصحاب سعادت چه حال دارند؟ در زیر درخت سدر بی خار و درخت موزی که میوه‌ای بر یکدیگر چیده شده. و سایه‌ای دایم. و آبی همواره جاری. و میوه‌ای بسیار. که نه منقطع می‌گردد و نه کس را از آن بازدارند. و زنانی ارجمند.

در قرآن مجید چهار بار نام کلمهٔ سدره آمده است. دوبار در سورهٔ نجم و دوبار در هر یک از سوره‌های واقعه و سبأ. فقط یک مورد (سورهٔ سبأ) اشاره به این زمین خاکی و سه مورد دیگر وصف بهشت و آسمانهاست.

اغلب مفسران و مترجمان قرآن به زبان انگلیسی سدره را درخت کُنار می‌دانند که به زبان هندی بِری و به زبانهای اروپایی jujube (عناب) و ziziphus (کنار) نامیده می‌شود. امّا مولانا عثمانی (۶۰) می‌نویسد: (یادداشت شمارهٔ ۱۱) «بِری (عنابِ) سدرة المنتهی را که در آیهٔ ۱۴ سورهٔ نجم به آن اشاره شده نباید با بِری این جهان اشتباه کرد. فقط خداوند آگاه است که این چه نوع درختی است. می‌توان گفت که ریشه‌های این درخت عظیم در آسمان ششم بود و شاخه‌های آن بالای آسمان هفتم.» مولانا عبدالماجد (۵۰) بیان می‌کند: (یادداشت ۱۲) «سدرة المنتهی مرزی است که این جهان را از جهان دیگر جدا می‌سازد. در اعتقاد به وجود چنین درختی تردید روانیست زیرا به طور مسلم بسیاری از چیزهای موجود در این جهان از جمله گیاهان قطعاً در بهشت نیز وجود دارد.» مولانا عبدالماجد در ترجمهٔ سدرة المنتهی در سورهٔ واقعه بیان می‌کند که بعضی مفسران معتقدند سدره در واقع به معنای بِری (درخت کنار) نیست بلکه درخت زیبای دیگری است. مولانا حقانی (۳۴) معتقد است که وحی الهی نزدیک درختی مشهور بر موسی نازل شد و حضرت محمد ﷺ در سدرةالمنتهی به دیدار حق نایل گردید.

در کتاب لغة القرآن (۹۴) سدر به معنای درختی که آخرین حدّ معرفت انسانی را مشخص می‌کند آمده است. و غلام احمد پرویز (۲۳) سدرة المنتهی را مرز ادراک بشر می‌داند. مولانا مودودی (۸۵) می‌گوید سدره در واقع جایی است که نبی‌اکرم (صلی الله

علیه و آله) برای دومین بار جبرئیل را ملاقات کرد و درک ماهیّت واقعی و توصیف درخت سدر مشکل است. لذا به نظر او آن چیزی بود که خداوند کلمهٔ سدر را مناسب‌ترین کلمه به زبان آدمیان برای آن می‌دانست. هیوز (۱۱۳) سدرةالمنتهی را درخت نهایت می‌داند.

علامه یوسف علی (۷۳) سدره را درخت کُنار از گونه کنار، عناب می‌داند که در عربستان به صورت خودرو و هم پرورشی می‌روید (یادداشت ۳۸۱۴ و ۵۰۹۳). به رغم این حقیقت که بیشتر مفسران قرآن سدره را درخت کُنار می‌دانند با این وجود اغلب آنان اصل کلمهٔ سدرة المنتهی را در ترجمه سورهٔ نجم آیهٔ ۱۴ حفظ کرده‌اند. داود (۷۰) سدرة المنتهی را درخت سدره و سدر مخضود را سدر بی خار ترجمه کرده است:

برای دریافت هویت واقعی و ماهیت حقیقی سدره باید به هدف قرآن از اشاره به این درخت توجه کرد. در هیچ یک از چهار آیهٔ مربوط به سدر نشانه‌ای یا وصفی از میوه آن نیامده است. به علاوه در هیچ یک از این آیات خداوند کلمهٔ سدر را همراه با درختان میوه‌دار دیگر مانند نخل، زیتون، انجیر، انگور و انار نام نبرده است. در چندین آیه قرآن نام این میوه‌ها و درختان میوه با هم آمده است اما در هیچ جا نام سدر همراه با آنها نیامده است. از این رو بروشنی معلوم است که منظور خداوند از ذکر سدره در واقع تنها بیان زیبایی، استحکام و عظمت درخت سدر بوده نه میوهٔ آن. مثلاً در سورهٔ نجم و سورهٔ واقعه با ذکر کلمهٔ سدره وصف بدیع و زیبایی از آسمانها و بهشت آمده است در صورتی که در سوره سبأ سدر یک نوع از سه درخت استواری بود که از سیل بنیان کن عرم در امان ماند؛ دو درختِ دیگر خردل و گز بود.

قبل از تلاش برای شناخت سدره واقعی لازم است نظر کسانی را که این گیاه را درخت کُنار و یا گونه‌ای از کنار (زیزفون) می‌دانند بررسی کنیم. به نظر پاکستون (۱۱۰) زیزفون (کنار) کلمه‌ای مشتق از عربی و به معنی بوته‌ای خاردار است. در واقع تمام گونه‌های کنار خاردار و کم ریشه‌اند. سه گونه کنار که در عربستان می‌روید یکی کنار موریتانیایی است که یک نوع عناب است و به زبان هندی «بِر» نامیده می‌شود، دیگری کنار کازرونی است که عناب معمولی است و سومی کنارِ درختی است که تاج مسیح از خارهای آن ساخته شده بود. این گونهٔ کنار معمولاً بوته‌ای خاردار است ولی گاهی تا حدّ

درختانی کوچک می‌رسد. همهٔ انواع آن میوه‌های خوراکی دارند هر چند طعم هیچ کدام از آنها بخوبی دیگر میوه‌هایی که وصف آن در قرآن آمده است مانند خرما، انگور، انجیر، انار و زیتون نمی‌باشد. گونه‌های کنار برای سوخت بسیار مناسب است امّا از چوب این درختان استفادهٔ صنعتی نمی‌شود. همهٔ این گیاهان در مناطق گرم افریقا و آسیا می‌روید اما هیچ نوع آن در مناطق سردسیر دیده نمی‌شود. باغستانهایی که فقط کنار در آن کاشته باشند بندرت دیده می‌شود. این درختان یا به طور خودرو می‌روید یا در قطعات پراکندهٔ زمین و یا در گرداگرد باغها به عنوان حصار یا پرچین کاشته می‌شود.

اکنون با توجه به این خصوصیات درخت کنار به این نتیجه می‌رسیم که سدره‌ای که وصف آن در قرآن آمده هیچ یک از این گونه‌های گیاهی نیست. زیرا در سورهٔ نجم و واقعه وصف زیبایی درختان سدره آمده و در سورهٔ سبأ از وجود آن در سرزمین سرد و کوهستانی یمن با ارتفاعی بیش از ۱۳۰۰ متر از سطح دریا سخن گفته است (۹۰). در چنین ارتفاعی گمان نمی‌رود که درخت کنار حتی به صورت غیر خودرو بروید. کنار را نمی‌توان درخت رعنا و مفید دانست به حدی که توصیف آن شایستهٔ آیه‌هایی در مورد سدرة المنتهی و بهشت باشد. و به این نکته باید توجه داشت که در آیه‌ها ذکری از میوهٔ سدره نشده است. در این شرایط بناچار نظر گروهی از مفسران را که گفته‌اند سدره ممکن است «درخت خوب دیگری» باشد باید بررسی کرد. این انگیزه‌ای می‌شود که امکان سدر لبنان را به عنوان سدر واقعی قرآن بررسی کنیم. نام علمی این درخت باشکوه سدر لبنانی «سدروس لیبانی» است که معمولاً ارزالرّب، شجرةاللّه یا ارز لبنان نامیده می‌شود. این درخت در قلمرو گیاهان است. سدر لبنانی درختی است بسیار تناور که ارتفاع آن تا حدود ۵۰ متر و تنهٔ آن تا حدود ۳ متر و دور درخت تا حدود ۱۵ متر می‌رسد. شاخ و برگی انبوه و رنگی سبز تیره و شاخه‌هایی گسترده دارد. تمامی درخت با جلوهٔ هماهنگ شاخ و برگها از دور شکوه و عظمت هرمی بزرگ به آن می‌بخشد. مولدنکه (۸۶) درست گفته که با نگاه به درخت سدر (یا جنگل سدر) آدمی محو زیبایی آن می‌شود. منظرهٔ سدر افسونگر و جذّاب است.

چوب سدر الواری مرغوب است. چوبی است درخشان، روشن و بادوام و به علت داشتن رزینی به نام روغن سدر دارای بویی خوش است. به این دلایل بود که در دوران

قبل از مسیح معابد بزرگ با چوب سدر ساخته می‌شد. نیاز به دقت بسیار برای نظافت و شستشوی چنین بناهایی نبود. نقل شده که قصر باشکوه سلیمان از چوب این درخت شگفت‌انگیز ساخته شده بود و هشتاد هزار کارگر را برای بریدن و بردن چوب این درخت به اورشلیم به کار گرفته بودند. در دوران فراعنه نیز درختان جنگلهای سدر لبنان را بریدند و چوب آن را برای ساختن قصرها و معابدی که تا چندین قرن بعد باقی بود به مصر بردند. بریدن درختان سدر در زمان حضرت عیسی به مرحله‌ای رسیده بود که این درخت بسیار کمیاب شده بود و در بعضی مناطق بریدن و نابودی آنها ممنوع و منفور بود.

در کتاب مقدس از درخت با شکوه لبنان به نام ارز که در ترجمهٔ یونانی و دیگر ترجمه‌های اروپایی به کدروس، سدرو، سدروس، و غیره ترجمه شده نام برده است. عده‌ای را عقیده بر این است که نام عبری اِرز و معادل آن در عربی اَرْز مشتق از زبان سامی است (۷). همین‌گونه دیگر نامهای آن مانند سدروس، سدرو، و غیره ریشهٔ سامی دارند. این یک حقیقت تاریخی است که قبل از ظهور اسلام مناطق وسیعی از سوریه، فلسطین و عراق زیر نفوذ یونان و روم قرار داشت. در نتیجه نام رومی و یونانی بسیاری از گیاهان با تغییری اندک در تلفظ و شکل کلمه وارد زبان عربی شد. لذا ممکن است اَرْز (عربی) و اِرز (عبری)، در زبان عربی به شکل سدر و سدره که مشتق از سدروس و سدرو است در آمده باشد. اما هنگامی که سدر واقعی یعنی سدره قرآنی حتی در لبنان و سوریه به صورت درختی مقدس درآمد مردم درختان دیگر را نیز سدره نام گذاشتند. مثلاً درخت اُرْس در مناطق کوهستانی حجاز و دیگر بلندیهای عربستان می‌روید با وجود آن که نام اصلی عربی آن عرعر بود، اَرْز (سدر) نامیده می‌شد. به هنگام قطع درختان ارس، که سرنوشتی همانند سدر لبنانی داشت، برای عرضه به مردمی که تقاضای چوب و سوخت داشتند درختان دیگر نیز سدر نامیده شدند و کنار در این میان مقام اول را داشت مخصوصاً با توجه به این حقیقت که چندین گونه از این جنس مانند کنار کازرونی و کنار (سدر) در جزیرة العرب به طور خودرو می‌رویید (۱۵ و ۱۶). این‌گونه بود که سدره واقعی یعنی سدر لبنانی یا اَرْزالرب به فراموشی سپرده شد و کلمهٔ سدره به اشتباه به جای درخت کنار (گونه‌های کنار) به کار رفت و مقبولیّتی عام و فراگیر

یافت. در واقع چنین تغییراتی در نامهای بومی و محلی گیاهان پدیده‌ای متداول در اندوخته گیاهی هر کشوری یا هر زبانی می‌باشد. مثلاً کات هندی، سندروس، ساج و غیره برای گونه‌های گیاهی مختلفی به کار می‌رود که از جنسها و حتی از تیره‌های مختلف می‌باشند. بنابر این می‌توان بسادگی استنباط کرد که سدره واقعی همان سدر لبنانی بود گرچه انواع درختان ارس (عرعر) و کنار را نیز سدره می‌نامیدند.

استیگاس (۶) که سدره را قامت بلند ترجمه کرده مسلماً به ارتفاع درخت سدره توجه داشته است. در واقع سدره زمانی سلطان جنگل نامیده می‌شد و اشارات زیادی به این درخت در کتاب مقدس آمده است. این درخت درخت خداوند نیز نامیده می‌شود و در یکی از آیات این گونه از آن ستایش شده است:

درختان خداوند شادابند. یعنی سروهای آزاد لبنان که غرس کرده است.

(مزامیر داود: ۱۶/۱۰۴)

در آیهٔ دیگری این گونه نام سدر آمده است:

کوهها به سایه‌اش پوشانیده شد. و سروهای آزاد خدا به شاخه‌هایش.

(مزامیر داود: ۱۰/۸۰)

سدر به‌زبان عربی شجرةاللّه و اَرزالرّب نامیده می‌شود وگونه‌ای همجنس آن که در کوههای هیمالیا می‌روید به زبان سانسکریت و هندی «دئودرا» نامیده می‌شود که به معنی چوب یا درخت خداوند است. (۳۰ و ۹۷).

چنان که قبلاً بیان شد از دوران حضرت عیسی تا زمان ظهور اسلام اَرْز را در زبان یونانی و دیگر زبانهای اروپایی با کلماتی شبیه سدر می‌شناختند، بنابر این اگر ارز لبنان را سدره (سدر) قرآن بدانیم، همه آیات قرآن که در آن نام سدر آمده است روشن و هماهنگ با این گیاه می‌شود.

درخت سدره در آسمان ششم و هفتم (سورهٔ نجم) تناورترین درخت و زیباترین خلقت خداوند بود و موضوع وصف و عظمت بیشتر پیامبران بود. در سوره‌ای دیگر (واقعه) که شرحی از نعمتهای بهشت است نام این درخت به صورت سدر مخضود یعنی سدر بی خار از آن جهت آمده که در آیهٔ بعدی همین سوره از طلح که درختی خاردار است نام برده است (رک: طلح، فصل ۱۶). در سورهٔ سبأ، آن جا که می‌گوید فقط سه نوع

درخت از ویرانی سیل رهایی یافتند وگرنه تمام بوستانها کلاً نابود می‌شدند، توصیف روشنی از سدره آمده است. این گیاهان خمط (درخت مسواک)، اثل (گز) و سدره (سدر لبنانی) می‌باشند. که هر سه درختانی محکمند و ریشه‌هایی عمیق دارند. بنابر این بقای آنها در طول سیل عرم در مآرب واقعه‌ای منطقی‌تر و طبیعی‌تر است. در مآرب به خاطر کوهستانی بودن منطقه که به علت ارتفاع آن (حدود ۱۴۰۰ متر) آب و هوایی سردسیری دارد امکان بودن سدر که درختی سردسیری و کوهستانی است وجود دارد. بسادگی درک می‌شود که در یمن که در آن زمان دارای تمدنی عالی و دولتی ثروتمند بود سدر لبنانی می‌روییده است.

کتابهایی که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به وسیلهٔ متخصصان این رشته نوشته شده (۱۵،۱۶) نشان می‌دهد که سه گونهٔ کنار انواع درخت اُرْس و چند گونهٔ گز (۸۲) هنوز هم در اصطلاح محلی سدر و ارز نامیده می‌شوند. کاملاً روشن است که هنگام ظهور اسلام سدر واقعی همان ارز (سدر) لبنان بوده اما هر دو نام سدر و ارز برای دیگر درختان اُرْس و کنار نیز به کار می‌رفته است. به هر جهت در زبانهای یونانی، ایتالیایی و دیگر زبانهایی که ارتباط بیشتری با شمال عربستان داشته‌اند، سدروس، سدار، سدرو و غیره به معنای سدر لبنانی است نه کنار.

احادیثی که از حضرت محمد ﷺ نقل شده نشان می‌دهد که سدر قرآن همان درخت تناور سدر است نه بوته‌ای خاردار مانند کنار. برای مثال حدیثی است در سنن ابوداود (۵) که از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند: «هر کس درخت سدری را قطع کند سرنگون وارد جهنم خواهد شد.» حدیثی شبیه به این در همان کتاب نقل شده: «در مکه از نبی‌اکرم حضرت محمد ﷺ شنیدم که بُرندهٔ درخت سدر را لعنت فرمود.» پیامبر ﷺ این حدیث را در جریان امری فرمود که گروهی از مردم مکه از چوب سدر برای ساختن در استفاده می‌کردند. او این عمل را کاری ناپسند (بدعت) دانست. این احادیث پیامبر ﷺ، بروشنی نشان می‌دهد که سدره در واقع همان درخت ارز می‌باشد و انذار پیامبر ﷺ در مورد نابودی و قطع این درختان از توجه علمی او به ذخایر ثروت گیاهی و حفظ موازنه محیط زیست نشأت می‌گرفت و اگر هنوز جنگلهای سدر در لبنان و سوریه دیده می‌شود به علت توجه مسلمانان به نگهداری این درختان بوده است. و

چنانچه قطع این درختانِ جنگلی مجاز شمرده می‌شد درخت سدری در این زمان وجود نداشت. احادیث فوق بیشتر مربوط به درخت ارز است نه به درخت کُنار. قطع درخت خودرو و بوته مانند کُنار نمی‌تواند گناهی کبیره شمرده شود. بر عکس قطع درختان کنارِ کهن رویش دوباره این درخت را تسریع می‌کند. این نظر که فقط نابودی درختان کنار مکه و مدینه ممنوع و منفور بوده منطقی به نظر نمی‌رسد.

در حدیثی در صحیح بخاری (۱۲) از حضرت محمد ﷺ نقل شده که به اصحابش فرمود سدرة المنتهی درختی بود بسیار تنومند که برگهایش (شاخه‌هایش) شبیه گوش فیل بود و میوه‌اش مانند کوزه آب هاجر. اکنون هر کس این درخت را همراه با شاخه‌ها و مخروطهایش (یعنی میوه‌اش) از نزدیک ببیند تشبیهی را که پیامبر ﷺ بیان فرموده تحسین می‌کند.

احادیث زیادی در صحیح بخاری (۱۲)، ترمذی (۲۹) و دیگر کتب حدیث (۳، ۵، ۳۵، ۳۶، ۸۰، ۹۳ و ۹۹) آمده که در آن توصیه شده است برای غسل دادن میّت، برگ سدر را در آب گرم مخلوط کنند. در این جا فقط برگ سدر لبنانی و ارس خاردار مناسب‌ترین گیاه ضدعفونی کننده می‌باشد. زیرا هر دو گیاه محتوی روغنی بسیار مهم برای از بین بردن بو و ضدعفونی کردن است. امّا در صورت نبودن این دو گیاه، برگ کنار جانشین مناسبی برای آن می‌باشد. لذا در صورت وجود هر یک از این گیاهان می‌توان از برگ آن برای شستشوی میت استفاده کرد.

با توجه به حقایقی که ذکر آن گذشت سدره قرآنی (سدر) همان سدر لبنان است و درخت کُنار را سدر قرآن دانستن سوء تعبیری تاریخی است که تا به امروز به طور مداوم بر گیاهانی محلی اطلاق شده است.

مآخذ: ۵، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۳۰، ۳۶، ۴۶، ۴۹، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۷۷، ۸۲، ۸۶، ۸۹، ۱۰۶، ۱۱۰ و ۱۱۲.

احادیث مهم

۱ ـ عبدالله بن حُبشی(ره)از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده که فرمود. کسی که سدر را

قطع کند خداوند او را از سر وارد آتش می‌کند. (۵)

۲ ـ حسّان بن ابراهیم(ره)گفت: از هشام بن عروه دربارهٔ قطع درخت سدر پرسیدم در حالی که او به خانهٔ عروه تکیه کرده بود. او می‌گفت آیا این درها را نمی‌بینی؟ اینها از سدری ساخته شده که عروه آنها را از زمین خودش بریده بود. عیبی در این کار نیست. حمید می‌افزاید: ای عراقی تو بدعتی آورده‌ای. به او گفت: این بدعت از شماست. شنیدم که شخصی در مکه از پیامبر خدا ﷺ نقل کرد که فرمود. خداوند لعنت کند کسی را که درخت سدر را قطع کند. و سپس حدیث را به همین معنی روایت کرد. (۵)

اعراض کردند. ما نیز سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم و دو بوستانشان را به دو بوستان بدل کردیم با میوه‌ای تلخ و شوره‌گز و اندکی سدر.
سبأ/ ۱۶

۸

گز

نام قرآنی: *اثل*

نامهای متداول: فارسی: گز؛ عربی: اثل، طرفا. عبری: اِشـل؛ اردو، پنجابی، هندی: جهاو؛ سانسکریت: جهاؤک، شوکا؛ بنگالی: جهاواچ؛ انگلیسی، روسی: tamarisk؛ فرانسوی: tamaris؛ آلمانی: Tamariske؛ اسپانیایی: tamarisco؛ ایتالیایی: tamarice، tamarisco؛ لاتینی: tamrice، tamarix.

نام علمی: Tamrix aphylla؛ T. articulata (از تیرهٔ گز Tamricaceae)

اشارات قرآنی:

۱ ـ سبأ / ۱۵ ـ ۱۶

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ ﴿۱۵﴾ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ﴿۱۶﴾

مردم سبا را در مساکنشان عبرتی بود؛ دو بوستان داشتند، یکی از جانب راست و یکی از جانب چپ. از آنچه پروردگارتان به شما روزی داده است بخورید و شکر او به جای آورید. شهری خوش و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده. اعراض کردند. ما نیز سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم و دو بوستانشان را به دو بوستان بدل کردیم با میوه‌ای تلخ و شوره‌گز و اندکی سدر.

سبا، که اکنون یمن نام دارد، زمانی سرزمینی بود بسیار زیبا، پرنعمت و حاصلخیز در جنوب عربستان. مرکز آن، مأرب، بر تپه‌هایی قرار داشت به ارتفاع حدود ۱۳۰۰ متر از سطح دریا (۳۲،۹۰). چون رودی قابل ذکر در آن منطقه نبود، سدهایی بزرگ برای ذخیره آب باران و استفاده از آن برای آبیاری ساخته بودند. ساختن یک چنین سد بزرگی در مأرب در سالها قبل شاهکار مهارت در مهندسی بود. از این سد برای آبیاری باغها و مزارع مناطق وسیع سبا استفاده می‌شد. در سال ۵۴۲ میلادی یعنی چند سالی قبل از ظهور اسلام این سد بناگاه فرو ریخت و سبب از بین رفتن نخلستانها و تاکستانها و دیگر باغهای میوه شد. آنچه به نام درخت باقی ماند درختان تنومند خمط (اراک)، اثل (گز) و سدر (سدر لبنانی) بود. آیهٔ فوق سورهٔ سبأ اشاره‌ای به این حادثه است.

بیشتر مفسران قرآن خمط را اراک، اثل و گز و سدر را کُنار ترجمه کرده‌اند. ترجمهٔ انگلیسی آن نیز به همین معنا آمده است، که در فصل ۷ از سدر و درخت کنار بحث شد و در فصل ۹ از خمط و اراک (درخت مسواک) بحث خواهد شد.

اثل به طور اعم نام چند گونه گز است و به طور اخص نام گز معمولی (طرفاء) می‌باشد. گز طرفاء درختی است معمولی در جزیرة العرب و به نظر می‌رسد درختی بسیار محکم باشد زیرا ریشه‌های آن تا عمق حدود هفت متر در زمین فرو می‌رود. درخت گز را در عربی بجز اثل به نامهای دیگر مانند طرفاء نیز می‌شناسند.

درخت گز درختی است کاملاً محکم و از این رو هم عرض خمط (اراک) و سدر (سدر لبنان) می‌باشد. این درختان حتی بعد از سیل ویرانگر مأرب پا بر جا باقی ماندند.

مآخذ: ۱۵، ۱۶، ۲۴، ۸۲.

اعراض کردند. ما نیز سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم و دو بوستانشان را به دو بوستان بدل کردیم با میوه‌ای تلخ و شوره‌گز و اندکی سدر.
سبأ / ۱۶

۹

درخت اراک (درخت مسواک)

نام قرآنی: خَمط

نامهای متداول: فارسی: درخت مسواک؛ عربی: شجرة السواک، اراک، خردل؛ اردو، سانسکریت، هندی بنگالی: پیلو، اراک؛ تاملی: سیرو کلاروا؛ تلگو: چینورگوگو،انگلیسی: tooth brsuh tree ,salvadora ؛ فرانسوی: salvadora ,arbre bross à dent

نام علمی : Salvadora persica (از تیره درخت مسواک Salvadoraceae)

اشارهٔ قرآنی:

۱ ـ سبأ/ ۱۶ (رک: فصل ۸)

این آیه سورهٔ سبأ در بحث مربوط به سدر و گز بیان شد. همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، خمط را مترجمان انگلیسی قرآن معمولاً به معنای درختی که میوه‌ای تلخ دارد آورده‌اند. اما بسیاری از مفسران و مترجمان عربی؛ فارسی و اردو آن را اراک (عربی، فارسی) و پیلو (اردو) معنی کرده‌اند. اراک که در عربی شجرة السواک نامیده می‌شود از درختان

مهم عربستان است و اغلب از شاخه و ریشهٔ آن برای مسواک استفاده می‌کنند. اخیراً بهره‌برداری از این درخت برای استفاده از عصاره چوب آن در خمیر دندان توجه صنایع اروپایی و امریکایی را شدیداً جلب کرده است. گزارش داده‌اند که این عصاره محتوی مقدار زیادی نمکها و رزینهایی است که برای تمیز کردن و براق کردن دندانها مؤثر است.

میوهٔ اراک خوراکی است. این میوه طعم روغن خردل دارد و از این جهت گاهی این درخت را به انگلیسی خردل (Mustard) می‌نامند. در حالی که خردل Brassica nigra است. (رک: خردل).

میوهٔ اراک ملیّن و مقوی است و در معالجهٔ بواسیر، بیماری طحال، تب، جذام و دفع کرم نافع است.

درخت اراک، بویژه درختان کهن و تنومند، مانند سدر و گز درختی است بسیار محکم و از این رو احتمال باقی ماندن آن بعد از سیل بسیار زیاد است و این است آنچه خداوند در سورهٔ سبأ در این باره فرموده است.

در چندین حدیث حضرت محمد ﷺ به یارانش امر فرمود که دندانهایشان را هر روز مسواک بزنند. از آن حضرت روایت شده که فرمود «شما باید دهانتان را بشویید و این به معنای ستایش خداوند است.» آن حضرت چنان توجهی به بهداشت دهان داشت که مرتباً به پیروانش توصیه می‌فرمود دندانهایشان به نیکوترین وجهی مسواک بزنند.

نقل شده که مسواک چندین خاصیت دارد. از آن جمله است سفید و خوشبو کردن دندانها، محکم کردن و قوت بخشیدن به لثه‌ها و داندنها و روشنی بخشیدن به ذهن، افزایش حافظه، دفع سودا و بلغم، روشنی چشم، تحریک اشتها و دفع یبوست (۷۸).

یک حدیث مهم

ابوهریره (ره) از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: اگر امری بسیار مشکل نبود مسواک کردن را بر امّتم واجب می‌کردم (۱۲).

نیکان از جامهایی می‌نوشند که آمیخته به کافور

است.

انسان (دهر) / ۵

۱۰

کافور

نام قرآنی: *کافور*

نامهای متداول: فارسی: کافور، (حنا*)؛ عربی: کافور، (حِنّاء، حِنّان، یُرنَّأ)؛ عبری: کُفِر؛ اردو، هندی، گجراتی، بنگالی، مراتی: (مهندی)؛ سانسکریت: کوراوا، رگـربها؛ تامیلی، ملیالمی: ماروتونری، تلگو: گورنت؛ انگلیسی: camphor، (henna)؛ فرانسوی: camphre، (henné)؛ آلمانی: Kampfer، (Henna)؛ روسی: kamphora، (khna)؛ یونانی: kamphora، (khenna)؛ اسپانیایی: alcanfor، (alhena)؛ لاتینی camphora؛ ایتالیایی: canfora، (henna).

نام علمی: Cinnamomum camphora (از تیرهٔ برگ بو Lauraceae (Lawsonia inermis (از تیرهٔ خون فامیان Lythraceae).

* نویسندهٔ کتاب کافور را حنا دانسته و علت آن را به تفصیل بیان کرده است (رک: یادداشتهای مترجم ص ۶۷ - ۶۸، ۶۹.

اشارهٔ قرآنی:

انسان / ۵

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾

نیکان از جامهایی می‌نوشند که آمیخته به کافور است.

در آیهٔ فوق از شرابی با طعم کافور برای نوشیدن اهل بهشت نام برده است و در آیهٔ ۱۷ همین سوره از شرابی نام برده که آمیخته با زنجبیل است (رک: فصل ۱۱).

تقریباً در تمام تفسیرها و ترجمه‌های قرآن مجید کافور را گیاهی از اصل کافور، دانسته‌اند، تفسیر عبدالماجد دریابادی (یادداشت ۴، ذیل همین سوره) مشخّصات و صفات کافور را بیان کرده و گفته است که کافور بهشت اثرات نامطلوبی ندارد و با کافور زمین متفاوت است (۵۰). در تفهیم القرآن ابوالاعلی مودودی آمده است که شراب بهشتی به روشنی و سردی کافور است. ولی آمیخته‌ای از آن نیست (۸۵) نظرهایی شبیه به این در تفسیر حقانی (۳۴)، تفسیر عثمانی (۶۰)، بیان القرآن (۳۱) و تفسیر مظهری (۶۱) آمده است. بعضی از مفسّران حتی گفته‌اند کافور نام چشمه‌ای شراب است. به نظر عبدالله یوسف علی (یادداشت ۵۸۳۵) کافور به مقدار کم در هر نوشابه‌ای مطلوب است و بنابر این شراب بهشتی ممکن است آمیخته با کافور باشد (۷۳). پیکتال (۷۲) کلمهٔ کافور را در ترجمهٔ انگلیسی حفظ کرده است ولی آرتور آربری آن را کافور (camphor) ترجمه کرده است (۶۸).*

---

* دیگر مفسران و مترجمان انگلیسی قرآن مجید مانند سیل (۱۷۳۴) و ایروینگ (۱۹۸۵) این کلمه را همان کافور camphor دانسته‌اند.

Sale , George (translator), the Koran, London (1st ed. 1734).

Irving, T. B. (translator), the Quran, U.S.A, (1985).

آرتور جفری (واژه‌های دخیل در قرآن مجید. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران ۱۳۷۲، ص ۳۵۶-۳۵۷) نیز کلمه

←

در فرهنگهای عربی مانند المنجد و لسان العرب (۴) علاوه بر کافور چندین معنای دیگر برای این کلمه آمده است، مانند پوستهٔ خوشهٔ انگور یا خرمای نارس و همچنین به معنای ماده معطری که از نوعی آهو گرفته می‌شود.

قبل از پرداختن به تعریف منبع اصلی گیاه قرآنی کافور بهتر است از تاریخچهٔ کافور در عصر حاضر بحث کنیم. از دورانهای قدیم دو نوع گیاه منبع تجارتی کافور بوده است. یکی گیاهی است مالزیایی به نام «درایوبالانوپس آروماتیکا» و دیگری به نام «سینا مومومم کامفورا». کافور مالزیایی در هند به کافور قیصور شهرت دارد زیرا آن را از شهری در مالزیا به نام قیصور یا فنصور وارد می‌کنند (۳۰ و ۹۷). در قرن سیزدهم میلادی قیمت کافور مالزیایی با طلا برابر بود. حتی در اواخر قرن نوزدهم کافور قیصوری (بهمسایینی) کیلویی ۱۶۰ روپیه هندی به فروش می‌رسید در حالی که کافور چینی کیلویی یک روپیه هندی بود. به احتمال زیاد اعراب که از قدیم الایّام با هندیان روابط تجارتی داشتند از طریق دادو ستد با این کافور مالزیایی آشنا بودند. امّا مسألهٔ اصلی این است که اعراب در چه دوره و زمانی با این مادّه آشنا شدند. کاملاً مشخّص است که در تمدّن مصر و روم باستان یا در طب یونان هیچ اشاره‌ای به این گیاه نشده است. و هیچ یک از طبیعی‌دانان دوران قبل از مسیح مانند ارسطو، افلاطون، پلینیوس، دیسقوریدس، تئوفراسطس و غیره در آثارشان از این گیاه نامی نیاورده‌اند. و جالینوس در کتابهای طبّی معروفش نیز از این گیاه نام نبرده است. به طور خلاصه می‌توان با اطمینان گفت که در دوران قبل از میلاد مسیح و حتی چند قرنی پس از آن در تمدنهای اروپای جنوبی، مصر و عربستان هیچ نشانه‌ای از وجود این محصول مهم گیاهی دیده نمی‌شود. حِتّی (۳۲) مثالی زنده در مورد عدم آشنایی مسلمانان عرب قدیم با کافور آورده است. بنابر نقل او هنگامی که لشکر اسلام به سرداری سعد بن وقاص در سال ۶۳۷/۱۵ ایران و عراق را فتح کرد سربازان مسلمان در جایی به ماده‌ای سفید رنگ برخوردند که خیال می‌کردند نمک است امّا در


کافور در قرآن را همان camphor می‌داند که در یونانی کافورا و در فارسی به آن کاپور می‌گفتند و معتقد است که این کلمه در شعر قدیم عرب (مثلاً در شعر اعشی) بکار رفته است و نویسنده (رک: همین کتاب، ص ۷۳) از قول وات نقل می‌کند که امرؤ القیس (شاعر جاهلی) اولین کسی بود که کلمه کافور را در شعرش بکار برد.

واقع کافور بود که «قبلاً هیچ اطلاعی از آن نداشتند.» چنین موردی را ابن طقطقی (۲) و طبری (۵۷) به تفصیل آورده‌اند. شرح واقعه چنین است: در زمان حمله به ایران و عراق در سال ۱۵ ه‍، چند سرباز عرب کیسه‌ای چرمی پیدا کردند که شامل ماده‌ای سفید رنگ بود. آنان این ماده را نمک پنداشتند، اما قبل از مصرف آن به آنها گفته شد که ماده‌ای دارویی است که به فارسی کافور می‌گویند. این کافور را به دو درهم خریدند و شرح واقعه را برای خلیفه عمر به مدینه گزارش کردند.*

احتمالاً نخستین کسی که از کافور در عربستان نام برد، اسحاق بن عمان** طبیب مشهور اواخر قرن سوم باشد (۹۷) و این همزمان با تاریخی است که ابن خردادبه جغرافیدان نیز از وجود کافور در هند خبر داد. بعد از این تاریخ بود که نویسندگان عرب به طور مشروح کافور را توصیف کردند، و همگی آن را محصول گیاهی مالزیایی دانستند. مهم این است که عربها در آن زمان کافور چینی را نمی‌شناختند. برای نخستین بار در قرن ۱۳/۸ مارکوپولو (۱۸) از درختانی در چین سخن گفته که محصولشان کافور بود و بعداً یکی از اقلام عمدهٔ تجارت با اروپاییان شد. بنابر این می‌توان به تحقیق گفت که کافوری که طبیبان عرب از قرن سوم به بعد از آن نام برده‌اند کافور مالزیایی است که آن را از طریق هند و ایران تهیه می‌کردند. در هند به این ماده کاپور یا کارپوره می‌گفتند و در

---

* ابن طقطقی و طبری داستان خود را از فتوح البلدان بلاذری گرفته‌اند که گفته است: «و جعل المسلمون یأخذون الکافور یومئذٍ فیلقونه فی قدورهم ویظنونه ملحاً» (بلاذری، ابوالحسن، *فتوح البلدان*، بیروت، ۱۴۱۲، ص ۲۶۳). «در آن روز [روز فتح مداین]، مسلمین کافور گرفته در دیگهای می‌ریختند و آن را نمک می‌پنداشتند.» (*فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ دوّم، تهران ۱۳۶۴، ص ۲۶). در این خبر نیامده است که آیا آن دسته از اعراب بادیه‌نشینی که برای فتح مداین آمده بودند «کافور را نمک پنداشتند» یا اعراب کلاً کافور را نمی‌شناختند. با توجه به احادیث جداگانه‌ای که در مورد حنا از پیامبراکرمﷺ رسیده و تعدادی از این احادیث در کتاب المعجم المفهرس لالفاظ النبوی (۹۹) در ذیل کلمه حنا آمده است مانند: «انّ احسن ماغیّر به هذا الشیب الحِنّاء والکتم. ماءَها نقاعة الحِنّاء.من شعر رسول اللهﷺ مخضوباً بالحناً»و سایر احادیثی که در سنن ابن ماجه (۳)، سنن ابوداود (۵) و صحیح بخاری (۱۲) آمده (این کتابها در دسترس مؤلف محترم بوده) مسلّم است حنا چیزی بوده و کافور چیزی دیگر و با دو رنگ متفاوت و مسلمانان هر دو را بخوبی می‌شناختند و اگر روایت بلاذری صحیح باشد احتمالاً این اعراب بدوی فاتح مداین بودند که این ماده را نمی‌شناختند و آن را با نمک اشتباه کردند، نه همه اعراب.

** شاید منظور نویسندهٔ کتاب اسحاق بن حنین (ﻓ ۲۹۸ ه‍ ق) پسر حنین بن اسحاق (ﻓ ۲۶۴ ه‍.ق) طبیب مشهور باشد.

ایران آن را کافور می‌نامیدند. لذا چنین استنباط می‌شود که کافور کلمه‌ای است فارسی مشتق از کلمهٔ هندی (سانسکریت) کاپور یا کاپوره نه کلمه‌ای مشتق از عربی. استینگاس (۶) نیز کافور را کلمه‌ای فارسی دانسته است.

تاریخچهٔ کافور بروشنی حکایت از آن دارد که به احتمال زیاد اعراب قبل از اسلام دربارهٔ کافور، چه از طریق تجارت با هند و یا از طریق داروهای یونانی، اطلاعی نداشتند. در واقع دربارهٔ شناخت و یا کاربرد آن در هند هم تا قبل از قرن پنجم و ششم میلادی دلیلی در دست نیست. به هر حال اعراب بعد از قرن سوم با این محصول مهم آشنا شدند، لذا این سؤال مطرح می‌شود که اگر در زمان نزول قرآن اعراب با کافور به شکل امروزی آن آشنایی نداشتند پس ماده‌ای که قرآن از آن به نام کافور اسم برده چه بوده است؟ امّا قبل از آن که به این سؤال بیندیشیم لازم است خواص طبی کافور مالزیایی و چینی (ژاپنی) را بررسی کنیم.

کافور ماده‌ای جامد و سفید رنگ است با طعم و بویی تند (۱۷). کافور مالزیایی از نوع «درایو بالانوپس آروماتیکا» است که بخش اصلی آن را ماده‌ای شیمیایی به نام «د - بورنئول» تشکیل می‌دهد و با ایجاد شکاف در مادهٔ سفید رنگی که از تنه و شاخه درخت تراوش می‌شود به دست می‌آید. امّا، کافور چینی از عصارهٔ جوشانده چوب و پالایش این عصاره از طریق تصعید به دست می‌آید و شامل کامفانن ۲ می‌باشد. هر دو نوع کافور از نظر کار و خاصیت شبیه به هم‌اند. کافور چون طعم تند و نامطبوعی دارد در تهیهٔ غذا مصرف نمی‌شود. به علاوه اهمیت دارویی آن چه برای مصرف خارجی و یا داخلی همیشه همراه با احتیاط است. توصیه می‌شود که داروهای محتوی کافور را به دور از دسترس اطفال نگاه دارند، زیرا نه مصرف که بوییدن آن نیز سبب سرگیجه، استفراغ، تهوّع، دل‌درد و در موارد شدید سبب بیماری فلج می‌شود. کافور یکی از ترکیبات اصلی بسیاری از پمادهایی است که کاربرد خارجی دارند و برای تسکین درد و بهبود التهابهای عصبی به کار می‌رود. به عبارت دیگر می‌توان گفت که کافور دارویی است بسیار سودمند در پزشکی، هم برای کاربرد خارجی و هم برای مصرف داخلی، اما برای تهیهٔ غذا و ماده‌ای افزودنی به شربتها مناسب نیست. در حقیقت آبی را که ذره‌ای کافور در آن باشد نمی‌توان نوشید و مسلم است که شراب یا شربت محتوی کافور در هیچ زمانی در

عربستان یا در سرزمینی دیگر مصرف نمی‌شده است.

با توجه به تاریخچه و تحقیقات تأیید شده شیمیایی دربارهٔ کافور باید به دقت بررسی شود که آیا کافور مذکور در قرآن مجید همین کافور موجود است یا چیزی دیگر، اگر کلمهٔ «مزاجها» به معنای آمیخته‌ای با طعم کافور باشد در آن صورت کلمهٔ کافور قرآنی ممکن است چیزی دیگر باشد. با مراجعه به کتاب سرود سلیمان (۱۴/۱ و ۱۳/۴) کلمهٔ کُفِر [عبری] این مسأله ممکن است حل شود.

«محبوب من برایم مثل خوشهٔ بان* در باغهای عین جدی می‌باشد» سرود سلیمان: (۱۴/۱).

«نهالهایت بستان انارها با میوه‌های نفیسه و بان و سنبل است.» (سرود سلیمان: ۱۳/۴).

در ترجمه‌های اولیهٔ کتاب مقدس کلمهٔ کُفِر کافور ترجمه می‌شد. امّا پس از تحقیق و مطالعه بسیار مسلم شد که در زمان حضرت موسی و حضرت عیسی کافور شناخته نشده بود و کُفِر در اصل به معنای حنا در زبان سامی بود. این گیاه (حنا) در عربستان و مصر مشهور و فراوان بود. لذا در ترجمه‌های بعدی تورات یعنی در ترجمهٔ موفت، گودِسْپید و جاسترو به جای کلمهٔ کافور و مترادف کُفِر کلمهٔ حنا به کار رفته است. در

* در ترجمه انگلیسی کتاب مقدس که مورد استفاده مؤلف محترم کتاب بوده این کلمه به صورت copher و در نسخهٔ انگلیسی جدیدتری (چاپ تل آویو ۱۹۶۹) camphire آمده که فرهنگهای لغت آن را شکل تحریف شده‌ای از کافور و هم به معنی «حنا» می‌دانند. در ترجمه فارسی کتاب مقدس در نسخه‌ای قدیمی (لندن ۱۸۵۶) «حنا»، «خوشه حنا» و در نسخه‌ای جدیدتر (لندن، ۱۹۶۶) بان آمده است. بان Moringa oleifera درختی است خزان کننده که در بوشهر پایه‌ای از آن به صورت پرورشی وجود دارد. و هم به معنی «حنا» است.

این ناهماهنگی و ابهام در ترجمه،این آیه قرآن را به ذهن می‌آورد که خداوند در وصف یهودیان می‌فرماید: «بعضی از جهودان کلمات خدا را به معنی دگرگون می‌کنند.» (نساء / ۴۶) و یا «اهل کتاب... کلمات را از معنی خود منحرف می‌سازند.» (مائده / ۱۳). علامه یوسف علی (۷۳) در توضیح این آیه (یادداشت ۷۱۳) می‌گوید: «آنان از کتاب مقدس استفاده نادرست کردند و الفاظی را برای اشیایی بکار بردند که منظور از این الفاظ آن اشیاء نبود.» از این رو متن محکم و دست نخوردهٔ قرآن مجید را بر پایه آیات تحریف شده کتاب مقدس تفسیر کردن جفایی است بر قرآن کریم. و بهتر است همان نظر علامه یوسف علی (یادداشت ۵۸۳۵) را بپذیریم که می‌گوید کافور به مقدار کم در هر نوشابه‌ای مطلوب است و بنابر این شراب بهشتی ممکن است آمیخته با کافور باشد. (رک: همین کتاب ص ۶۷).

کتابهای یونانی قدیم حنا «کُفروس» نامیده می‌شد. (۴۴ و ۴۸). اکنون جای این پرسش باقی است که آیا کلمهٔ کافور مشتق از کلمهٔ کُفِر در کتاب مقدس و کُفُرس یونانی است یا مشتق از کلمهٔ هندی کاپور (کارپوره) است. به نظر حقیر ریشهٔ کافورِ قرآنی کـلمهٔ کُـفِر (عبری) و کُفُرس (یونانی) به معنای حناست نه کاپور (سانسکریت) به معنای کافور، لازم است گفته شود که نام قرآنی گیاهان، میوه‌ها و دانه‌ها از ریشهٔ زبانهای سامی و یـونانی هستند، از این رو، نام چندین گیاه قرآنی با اسم آن گیاه در کتاب مقدس مشابه است که این کلمات از آن جمله‌اند:

۱ ـ عدس در قرآن مشابه «عدشه» عبری در کتاب مقدس.

۲ ـ رمان (انار) «رمّن» عبری در کتاب مقدس.

۳ ـ زیتون مشابه کلمهٔ عبری «زیت» در کتاب مقدس.

۴ ـ عنب (انگور) مشابه کلمهٔ عبری «عنو» در کتاب مقدس.

۵ ـ قثّا (خیار) مشابه کلمهٔ عبری «کیشیوم» در کتاب مقدس.

۶ ـ منّ (ترنجبین ـ گزانگبین) مشابه کلمهٔ عبری «مان» در کتاب مقدس.

۷ ـ بصل (پیاز) مشابه کلمهٔ عبری «بلصل» در کتاب مقدس.

۸ ـ تین (انجیر) مشابه کلمهٔ عبری «تینه» در کتاب مقدس.

حال با توجه به مشابهت کلمات قرآنی فوق و بسیاری لغات دیگر با کلمات عبری که در کتاب مقدس آمده است این احتمال وجود دارد که کلمه قرآنی کافور شبیه لغت عبری کُفِر باشد. احتمال می‌رود که در دوران قبل از اسلام نام حنا یا عطر حنا در عربستان کافور بوده و هنگامی که اعراب در قرن اول تا سوم هجری با کافور که کلمه‌ای فارسی بود آشنا شدند این کلمه را برای کافور هندی و کلمهٔ حنا را فقط برای حنا معمولی به کار بردند. چنین تأثیری از زبان فارسی بر عربی و بالعکس طبیعی و قابل درک است، مخصوصاً پس از فتح ایران که اعراب و ایرانیها ارتباطی تنگاتنگ با هـم داشـتند. در قـرن دوم و سـوم ایرانیان تفسیرهای جامع و سودمندی بر قرآن نوشتند که در همهٔ آنها کافور را، شاید به غلط، همان کافور فارسی دانستند.

لازم است گفته شود که دیسقوریدس طبیعیدان مشهور در کتاب معروفش در علوم

طبیعی (۴۴) کلمه کُفرِس را برای حنا به کار برده است. از این رو مسلّم است که کلمهٔ قرآنی کافور مشتق از ریشهٔ سامی و عبری است نه، بنابر اعتقاد حکمای اسلامی، از ریشه‌ای هندی.

حنا گیاهی است که در عربستان فراوان می‌روید و از زمانهای بسیار قدیم عطر حنا را از گل آن می‌گرفتند و مادّهٔ آرایشی مهمّی به شمار می‌رفت. گُل حنا از مواد مبرّد و نیز محرّکی مفید است. وقتی گفته می‌شود فلان شراب طعم حنا دارد این یک سخن علمی است. رنگ حنایی این گیاه بسیار جالب است و می‌تواند به هر شرابی افزوده شود. وات (۹۷) می‌نویسد که امرؤالقیس (شاعر جاهلی) اولین کسی بود که کلمه کافور را در شعرش بکار برد. امّا آوردن این کلمه در شعر الزاماً به معنای کاربرد آن برای کلمهٔ کافور [هندی] نمی‌باشد. و شاید کافور امرؤالقیس نیز به معنای حنا بوده است. ولی اشارهٔ حجاج (۴۱ هـ) و راعی (۱۲۰ هـ) به کافور به نقل از لسان العرب ممکن است منظور همین کافور امروزی باشد. زیرا در زمان این دو شاعر، مسلمانان عرب زبان تحولات عظیمی در طب و سایر رشته‌های علوم ایجاد کرده بودند. و به احتمال زیاد کافور به عنوان دارویی پر ارزش نزد اعراب معروف بود و مردم با آن آشنایی داشتند. پس از این انقلاب علمی اسلامی مفسرانی که بیشتر از مردم ایران بودند بر قرآن تفسیرهایی نوشتند که در آن کافور را همین کافور هندی دانستند. لازم است گفته شود که بیشتر فرهنگهای انگلیسی مانند فرهنگ آکسفورد و کمبریج، چاپ اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، سه معنی برای کلمهٔ کافور ذکر کرده‌اند. نخست ماده‌ای با بویی تند که از گیاهی مالزیایی به دست می‌آید. دوّم مادهٔ دارویی سفیدرنگی که از گیاهی چینی به دست می‌آید و سوّم به معنای گیاه حنا. غیر از این فرهنگها کتابهای انگلیسی و فرانسوی دیگری که دربارهٔ کتاب مقدس نوشته شده از جمله کتاب معروف گیاهان کتاب مقدس (۸۶) کافور یا کُفِر کتاب مقدس را حنا می‌داند. و چنین به نظر می‌رسد که محققان و مفسران قرآن در دو قرن اخیر از ذکر این جنبه در تاریخچهٔ کافور غفلت ورزیده‌اند.

در احادیث نبوی در چند مورد به کافور اشاره شده، اما در فصل طب نبوی هیچ حدیثی دربارهٔ خواص دارویی کافور نیامده است (۶۳). لذا از این احادیث ماهیّت کافور بخوبی روشن نمی‌شود. در چندین حدیث پیامبر اکرمﷺ توصیه کرده‌اند که بعد از

غسل میّت جسد را با آب کافور غسل دهند. (۳، ۲۹، ۸۰، ۸۳ و ۹۳) و روشن است که در نجد و حجاز آن زمان، کافور آن چنان کالایی نبود که برای این منظور در دسترس همه باشد. البته عطر حنا عطری متداول در آن ناحیه بود و می‌توانست برای غسل میت مورد استفاده قرار گیرد. غسل مردگان با حنا حتی در مصر قبل از اسلام هم مرسوم بود. حقیقت دیگری که لازم است مجدداً گفته شود این است که تا قرن هفتم کافور به قیمت طلا بود و فقط به مقدار اندک در ساخت بعضی مرهمها به کار می‌رفت. چنین مادهٔ گرانبهایی نمی‌توانست در اوایل ظهور اسلام به طور همگانی برای غسل مردگان به کار رود. و در قرن نهم و دهم بود که بعد از به بازار آمدن کافور چینی این ماده نسبتاً ارزان شد. و هنگامی که به صورت مخلوطی از «ترپانتین» عرضه شد قیمت آن کاهش بیشتری یافت.

در خاتمه به نظر حقیر چنین می‌رسد که کافور قرآنی را باید حنا دانست نه کافور (درایوبالانوپس آرموتیکا)، بنابر این بر عهدهٔ محققان در زبان عربی و صاحب نظران در تفسیر و علوم قرآنی است که رأی نهایی را در بارهٔ کلمهٔ قرآنی کافور صادر کنند. از تمامی محققان کشورهای اسلامی و مراکز اسلامی هند تقاضا دارم جداً به این موضوع فکر کنند. باید توجه داشت که تفسیر در معنای یک کلمه یا تفسیر متفاوت کلمات تأثیری بر پیام الهی قرآن ندارد.

چند حدیث دربارهٔ کافور

ام عطیه نقل کرده که: «یکی از دختران پیامبر ﷺ درگذشت و ایشان بیرون آمدند و فرمودند او را سه یا پنج مرتبه و اگر فکر می‌کنید لازم است پیش از آن با آب و سدر غسل دهید و در آخر آب کافور بر او بپاشید.» صحیح بخاری، کتاب الجنائز. (۳۶).

توجه: چهار حدیث دیگر هم به همین مضمون از ام عطیه نقل شده است. (۳۶).

در آن جا جامی بنوشانندشان که آمیخته با زنجبیل باشد.

انسان (دهر) / ۱۷

۱۱

زنجبیل

نام قرآنی: *زنجبیل*

نامهای متداول: فارسی: زنجبیل شنکلیل*؛ عربی: زنجبیل، زنجفیل، جنزبیل، زنزبیل؛ اردو، هندی، کشمیری، پنجابی: سونته، اَدَرک؛ سانسکریت: اردرکم، سرینجبر، بنگالی: آدا؛ تامیلی: اینجو؛ مراتی: آل؛ گجراتی: ادو؛ ملیالمی: اینچی؛ انگلیسی: ginger ، فرانسوی: gingembre ؛ آلمانی: Zingiberi, Ingwer؛ یونانی: zingberis اسپانیایی: jengibre ؛ ایتالیایی: zenzero ؛ روسی: imbir؛ لاتینی: zingiber

نام علمی : Zingiber officinale (از تیرهٔ زنجبیل Zingiberceae)

اشارهٔ قرآنی:

۱ ـ انسان (دهر)/ ۱۷

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا ﴿١٧﴾

* رک: آرتور جفری، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ذیل کلمه زنجبیل.

در آن جا جامی بنوشانندشان که آمیخته با زنجبیل باشد.

در این آیه خداوند به اهل بهشت وعده فرموده که به پاداش کارهای نیکویشان در دنیا به آنان شرابی می‌نوشاند با طعم زنجبیل. در تفسیر مظهری (۶۱) آمده که اعراب علاقهٔ زیادی به زنجبیل داشتند لذا خداوند بنا بر ذائقهٔ آنان چیزی وعده فرمود. مولانا مودودی می‌نویسد اعراب عادت داشتند زنجبیل را با آب نوشیدنی خود بیامیزند (۸۵).

زنجبیل که نام علمی آن «زنجیبر اُفیسینال» است گیاهی بومی هندوستان می‌باشد و اعـراب در روزگـاران قـدیم زنـجبیل یـا بس (خشک) (سـونته) را از هـندوستان وارد می‌کردند. کلمهٔ عربی زنجبیل گویا مشتق از کلمهٔ سانسکریت «سرینجبر» باشد. مولانا سیدسلیمان ندوی گفته است «برای ما (هندیان) نهایت افتخار است که چند کلمه‌ای از سرزمین ما سعادت راه یافتن به قرآن مجید را پیدا کرده است. شکّی نیست که در رابطه با بهشت خداوند نام سه گیاه معطّر سرزمین ما (هندوستان) در قرآن مجید آمده است. و این سه عبارتند از مِسک، زنجبیل و کافور.» و بنا به گفتهٔ مولانا ندوی (۸۹) این سه کلمه به ترتیب از سه کلمهٔ هندی مُشک، سرنجورا (جرنجبرا) و کارپورا (کاپور) مشتق شده است (۴۱). او نیز نوشته است که سوای زنجبیل و کافور، کلمهٔ طوبی نیز مشتق از کلمهٔ توپا در زبان سانسکریت می‌باشد (رک: فصل ۲۲ طوبی).

زنجبیل، ریزوم این گیاه، مادهٔ گیاهی جالبی است که اکنون در سراسر جهان به کـار می‌رود، و شامل روغنی معطر است که بویی خوش دارد. مادهٔ اصلی این روغن راکامفن، فلاندرین، زنجبرین، سینول و بورنوئل تشکیل می‌دهد. این روغن دارای رزینی چرب به نام جنجرین می‌باشد. روغن زنجبیل، رزین چرب زنجبیل و زنجبیل پرورده از اقلام مهم تجارت بین المللی است. این مواد در تهیهٔ مواد خوراکی و نـوشیدنی مـانند شـیرینی، بیسکویت، غذاهای پرادویه، چاشنی غذا، نان زنجبیلی، آبجو زنجبیلی، ترشیها، شربتها و مرباها به کار می‌رود.

زنجبیل محرک جهاز هاضمه و برای هضم غذا بسیار مفید است. زنجبیل برای درمان سوء هاضمه، نفخ، قولنج، استفراغ، تشنج موضعی، حالتهای دردناک معده و تنگی نفس بسیار مؤثر است. عصارهٔ زنجبیل همراه با آب لیمو و نمک طعام اگر قبل از غذا خورده

شود، برای بی اشتهایی سودمند است. همچنین در مورد صفرا و سرسام تجویز می‌شود. در مورد سوزش گلو و گرفتگی سینه و صدا یک تکه زنجبیل را می‌جوند تا بزاق خوب ترشح شود. عصارهٔ زنجبیل برای درمان دیابت و رماتیسم مزمن و مراحل ابتدایی سیروزکبدی مفید است. دندان درد و سردردهای عصبی با خمیری از زنجبیل خشک و آب تسکین می‌یابد. ابن سینا خواص تقویتی بسیاری علاوه بر این خواص برشمرده است. جالینوس استفاده از زنجبیل را در مورد فلج و همهٔ بیماریهای ناشی از سردی تجویز می‌کند.

بسیاری از کشورهای جهان به میزان فراوان زنجبیل تولید می‌کنند که هندوستان و مالزی و نیجریه در رأس آنها قرار دارند. در هندوستان حدود چهل درصد از مجموع این محصول را خشک می‌کنند و بقیه به کشورهای دیگر از جمله ایران، کویت، مراکش، عربستان، یمن، امارات متحده، انگلستان و آمریکا صادر می‌شود. هندوستان از راه فروش زنجبیل ارز خارجی برابر با ۲۰۰ میلیون روپیه به دست می‌آورد (۸۱). هنگ‌کنگ، چین و استرالیا عمده‌ترین تهیه کننده و صادر کنندهٔ زنجبیل پرورده به بازارهای غربی می‌باشند.

مآخذ: ۲۱، ۲۲، ۳۰، ۴۴، ۷۶، ۸۶، ۸۷ و ۹۷.

و آن زمان را که گفتید: ای موسی، ما بر یک نوع طعام نتوانیم ساخت، از پروردگارت بخواه تا برای ما از آنچه از زمین می‌روید چون سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برویاند.

بقره / ۶۱

۱۲

عدس

نام قرآنی: عدس

نامهای متداول: فارسی، عربی: عدس، عبری: عدشه؛ اردو، هندی، پنجابی، گجراتی، مراتی، تامیلی: مَسوُر؛ سانسکریت: مسورک؛ بنگالی، کشمیری: مُسوُر؛ تلگو: پپو؛ انگلیسی: lentil؛ فرانسوی: lentille؛ لاتینی: lens؛ آلمانی: Linse؛ ایتالیایی: lenticchia ؛ یونانی: faki ؛ اسپانیایی: lenteja ؛ روسی: chechevitsa

نام علمی: Lens culinaris؛ L.esculenta (از تیرهٔ نیام‌داران Leguminosae)

اشارهٔ قرآنی:

۱ ـ بقره / ۶۱

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَن نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ مِن بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا ۖ قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ ۚ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ ۗ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ

اللّهِ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۶۱﴾

و آن زمان را که گفتید: ای موسی، ما بر یک نوع طعام نتوانیم ساخت از پروردگارت بخواه تا برای ما از آنچه از زمین می‌روید چون سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برویاند. موسی گفت: آیا می‌خواهید آنچه را که برتر است به آنچه فروتر است بدل کنید؛ به شهری باز گردید که در آن جا هر چه خواهید به شما دهند. مقرر شد بر آنها خواری و بیچارگی و خشم خدا را بر خود هموار ساختند و این بدان سبب بود که به آیات خدا کافر شدند و پیامبران را به ناحق کشتند و نافرمانی کردند و تجاوز ورزیدند.

این آیه اشاره‌ای است به واقعهٔ فرار حضرت موسی و پیروانش از ظلم حاکمان (فرعون) مصر و ورود آنان به صحرای سینا. بنی اسرائیل در زمان اقامت در این دشت پس از تمام کردن همهٔ خوراکیهایی که با خود آورده بودند احساس گرسنگی کردند. خداوند غذایی یکنواخت که همان منّ و سلوی (رک: منّ، فصل ۱) بود بر ایشان نازل کرد. آنان با میل و لذت این غذا را خوردند اما پس از مدتی که منّ و سلوی می‌خوردند از پیامبرشان خواستند برای آنان غذایی فراهم کند که آنان در زمان زندگی در مصر می‌خوردند یعنی سبزی، خیار سیر، عدس و پیاز.

در روزگاران قدیم عدس را برای تهیهٔ نان به کار می‌بردند نه به عنوان حبوبات (۱۰۳). ثروتمندان نان پخته شده از آرد گندم می‌خوردند و فقیران نان عدس و در یونان قدیم آن را رولانتای عربی (Revelanta Arabica) می‌نامیدند. با توجه به این حقیقت تاریخی عدس در آیهٔ فوق باید چیزی باشد شبیه سیر نه گندم. بسیاری از مفسران قرآن مانند مولانا ابوالکلام آزاد (۱) پیکتال (۷۲)، آربری (۶۸) مولانا مودودی (۸۵) و مولانا عثمانی (۶۰) «فوم» را غله (گندم) نامیده‌اند و مولانا حقانی (۳۴) و یوسف علی (۷۳) «فوم» را سیر دانسته‌اند.

چهار نوع عدس در مصر، فلسطین و کشورهای مدیترانه‌ای می‌روید. نوع قرمز آن از همه معروفتر است. نوع دیگری از حبوبات در هندوستان می‌روید که «ملکهٔ مَسور» یا

ملکهٔ عدس نام دارد.

عدس شامل حدود ۱۲٪ آب و ۶۰٪ مواد قندی مختلف است که نیمی از این مواد نشاسته می‌باشد و ۲۵٪ آن پروتئینی با کیفیتی خوب است همراه با مقدار کمی فسفر و پتاسیم.

عدس ماده‌ای است مُدِر و مسهلی ملایم. خمیر عدس برای معالجهٔ، آبله مرغان و آبله و جوشهای پوست مفید است.

مآخذ: ۱۳، ۱۷، ۳۰، ۷۶، ۸۶ و ۱۰۳.

و آن زمان راکه گفتید: ای موسی، ما بر یک نوع طعام نتوانیم ساخت، از پروردگارت بخواه تا برای ما از آنچه از زمین می‌روید چون سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برویاند.

بقره / ۶۱

۱۳

پیاز

نام قرآنی: *بصل*

نامهای متداول: فارسی، اردو، هندی، پنجابی: پیاز؛ عربی بصل؛ سانسکریت: پلندو؛ بنگالی: پیانج؛ تلگو: وولی: تامیلی: ونگائم؛ ملیالمی: اُولیّ؛ گجراتی، مراتی: کانده؛ کشمیری: گانده؛ انگلیسی: onion ؛ فرانسوی: oignon؛ آلمانی: Zwiebel؛ لاتینی: caepa ؛ ایتالیایی: cipolla ؛ یونانی: krommun, krommdi ؛ اسپانیایی: cebolla ؛ روسی: lukovitsa.

نام علمی : Allium cepa (از تیرهٔ سوسن Liliaceae).

اشارهٔ قرآنی:

بقره /۶۱ (رک: فصل ۱۲)

سیر و پیاز از نظر گیاه‌شناسی از یک جنس می‌باشند. بیش از ۶۰ گونه گیاه مختلف از جنس سیر در مصر و عربستان می‌روید. مردم مصر باستان علاقهٔ زیادی به سیر و پیاز داشتند. نقل شده که در زمان ساختن هرم بزرگ کئوپس (حدود سال ۳۷۰۰ ق. م.) برای

کارگرانی که به خدمت گرفته شده بودند در برنامهٔ غذایی‌شان علاوه بر تربچه، سیر و پیاز نیز وجود داشت که ۱۶۰ سکّهٔ مصری در این راه صرف شد. ارزش فعلی این مبلغ برابر چهل کرور* روپیهٔ هندی است. این مبلغ گزاف نمایانگر اهمیت سیر و پیاز برای مردم آن زمان می‌باشد. آنان پیاز را می‌پرستیدند و به آن سوگند می‌خوردند امّا مجاز نبودند بعد از خوردن پیاز وارد معبد شوند. مردم نیز عموماً برین باور بودند که جهان به شکل همان لایه‌های پوست پیاز است. بیشتر مردم مخالف این عقیده بودند که هنگامی که شیطان از بهشت اخراج شد در جای اولین گامش پیاز رویید و در جای دومین گامش سیر.

در تمدنهای قدیم آسیا و افریقا خوردن سیر و پیاز، هر چند بسیار متداول بود، عادت خوبی به شمار نمی‌رفت.

حداقل سه حدیث در صحیح بخاری(۱۲) هست که دلالت دارد بر این که حضرت‌محمد ﷺ از بوی سیر و پیاز نفرت داشت و به اصحابش می‌فرمود: بعد از خوردن سیر یا پیاز بلافاصله نزد او نیایند. امّا در هیچ یک از این احادیث خوردن سیر یا پیاز نهی نشده است. مسلم است که این هر دو گیاه از نظر طبی بسیار مفیدند اما بویی زننده و طعمی تند دارند مخصوصاً اگر به صورت خام مصرف شوند.

پیاز از ترکیبات مهم بسیاری از غذاهاست. پیاز خام اگر چه سبب ناهنجاری در تنفس می‌شود، اما پیاز پخته را برای خاصیت ضدعفونی کننده‌ای که برای تمام دستگاه گوارش دارد همگان مصرف می‌کنند. پیاز محرک، مدر و خلط آور است(۱۷). پیاز مخلوط با نمک طعام برای درمان قولنج و اسکوربوت مفید است و پیاز سرخ کرده به صورت ضماد برای دملهایی که سرباز نکرده‌اند به کار می‌رود. بوییدن آب پیاز برای به هوش آوردن بیمار و برای رفع تشنج کودکان، سردرد، صرع و تشنج مفید است و پادزهری مناسب برای مسمومیّتهای ناشی از دخانیات است. برای رفع گوش درد آب پیاز گرم به گوش می‌چکانند. چوشاندهٔ پیاز برای جلوگیری از احساس گرمای شدید بسیار مناسب است. پیاز سرخ کرده دارویی مؤثر برای بواسیر است.

---

* هر کرور هندی برابر با یک‌صد لاخ و هر لاخ برابر با ۱۰۰۰۰۰ است.

و آن زمان راکه گفتید: ای موسی، ما بر یک نوع طعام نتوانیم ساخت، از پروردگارت بخواه تا برای ما از آنچه از زمین می‌روید چون سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برویاند.

بقره / ۶۱

۱۴

سیر

نام قرآنی: فوم

نامهای متداول: فارسی: سیر؛ عربی: ثوم، تریاق الفقراء، عبری: شومیم؛ اردو، هندی، گجراتی، مراتی، سانسکریت: لهسن؛ سانسکریت: لاسونا؛ بنگالی: رُسوم؛ پنجابی: ثوم؛ تامیلی: ولیپّاندو؛ کشمیری: رُهَن؛ تلگو: ویلّولی؛ ملیالمی: ویّلوتولّی؛ انگلیسی: garlic ؛ فرانسوی: ail ؛ آلمانی: Knoblauch ؛ لاتینی: allium ؛ ایتالیایی: aglio ؛ یونانی: skordo ؛ اسپانیایی: ajo ؛ روسی: chesnok .

نام علمی : Allium sativum (از تیرهٔ سوسن Liliaceae)

اشاره قرآنی:

۱ ـ بقره / ۶۱ (رک: فصل ۱۲)

در زبان عربی سیر را ثوم می‌نامند اما نام قرآنی آن فوم است. به هر حال، بعضی از مفسران قرآن این کلمه را به معنای کلمه عربی حنطه گرفته و آن را گندم ترجمه کرده‌اند.

با وجود این علامه یوسف علی (۷۳) و مولانا عبداللطیف (۷۱) و چندین مترجم دیگر فوم را فقط سیر ترجمه کرده‌اند. بنابر نقل ابن مسعود (۹۴) تلفظ صحیح قرآنی «فومها» باید «ثومها» باشد. شواهد تاریخی نیز دلالت بر این دارد که آیهٔ ۶۱ سورهٔ بقره اشاره به سیر است نه گندم (رک: فصل ۱۲ عدس).

نام علمی این گیاه آلیوم ساتیوُم است. مهمترین مادهٔ اصلی سازندهٔ قسمت پیازی شکل سیر روغن فرّاری است به میزان ۱ تا ۳ درصد. این روغن که بویی بد و طعمی ناخوش دارد شامل موادی به نام دی سولفید پروپیل آلیل و دی سولفید دیالیل می‌باشد. غیر از این مواد که بخش اصلی گیاه از آن ساخته شده غده زیرزمینی سیر شامل مقدار کمی نشاسته، مادهٔ لعابی، پروتئین و قند می‌باشد.

سیر را به علت خواص دارویی آن همه می‌شناسند و به علت فراوانی آن که در دسترس همه قرار دارد آن را به عربی تریاق الفقرا (پادزهری برای فقیران) می‌نامند (۴۴). سیر برای مداوای امراض مختلف و برای معالجهٔ فشار خون مفید است. گیاهی است گرم، محرک، ضد نفخ، قاعده‌آور (برای زنان) ضد درد استخوان، ضد کرم، مقوّی، و برای درمان تنگی نفس بسیار مؤثر است (۱۷). سیر برای درمان ناراحتیهای روده‌ای به عنوان ماده‌ای ضد عفونی کننده به کار می‌رود. در مورد سل ریوی عصارهٔ سیر سرفه‌های شدید را کاهش می‌دهد. و به عنوان ماده‌ای خلط آور به کار می‌رود و برای سرباز کردن دمل نیز مؤثر است. مصرف آن با نمک طعام برای تسکین سردرد و آرامش اعصاب، نفخ معده و روده، هیستری و غیره مفید است. سیر برای درمان گلودرد، فلج، نقرس، سیاتیک و امراض پوستی مؤثر است. مصرف داخلی عصارهٔ سیر برای درمان ناراحتی گوش و کری مفید است. در صورت دسترسی نداشتن به آنتی‌بیوتیکهای معمولی، عصارهٔ سیر را برای پیشگیری از عفونت باکتریها و چرکی شدن زخمها به کار می‌برند.

صادرات سیر هند هر سال بالغ بر دوکرور* روپیه می‌باشد که به عربستان، یمن، سومالی، امارات متحده عربی، مالزی، ژاپن و چک واسلواکی صادر می‌شود.(۸۱).

---

* رک: توضیح ص ۸۲.

چند حدیث

۱ ـ ابوایوب(ره) نقل کرده: «او (پیامبر صلی الله علیه و آله) روزی خورشی را که محتوی سیر بود تناول نفرمود: از او پرسیدم «آیا حرام است.» فرمود: «خیر ولی من بوی آن را دوست ندارم» (۸۳).

۲ ـ ابوسعید(ره) نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود «کسانی از شما که آن (سیرخام) را می‌خورید تا بوی آن برطرف نشده به مسجد نیایید» (۳).

۳ ـ علی بن ابی طالب ؑ از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود خود را با سیر معالجه کنید که هفتاد مرض را شفا می‌بخشد (دیلمی).

و آن زمان را که گفتید: ای موسی، ما بر یک نوع طعام نتوانیم ساخت، از پروردگارت بخواه تا برای ما از آنچه از زمین می‌روید چون سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برویاند.

بقره / ۶۱

۱۵

خیار

نام قرآنی: قِثّا

نامهای متداول: فارسی، عبری، اردو: خیار؛ اردو، هندی، مراتی، گجراتی: گکری؛ سانسکریت: کرکاتی؛ عبری: کیشیوم؛ بنگالی: کانکور؛ تلگو: ملودوزکای؛ تامیلی: مولو لاریکاری؛ انگلیسی: cucumber ؛ فرانسوی: concombre ؛ لاتینی: cucumis ؛ ایتالیایی: cetriolo ؛ آلمانی: Gurke ؛ روسی: ogurets ؛ اسپانیایی: pepino؛ یونانی: angouri.

نام علمی : Cucumis sativus (از تیرهٔ کدو: Cucurbitaceae)

اشارهٔ قرآنی:

۱ ـ بقره / ۶۱ (رک: فصل ۱۲)

چندین نوع کدو از زمانهای قدیم در عربستان و مصر می‌روییده است. کدوی قلیانی، طالبی، هندوانه، کدو تنبل و خیار از این نوع می‌باشند. در قرآن در آیهٔ فوق از خیار به نام

«قثّا» همراه با عدس، پیاز و سیر نام برده است. اینها سبزیهایی بودند که بنی‌اسرائیل قبل از خروج از مصر و سرگردانی در صحرای سینا، همراه با پیامبرشان موسی، عادت داشتند که آن را بخورند.

انواع خیار به صورت خام و پخته مصرف می‌شود. خیار شامل ۹۰ درصد آب، حدود ۳ درصد مواد قندی، کمتر از یک درصد پروتئین و مقداری بسیار ناچیز چربی می‌باشد. خیار سرد و مدّر است. و ماده‌ای بسیار پرارزش برای ساختن سالاد است.

بنابر احادیثی که در صحیح بخاری (۱۲) و صحیح مسلم (۸۳) آمده از عبدالله بن جعفر نقل شده که گفت من خود دیدم که حضرت محمد ﷺ خرمای تازه و خیار را با هم می‌خورد.

در زیر درخت سدر بی خار، و درخت موزی که
میوه‌اش بر یکدیگر چیده شده و سایه‌ای دایم.
واقعه / ۲۸ـ ۳۰

۱۶

اقاقیا (موز)

نام قرآنی: *طلح*

نامهای متداول: فارسی: اقاقیا؛ عربی: طلح، سِیال، سَنط، شوک البان؛ عبری: سنه، شِتیم، شطّه؛ هندی، اردو: موز، کیلا، ببول؛ ملیالمی: ایچا مرام؛ انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی، لاتینی: acacia ؛ آلمانی: Akazie؛ روسی: akatsiya ؛ یونانی akakia.

نام علمی: Acacia species (از تیرهٔ نیام داران Leguminosae)

اشارهٔ قرآنی:

واقعه / ۲۷ ـ ۳۴

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ ﴿٢٩﴾ وَظِلٍّ مَمْدُودٍ ﴿٣٠﴾ وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾ وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾

امّا اصحاب سعادت، اصحاب سعادت چه حال دارنـد؟ در زیـر درخت سدر بی خار، و درخت موزی* که میوه‌اش بر یکـدیگر چـیده شـده، و سایه‌ای دایم، و آبی همواره جاری؛ و میوه‌ای بسیار، که نه منقطع گردد و نه کس را از آن باز دارند و زنانی ارجمند.

در آیات فوق از دو درخت نامبرده است. یکی طلح و دیگر سدر، بیشتر مفسران طلح را موز معنی کرده‌اند امّا علامه یوسف علی (۷۳) بیان می‌کند که منظور از طلح در قرآن اشاره به گیاهی است از گونهٔ اقاقیا (یادداشت شمارهٔ ۵۲۳۸) و نیز توضیح می‌دهد کـه موزی که هم اکنون در زبان عـربی بـه کـار مـی‌رود عـربها در زمـان گـذشته نـه آن را می‌شناختند و نه به آن دسترسی داشتند. آرتور آربری (۶۸) طلح را نوعی اقاقیا می‌داند هر چند پیکتال (۷۲) طلح را فقط موز معنی کرده است. با توجه به توصیفی که در قرآن آمده است و تفسیر یوسف علی از نظر منطقی باید نتیجه گرفت که طلح اقاقیا است، نه موز.

نام علمی طلح‌اقاقیا سِیال است. اقاقیا درخت پرارزشـی است کـه در گـیاهستانهای استوایی افریقا و مناطق گرمسیر جزیرة العرب فراوان می‌روید (۱۵ ـ ۱۶) و سـیال نـام دارد. درختی است خاردار با میانگین طولی در حدود ۳۰ متر، و دارای گلهایی انباشته به رنگ زرد روشن می‌باشد (۸۲). شکوفهٔ آن منظرهٔ زیبایی به درخت می‌دهد. به خـاطر استفاده از چوب آن در نجّاری و برای سوخت و همچنین به علت سایهٔ گسترده آن شاید از مفیدترین درختان صحراهای عربستان باشد. در آیهٔ فوق صحنهٔ بهشت را با گفتن این که در آنجا درختان سدر بی خار یعنی سدر لبنانی (ارز)، طلح انبوه (اقاقیای سِیال)، سایهٔ گسترده، آبهای جاریِ (رودها) و میوه‌های فراوان خواهد بود ترسیم کرده است. در این توصیف به نظر می‌رسد طلح به معنای اقاقیای سیال توصیفی مناسبتر و قانع کننده‌تر از موز باشد. سدر بی خار درختی واقعاً باشکوه است. (رک: فصل ۷) و طلح درختی است بی خار با گلهایی انبوه. و هر دو درختانی سایه دارند. اشاره به کلمات سدر و طلح در آیهٔ

---

* نویسندهٔ کتاب طلح را اقاقیا دانسته نه موز و دلایل آن را نیز ذکر کرده است.

فوق به نظر نمی‌رسد که منظور عناب (کُنار) و یا موز باشد. در حقیقت از این میوه‌ها به طور جداگانه در همین آیه نام برده است. نتیجتاً باید گفت که منظرهٔ بهشت با درختان زیبا و سایه داری (بدون خار) وصف شده است، با آبی جاری (آب صاف رود) و میوه. در این توصیف سدر به معنای عناب و طلح به معنای موز منطقی به نظر نمی‌رسد.

درخت اقاقیا یکی از مهمترین منابع صمغ تجارتی است که به صمغ عربی مشهور است (۱۰۰ و ۱۰۷). این تجارت بر اساس نام درخت و منطقهٔ تولید انجام می‌شود. برای مثال صمغ اقاقیای سِیال در اروپا صمغ طلحه (talha gum) یا تلکه (talka gum) نامیده می‌شود در صورتی که صمغ اقاقیای سنگال صمغ سودان یا حشب نام دارد. هندوستان هم صمغ طلحه و هم صمغ حشب را از سودان، که مهمترین منطقه تولید کننده صمغ عربی تجارتی است، وارد می‌کند. دیگر کشورهای تولید کننده این نوع صمغها سنگال، نیجریه، چاد و سومالی می‌باشند. کشورهای عربی که در زمان گذشته از منابع تولید این صمغها بودند اکنون به مقدار تجارتی آن را تولید نمی‌کنند. هندوستان از اقاقیای مصری (سَنط) نوعی صمغ عربی نامرغوب تهیه می‌کند که در زبان هندی صمغ کیلایاببول نامیده می‌شود.

اقاقیای سِیال نیز درختی است که در کنار آن حضرت محمد ﷺ رسول خدا، از اصحابش بیعت گرفت و در قرآن به نام «الشجرة» از آن یاد شده است.* (رک: فصل ۲۴: درخت).

صمغ طلح پلیمری از گالاکتوز ـ د، اِل ـ آراسینوز، ال ـ رامنوز و اسید گلوکورونیک ـ د است. با مقدار کمی متیل، ۰ ـ ۴ اسید گلوکورونیک ـ د، در صنایع مختلفی از جمله صنایع غذایی، دارویی، بافندگی، کاغذسازی، جوهرسازی، رنگ سازی، چسب سازی، و چاپ سنگی به کار می‌رود. طلح و دیگر صمغهای اقاقیایی مانند صمغ، حشب و کیلا خواص طبی سودمندی دارند. صمغ سرخ کرده (با روغن) را به زنان، بعد از زایمان، می‌خوراندند و می‌گویند که برای ضعف عمومی بدن بسیار مؤثر است. مردم تصور می‌کنند که برای تقویت قوهٔ باه نیز مؤثر است. بیش از هفتاد هزار تن صمغ عربی در بازار

---

* فتح / ۱۷.

جهانی خرید و فروش می‌شود؛ که بیشترین تولیدکنندگان آن سودان و سنگال می‌باشند. هندوستان فقط دو هزار تن صمغ طلح و حشب وارد می‌کند و بقیهٔ نیاز خود را از صمغ مصری ببول (کیلا) تأمین می‌کند.

پس او را که بیمار بود به خشکی افکندیم، و بر فراز سرش بوتهٔ کدویی رویانیدیم.

صافات / ۱۴۵ ـ ۱۴۶

۱۷

کدو

نام قرآنی: یقطین

نامهای متداول: فارسی: کدو؛ عربی: یقطین، دبّاء، قَرع، قَرعه؛ اردو؛ هندی: لَوکی؛ سانسکریت: الابو، تومبی؛ کجراتی: دودهی؛ مراتی: بهوپلا؛ بنگالی: لاو؛ تامیلی: سوریکای؛ ملیالمی، تلگو: آنپاکای: کشمیری: آل؛ انگلیسی: gourd, calabash؛ فرانسوی: gourde ، calebasse؛ لاتینی: cucurbita؛ آلمانی: Kurbis؛ اسپانیایی: , calabacera calabaza؛ روسی: teekva؛ یونانی: kolokitha.

نام علمی: Lagenaria siceraria؛ L.vulgaris (از تیره کدو Curcubitaceae)

اشارهٔ قرآنی:

۱ ـ صافات / ۱۳۹ ـ ۱۴۶

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۹﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿۱۴۰﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿۱۴۱﴾ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿۱۴۲﴾ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿۱۴۳﴾ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ

إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤٤﴾ فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿١٤٥﴾ وَأَنبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّن يَقْطِينٍ ﴿١٤٦﴾

و یونس از پیامبران بود، چون به آن کشتی پر از مردم گریخت، قرعه زدند و او مغلوب شد. ماهی ببلعیدش و او در خور سرزنش بود. پس اگر نه از تسبیح گویان می‌بود، تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند. پس او را که بیمار بود به خشکی افکندیم، و بر فراز سرش بوتهٔ کدویی رویانیدیم.

در آیات فوق داستان یونس نبی نقل شده است. خداوند به او سفارش کرد به شهر نینوا مرکز آشور برود و از مردم بخواهد که از جور و تعدی و ارتکاب گناه بپرهیزند و گرنه ممکن است گرفتار خشم خداوند شوند. لذا یونس به آنجا رفت و مردم را از خشم خداوند بر حذر داشت. مردم توجّهی به اِعلام او نکردند. او احساس نومیدی کرد و با سوار شدن بر کشتی از آنجا گریخت. کشتی او با طوفانی سخت در دریا روبرو شد و کشتیبان یونس را، که باری غیر ضروری می‌دانست به دریا، افکند. ماهی (نهنگی) بزرگ او را بلعید و سپس به خشکی انداخته شد و به سایهٔ درختی که یقطین نام داشت پناه برد. او قدرت از دست رفته را باز یافت و دوباره به نینوا رفت و در ابلاغ پیام خود موفق شد.

به نقل مولانا عبدالماجد (۵۰) بعضی محققان تصور می‌کنند که حادثهٔ یونس نبی در دریای مدیترانه اتفاق افتاده اما دیگران می‌گویند که این حادثه در نزدیک موصل رخ داده بود.

مولانا مودودی (۸۵) می‌نویسد یقطین در زبان عربی به معنای گیاهی بالا رونده است مانند کدو که چنین گیاهی برای یونس نبی فراهم شد تا او بتواند از میوهٔ آن بخورد و از تابش آفتاب به سایهٔ آن پناه برد.

آقای ن. ج. داوود (۷۰) و آقای پیکتال (۷۲) یقطین را کدو معنی کرده‌اند. علامه‌یوسف علی (۷۳) آن را گیاهی گسترده از نوع کدو دانسته است. مولانا ثنوی معنی یقطین را «بِل» (گیاهان بالارونده) دانسته در حالی که مولانا فاتح محمد جلندری آن را کدو معنی کرده است.

کدو لغتی است فارسی به معنی کدو قلیانی که نام علمی آن «لاگناریا سیسراریا» می‌باشد. کدوی معمولی و دیگری کدو حلوایی است. هر دو نوع از تیره کدوییان‌اند. اما

کدوی قلیانی شبیه یک بطری است و از زمانهای بسیار قدیم در عربستان کاشته می‌شده در حالی که کدوی حلوایی، کدوی بومی امریکا، در زمانهای بعد شناخته شد. لذا به احتمال زیاد با توجه به داستان یونس نبی این گیاه ممکن است کدو قلیانی باشد نه کدو حلوایی.

داستان یونس نبی در تورات نیز آمده است. بدین صورت که کیکایان* برای او رویانیده شد تا بر سر او سایه افکنده که بعضی از محققان آن را کرچک دانسته‌اند. این گیاه که روغن کرچک از دانه‌های آن گرفته می‌شود در عربستان به صورت بوته‌ای با برگهای پهن می‌باشد اما در هندوستان از طول کاملاً متناسبی برخوردار است. در توصیف قرآنی کلمهٔ «شجرة من یقطین» به کار رفته بنابر این قرآن بر درختی رونده تأکید می‌کند و حداکثر می‌توان گفت که درختی بالارونده برای سایه دادن درکنار درختی دیگر روئیده بود.

کدو از سبزیهای مفید است و شامل پکتین، ویتامین B، ویتامین C، کلسیم، فسفر، آهن، پتاسیم و یُد می‌باشد. کدو ماده‌ای مدرّ و نیز برای درمان نقرس مفید است. روغن تخم کدو دارویی مؤثر برای تسکین سردرد می‌باشد. حضرت محمد رسول الله ﷺ به کدو مانند هر میوه دیگری علاقه‌مند بودند. چندین حدیث در سنن ترمذی و بخاری (۱۲) و غیره در مورد کدو وجود دارد.

---

* در ترجمهٔ فارسی کتاب مقدس کدو آمده است. رک: کتاب یونس: ۶/۴ و ۹/۴.

ای پسرک من، اگر عمل تو به قدر یک دانهٔ خردل در درون صخره‌ای یا در آسمانها یا در زمین باشد، خداوند به حسابش می‌آورد، که او ریزبین و آگاه است.

لقمان / ۱۶

۱۸

خردل

نام قرآنی: خردل

نامهای متداول: فارسی: اسپندان، خردل؛ عربی: خردل؛ اردو، هندی، مراتی، رائی، کالی سرسون؛ بنگالی: رائی سوریشا؛ کشمیری: آسوره، تلگو: اوالو؛ ملیالمی: کدوکو؛ سانسکریت: راجیکا، سرشیها؛ انگلیسی: mustard؛ فرانسوی: moutard ؛ آلمانی: Senf ؛ لاتینی: sinapi ؛ ایتالیایی: senape؛ یونانی: mostarda ؛ اسپانیایی: mostaza ؛ روسی: gorchitsa.

نام علمی: Brassica nigra (از تیره خردل Bracicaceae)

اشارهٔ قرآنی:

۱ ـ انبیاء / ۴۷

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴿۴۷﴾

روز قیامت ترازوهای عدل را تعبیه کنیم، و به هیچ کس ستم نمی‌شود. اگر عملی به سنگینی یک خردل هم باشد به حسابش می‌آوریم، که ما حساب کردن را بسنده‌ایم.

۲ ـ لقمان / ۱۶

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿١٦﴾

ای پسرک من، اگر عمل تو به قدر یک دانهٔ خردل در درون صخره‌ای یا در آسمانها یا در زمین باشد، خداوند به حسابش می‌آورد، که او ریزبین و آگاه است.

در دو آیه از دو سورهٔ مختلف قرآن مجید نام خردل آمده است و در هر دو مورد اشاره به کمترین مقدار و کوچکترین واقعه است. این بیشتر از آن جهت است که دانه خردل نه در عربستان که دیگر نقاط جهان کوچکترین دانه شناخته شده است.

دانه‌های سیاه خردلِ سیاه، خردل واقعی شمرده می‌شود که گیاهی یک ساله است و به علت دانهٔ خوراکیش در بیشتر نقاط افریقا و عربستان کاشته می‌شود. دانه‌های خردل سفید ارتباط نزدیکی با این نوع خردل دارد. انواع دیگر خردل مانند خردل زرد، خردل عربی و خردل را پا وجود دارد که همه را در هندوستان رِی (خردل) می‌نامند.

علاوه بر ۲۷ درصد روغن غیر فرّار موجود در دانه‌ها، خردل سیاه شامل گلوکوزید، سینی‌گرین (پتاسیم مایورونیت)، آنزیم می‌روزین، لیسیتین، لعاب و قلیا (۴٪) می‌باشد. روغن غیر فرار موجود در آن گلیسیرید اسید اولئیک، اسید استیریک و اسید اوریک است. آرد خردل قی‌آور است و برای ضماد نیز به‌کار می‌رود. از نظر مصرف خارجی این روغن محرک است، مشمع خردل برای نقرس، سیاتیک، کهیر و غیره مؤثر است. تصور می‌شود دانه خردل ضد کرم و اشتهاآور باشد و نرم کردن غذا در دهان را آسان می‌کند.

بعضی از مردم به درخت مسواک در زبان عربی خردل مـی‌گویند. امّـا دانـه‌های آن کوچک نیست لذا نمی‌تواند خردلی باشد که در قرآن مجید نام آن آمده است. نام خردل از آن جهت بر این درخت نهاده‌اند که طعم و مزه درخت مسواک درست شبیه خـردل است. درخت مسواک را در عربی اراک می‌نامند.

و دانه‌هایی که همراه با کاهند و نیز گیاهان خوشبو.

رحمن / ۱۲

۱۹

ریحان

نام قرآنی: *ریحان*

نامهای متداول: فارسی: شاه اسپرم، نازبویه؛ عربی: شاهسبرم، ریحان، حَبَق؛ اردو، هندی، گجراتی: سبزه؛ بنگالی، مراتی: سَبْجه؛ کشمیری: نیازبو؛ ملیالمی: تیرونیتنو؛ بنگالی: بابوتولسی؛ انگلیسی sweet basil ؛ فرانسوی: basilic؛ لاتینی: ocium ؛ آلمانی: Bailien ؛ ایتالیایی: basilico ؛ اسپانیایی: albahaca ؛ روسی: basilik ؛ یونانی: basilikos.

نام علمی: Ocimum basilicum (از تیره نعناع Lamiaceae؛ Labiatae)

اشارهٔ قرآنی

۱ ـ رحمن / ۱۲

وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ﴿۱۲﴾

و دانه‌هایی که همراه با کاهند و نیز گیاهان خوشبو.

۲ ـ واقعه / ۸۹

فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿۸۹﴾

برای اوست آسایش و روزی و بهشت پرنعمت.

در آیهٔ فوق خداوند وجود ریحان در زمین را لطف و رحمت خدایی دانسته است. بعضی از مفسران ریحان را مادهای خوراکی دانستهاند اما مولانا عبدالماجد (یادداشت ۸ سورهٔ مربوط) نوشته است معنای دیگر ریحان گل خوشبوست. خداوند نه گیاهان غذایی (۴۹) که گلها را نیز آفریده است. مولانا عبدالماجد (۴۹ و ۵۰) نام هندی یا اردوی ریحان را نگفته است. همین گونه مولانا حقانی (۳۴) و مولانا عثمانی (۶۰) نقل کردهاند ریحان گیاهی خوشبوست اما هیچ کدام نام این گیاه را مشخص نکردهاند. آرتور آربری (۶۸)، پیکتال (۷۲) و یوسف علی (۷۳) همه ریحان را علفی خوشبو ترجمه کردهاند.

در مجموعهٔ گیاهی عربستان (۱۶) از ریحان با عنوان شاهسفرم «اسیموم باسیلیکوم» یاد میشود. نوع خودرو و هم نوع پرورشی آن در عربستان بویژه در یمن فراوان دیده میشود. در هندوستان نیز این گیاه فراوان میروید و بابوتولسی (۹۱،۳۰) نامیده میشود. چندین گونه ریحان «اسیموم» در هند میروید که از جمله ریحان معطّر یا «رام تولسی» است که گیاهی معطّر میباشد. در ایران ریحان فراوان است و شاه اسپَرم یا «سلطان گیاهان» نامیده میشود. میگویند ریحان گیاه بومی کرمان است و از این رو گاهی آن را «حَبَز کرمان» مینامند.

تمامی قسمتهای گیاه ریحان بسیار خوشبو است. برگها شامل یک نوع روغن اصلی است که مرکب از لینالول ال، متیل سینامیک و ترپنین است. تصور میشود که این گیاه محرک، قابض خون، مسکّن، مدر و ضد نفخ باشد (۱۷). بوییدن عصارهٔ برگ آن عطسهآور است و دماغ را پاکیزه میکند. برای درمان ناراحتیهای خفیفروانی و هیستریک نیز مؤثر است. برای درمان دلدرد و بیماریهای پوستی نیز به کار میرود. دانههای لعابدار آن بسیار قابض است و برای بهبود اسهال رودهای تجویز میشود. تخم ریحان برای ناراحتیهای مجاری ادراری مانند سوزنک و کمادراری نیز مفید است. ریشهٔ

ریحان به عنوان مرهم به کار می‌رود. در اروپا از ریحان برای خوشبو کردن بعضی از غذاها استفاده می‌کنند.

به علت خواص دارویی آن، تخم ریحان به نام «تخماریا» از هند به کشورهای اروپایی و عربی صادر می‌شود (۸۱).

هر آینه درخت زقّوم، طعام گناهکاران است.

دخان / ۴۳ـ۴۴

۲۰

زقّوم

نام قرآنی: زقّوم

نامهای متداول: فارسی: زقّوم؛ عربی: زقّوم، رجلة ابلیس؛ اردو، هندی، تهوهر، سهند؛ سانسکریت: ورجا کانتاکا؛ تامیلی: الایک کَلّی؛ بنگالی: تیکتاسیج، پتاسیج؛ ملیالمی: کَلّی؛ تلگو: اکیه مادو؛ انگلیسی، لاتینی: euphorbia؛ فرانسوی: euphorbe یونانی: euforbion؛ آلمانی: Hollenbaum؛ روسی: molochai

نام علمی: Euphorbia resinifera (از تیره فرفیون Euphorbiaceae).

اشارهٔ قرآنی:

۱ ـ اسراء / ۶۰

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا ﴿۶۰﴾

و آنگاه که تو را گفتیم: پروردگارت بر همهٔ مردم احاطه دارد. و آنچه در

خواب به تو نشان دادیم و داستان درخت ملعون* که در قرآن آمده است چیزی جز آزمایش مردم نبود. ما مردم را می‌ترسانیم ولی تنها به کفر و سرکشی‌شان افزوده می‌شود.

۲ـ صافات / ۶۲ ـ ۶۸

أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ﴿٦٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ﴿٦٣﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿٦٥﴾ فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾

آیا خورش را این بهتر یا درخت زقوم؟ ما آن درخت را برای ابتلای ستمکاران پدید آورده‌ایم.
درختی است که از اعماق جهنم می‌روید، میوه‌اش همانند سر شیاطین است، دوزخیان از آن می‌خورند و شکم انباشته می‌سازند، و بر سر آن آمیزه‌ای از آب سوزان می‌نوشند و سپس بازگشتشان به همان جهنم است.

۳ـ دخان / ۴۳ ـ ۴۸

إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ ﴿٤٣﴾ طَعَامُ الْأَثِيمِ ﴿٤٤﴾ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿٤٥﴾ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ ﴿٤٦﴾ خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿٤٨﴾

هر آینه درخت زقّوم، طعام گناهکاران است، همانند جوشیدن آب جوشان، بگیریدش و بسختی به میان جهنّمش بکشید: و بر سرش آب

* روایات عامه و اتفاق احادیث خاصه تأیید می‌کند که مراد از رؤیای در این آیه خوابی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ بنی‌امیه دید و شجره ملعونه این دودمان است. البته جمعی هم از مفسران گفته‌اند مراد از شجره ملعونه در قرآن شجره زقوم است (رک: علامه سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان في تفسیر القرآن، ترجمه فارسی، کانون انتشارات محمدی، تهران، ۱۳۶۳، ج ۲۵، ص ۲۳۹)

جوشان بریزید تا شکنجه شود.

۴ـ واقعه / ۵۲ـ۵۶

لَآكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ ﴿٥٢﴾ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ ﴿٥٥﴾ هَٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾

از درختان زقّوم خواهید خورد. و شکمهای خود را پر خواهید کرد و بر سر آن آب جوشان خواهید نوشید. چنان می‌نوشید که شتر تشنه آب می‌نوشد. این است غذایشان در روز جزا.

بنابر نقل المنجد (فرهنگ لغت عربی) زقّوم درختی است در جهنّم که غذای اهل جهنّم از آن درخت است. در بعضی فرهنگها به معنای گیاهی خاردار و تلخ‌مزه آمده است. در قرآن مجید سه بار از این گیاه به نام زقّوم اسم برده است و در یک جا هم به نام «شجرهٔ ملعونه»، درخت ملعون، از آن اسم برده است. مولانا ابوالکلام آزاد (۱) در ترجمهٔ سوره إسراء، در ترجمان القرآن، زقّوم را تهوهر دانسته، گیاهی که در هند فراوان می‌روید. همین‌طور در تفسیر حقانی (۳۴) تهوهر یا سهند هندی به معنای زقّوم قرآن آمده است. مولانا مودودی در تفهیم القرآن (۸۵) گفته است که درخت زقّوم در تهامه می‌روید. این گیاه طعمی تلخ و بویی بد دارد و شیره‌ای که از ساقه آن تراوش می‌شود سبب تاول زدن بدن آدمی شود. احتمالاً این همان درختی است که در هند «تهوهر» نامیده می‌شود. مولانا عبدالماجد دریابادی در تفسیر ماجدی اش (۵۰) نوشته است گیاهی که حنظل نام دارد ممکن است همان زقّوم باشد. آقای عبدالله یوسف علی (۷۳) در ترجمه‌اش از قرآن مجید نام علمی یا محلی زقّوم را نیاورده است، اما ذکر کرده است (یادداشت ۲۲۵۰) گیاهی که در اریحا (نزدیک بیت المقدس) می‌روید، به نام زقّوم، گیاهی از نوع هلیله است و زقّوم نیست. نظر یوسف علی بر این است که بعد از دوران نزول قرآن بود که نام زقّوم بر این گیاه گذاشتند.

قرآن مجید زقّوم را آن چنان واضح توصیف کرده که با توجه به اطلاعات گیاهی و شیمیایی تعیین زقّوم واقعی مشکل نیست. قبل از شناخت این گیاه سه صفتی را که قرآن به آن نسبت داده باید به یاد داشته باشیم. اول، خوردن زقّوم سبب ایجاد سوختگی در معده یا در داخل بدن می‌شود. دوم، تنهٔ (سنبله‌های) آن شبیه سر شیطان است یعنی چیزی بزرگ و گرد. سوّم غذای گناهکاران که در این چهار آیه قرآن به آن اشاره شده، شجرة الزقّوم یا شجرة الملعونه است. لذا منظور از غذای گناهکاران تمامی درخت است نه میوهٔ آن به تنهایی.

بیشتر مفسران اردو زبان قرآن، گیاه هندی تهوهر را زقّوم احتمالی دانسته‌اند که البته این گیاه ظاهراً نزدیکترین مفهوم به توصیف قرآنی است. تهوهر یا سهند گیاهی است از جنس فرفیون که بیش از هزار گونه از آن در مناطق گرمسیر افریقا و آسیا و همچنین امریکا و استرالیا پراکنده است. همهٔ آنها طعمی تلخ و شیره‌ای سمّی دارند. در هندوستان بیش از شصت گونهٔ فرفیون به شکل درختان خاردار و کاکتوس مانند به نسبتهای کم و زیاد می‌روید فرفیونهای کاکتوس مانند مشابهی هم در عربستان می‌روید به نام «صَبّار»، «صَبّاری» و یا نامهایی دیگر. بیش از صد گونهٔ فرفیون در افریقا می‌روید که بعضی از آنها دارای خواص دارویی می‌باشند. قبل از آن که گونه‌های فرفیون را احتمالاً زقّومی بنامیم که وصف آن در قرآن آمده لازم است نخست گسترش تاریخی گونه‌های فرفیون را بررسی کنیم.

جوبای دوّم (۲۵ ق. م. ـ ۱۸ م) حاکم مشهور موریتانی عاشق طبیعت و سخت شیفته گیاهان و حیوانات سرزمینش بود. او در مناطق سنگلاخ و کوهستانی کشورش به گیاهی برخورد که از ساقه آن ماده‌ای بسیار سـ ـی به دست می‌آمد. او این گیاه را فرفیون نامید که مشتق از نام طبیب حاذقش اُفُربوس Euphorbus بود. او کتابی در باره این گیاه نوشت و تمام آنچه را که می‌دانست دربارهٔ آن گیاه شرح داد. برای مثال، نوشت برای گرفتن شیرهٔ آن از میله آهنی بلندی برای نیش زدن ساقه‌های گیاه استفاده می‌شود. این کار را برای جلوگیری از تماس احتمالی شیرهٔ این درخت با بدن انسان انجام می‌دادند زیرا در غیر این صورت سبب تاول و جوش در پوست بدن می‌شد. این شیره در پوست بز جمع‌آوری می‌شد و پس از خشکاندن به شکل صمغ در می‌آمد. پس از آنکه جوبای دوّم این گیاه را

کشف کرد شیرهٔ (صمغ) آن در طب یونان اهمیتی پیدا کرد و جالینوس (۱۳۰ ـ ۲۰۰م) ارزش دارویی آن را برای چندین نوع بیماری توصیف کرد. این گیاه فرفیون نام گرفت. هنگامی که اعراب به دانش پزشکی یونان دست یافتند و آن را در حد وسیعی گسترش دادند، فرفیون را به چندین نام عربی مانند افرابیوم، فرفیون یا فرفیوم نام بردند. ابن سینا (۳۷۰ ـ ۴۲۸ هـ) شرح جامعی درباره این دارو و بیماریهایی که این دارو در درمان آن مؤثر بود نوشت و توصیه کرد که قبل از استفاده از آن احتیاط کنند.

گیاهی را که جوبای دوم کشف کرده بود در قرن نوزدهم نام علمی فرفیون صمغی Euphorbia resinifera (تیره فرفیون) گرفت و چندین دانشمند بعد از آن تاریخ دربارهٔ خواص شیمیایی آن به تحقیق پرداختند. مشاهده شد که شیرهٔ این گیاه دارای مادهای چرب و صمغی است به نام یوفوربن، بعلاوه نشاسته، مواد چسبنده، رزین، نمکهای معدنی و نمکهای سدیم و کلسیم. معلوم شد که یوفوربن بخش سمی این شیره است و ترکیب اصلی آن دیترپن و ترکیبات آن مانند اینجنول، دی اکسی فوربول ۱۲ و رزینفرا توکسین می‌باشد. رزینفرا توکسین مهمترین مادّهٔ حسّاسیّت‌زای این گیاه است. فرفیون صمغی را می‌توان ماده‌ای خوراکی دانست اما وجود صمغ سمّی آن را غذایی خطرناک می‌سازد، غذایی که سبب احساس سوزش در بدن می‌شود.

فرفیون صمغی از زمان جالینوس به بعد دارویی مهم بود. در افریقا و آسیا مخصوصا در هندوستان برای بیماریهای مختلف به کار می‌رفت. برای بیماری سیاتیک و به عنوان محرک پوست در معالجهٔ زخم زردپی مفید بود. برای بیماریهای سر، معده و مثانه از آن استفاده می‌شد. معجونی از آن با روغن گل سرخ، صمغ عربی و کتیرا به عنوان مسهل و برای رفع سودا و بلغم به کار می‌رفت. مصرف بی‌رویهٔ آن ایجاد زخم می‌کرد و در مورد زنان باردار سبب سقط جنین می‌شد. اهمیّت فرفیون در قرن شانزدهم و هفدهم به اوج رسید ولی بعد از ظهور داروهایی معالج مرض با ضد مرض (آلوپاتیک) (۱۷) مصرف آن محدود به کاربردهای خارجی شد. اما در دامپزشکی هنوز به عنوان دارویی ضد زخم به کار می‌رود. در طول سالیان دراز منبع اصلی تهیهٔ فرفیون مراکش بود که هنوز هم در مناطق کوهستانی این منطقه می‌روید.

فرفیون بسیار سمی است و سبب اشک ریختن و قرمزی چشم، آب ریزش بینی و

گاهی توأم با خونریزی و ترشح بزاق فراوان در دهان می‌شود. کسانی که مدتی با این دارو سر و کار دارند مبتلا به سردردهای شدید، سرگیجه و نهایتاً سرسام و بعضی حتی دیوانه می‌شوند. سر و کار داشتن با شیرهٔ فرفیون و تماس آن با چشم سبب ورم شدید قرنیه و در نتیجه از دست دادن قدرت بینایی می‌شود.

فرفیون صمغی مراکش هر چند در دوران قدیم اهمّیتی بسیار داشت، اما چندین گونهٔ دیگر فرفیون در هندوستان و عربستان و بعضی کشورهای افریقایی برای تهیهٔ داروهای محلی اهمیتی یافته بودند. ولی همهٔ آنها سمی بودند. در هندوستان چندین گونهٔ کاکتوس مانند در مناطق گرمسیر این سرزمین می‌روید که کلاً «تهوهر» یا «سهند» نام دارند. بعضی از آنها عبارتند از:

E. caducifolia Haines, E. antiquorum Linn., E. nivulia Buch. Ham., E. neriifolia Linn., E. royleana Boiss., E. tirucalli Linn. and E. trigona Linn.

محی الدین شریف (۵۳) در کتابش دربارهٔ گیاهان دارویی هند (۱۸۶۹) یکی از این گونه‌ها، به نام فرفیون آنتی کوروم، را زقّوم هندی یا زقونه هندی نام نهاده است در حالی که جورج وات (۹۷) در جلد سوّم کتاب مشهورش فرهنگ محصولات اقتصادی هند، فرفیون آنتی کوروم و هم فرفیون تریوکالی را زقومی هندی وصف کرده است. لذا این دانشمندان گونه‌های فرفیون هندی را بسیار شبیه به زقوم دانسته‌اند، نه زقوم واقعی.

در عربستان چندین گونهٔ فرفیون نه در تهامه حجاز که در تمام جزیرة العرب می‌روید. بیشتر آنها مانند کاکتوس و شبیه گونه‌های هندی می‌باشند. هیچ یک از آنها را زقوم نمی‌نامند. به هر جهت نام معمولی آنها رجلة ابلیس می‌باشد. بعضی از گونه‌های فرفیون عربستان به این نام می‌باشد:

E. arabica Hoscht, & Steud. ex Boiss., E. cactus Ehrenb. ex Boiss., E. cornuta Pers. and E. articulata Forsk., E. aegyptiaca Linn.

تمامی این فرفیونهای هندی و عربی و همچنین فرفیونهایی که در افریقا و امریکا می‌رویند سمّی و خاردارند و میوه‌ای اندک و بی‌ثمر دارند. همهٔ آنها شامل رزین، لعاب، نشاسته، مواد کش‌دار (پلی ایزوپرین) و نمکهای معدنی می‌باشند. در صورت خوردن این گیاه ناراحتی شدید و سوزشی در داخل بدن ایجاد می‌شود که با نوشیدن آب زیاد

ممکن است تسکین یابد و لذا همهٔ فرفیونها عموماً، و انواع کاکتوسها خصوصاً، خواصی شبیه زقومی دارند که شرح آن در قرآن مجید آمده است. امّا مسأله این است که کدام یک از چند صد نوع فرفیون زقوم واقعی است. در اوایل تابستان سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) فرصت دیداری از باغ گیاهان خارجی در موناکو (مونت کارلو) به دست آمد، دیدن گیاه و تصویر فرفیون صمغی مراکشی برایم بسیار تعجب‌آور بود. ساقه‌هایش که به صورت گرزی مدوّر بود شباهت بسیاری با سر شیطان داشت. نقل شده که این شکل مدور شبیه سر، در زادگاه طبیعی‌اش به قطر ۱۲۰ تا ۱۸۰ سانتیمتر است.

اکنون با مقایسهٔ این فرفیون مراکشی با فرفیونهای هندی و عربی به این نتیجه طبیعی می‌رسیم که هر چند همهٔ این فرفیونهای درختی گیاهانی زشت و نامیمون به نظر می‌رسند، گیاه مراکشی بیش از همه شبیه سر شیطان است. به احتمال زیاد طبیبان عرب در زمان نزول وحی، فرفیون مراکشی یا موریتانیایی و داروهای فرفیونی را می‌شناخته‌اند. در حقیقت طبیبان و حکیمان عرب حتی قبل از ظهور اسلام اطلاعات وسیعی از گیاهان و طب یونانی که بر پایهٔ گیاهان بود کسب کرده بودند. هنگامی که وحی الهی دربارهٔ زقّوم نازل شد بیشتر مردم عربستان بویژه عالمان آن زیانهای این گیاه وحشتناک فرفیون صمغی را درک می‌کردند. اما ابوجهل با شنیدن این لحن دربارهٔ زقّوم گفت «آن خرما است و ما در جهنم از خوردن خرما لذت خواهیم برد» این گفته بخوبی نشان می‌دهد که در زمان نزول وحی، زقّوم از گیاهان آن منطقه نبود و مشرکانی مانند ابوجهل اطلاع زیادی از آن نداشتند. لذا با توجه به همهٔ این حقایق به نظر می‌رسد فرفیون صمغی همان زقوم واقعی قرآن باشد.

لازم است این نکته یادآوری شود که گیاهی به نام حنظل که مولانا عبدالماجد در تفسیر ماجدی (۵۰) احتمال داده که زقّوم باشد، هندوانه ابوجهل و از تیره کدو است که فقط به خاطر تلخی میوه‌اش شهرت دارد و در هند آن را «ایندرایان» می‌نامند و اشاره قرآن به زقّوم اشاره به این گیاه نیست. لذا این میوه به عنوان زقّوم واقعی پیشنهاد صحیحی به نظر نمی‌رسد.

مآخذ: ۱۵، ۱۶، ۲۴، ۳۰، ۴۴، ۶۴ و ۹۸.

طعامی جز خار ندارند.

غاشیه / ۶

۲۱

ضریع

نام قرآنی: ضریع

اشارهٔ قرآنی:

۱ ـ غاشیه / ۶ـ۷

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ﴿۶﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿۷﴾

طعامی جز خار ندارند، که نه فربه می‌کند و نه رفع گرسنگی.

در آیهٔ فوق بیان شده که ضریع، مانند زقّوم، خوراک گناهکاران اهل جهنم است. بعضی از مترجمان قرآن ضریع را کاکتوس معنی کرده‌اند. از ابن عباس (۹۴) نقل شده «ضریع گیاهی است خاردار تلختر از صبر زرد.» به نظر برخی از دانشمندان ضریع در واقع علفی است خاردار. به نظر بعضی دیگر ضریع محصولی است دریایی و تلویحاً اشاره‌ای است به جلبک دریایی. بسیاری از جلبکهای دریایی از جنس جلبکهای قرمز و ژلاتینی سرشار از ئیدروکربور از نوع پلی ساخارین (کاراگینان، آلژین و غیره) می‌باشند اما خاصیت غذایی ندارند (۱۰۰). ضریع ممکن است میوهٔ تلخ حنظل (هندوانه ابوجهل) باشد که مولانا عبدالماجد آن را احتمالاً زقوم دانسته است (رک: فصل ۲۰).

زندگی خوش و بازگشتنگاه نیکو از آن کسانی است که ایمان آورده‌اند، و کارهای شایسته کرده‌اند.

رعد / ۲۹

۲۲

طوبی

نام قرآنی: *طوبی*

نامهای متداول: درخت مبارک

اشارهٔ قرآنی:

رعد / ۲۹

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ ﴿۲۹﴾

زندگی خوش و بازگشتنگاه نیکو از آن کسانی است که ایمان آورده‌اند، و کارهای شایسته کرده‌اند.

از ابن عباس روایت شده (۹۴) که طوبی لغتی است حبشی به معنای فردوس. به نظر علامه قرطبی طوبی نام درختی باشکوه، بلند و سایه‌دار در فردوس می‌باشد. نظر دیگر این است که طوبی مشتق از لغت هندی توپاست که به معنای فردوس می‌باشد (۵۴). اما نظر عده‌ای از علما بر این است که معنی اصلی طربی مبارک و زیبا می‌باشد. حدیثی(۳۵) در این زمینه وجود دارد به این معنا که «درختی در بهشت است به نام طوبی.»

با توجه به نظر علما و به احادیث، می‌توان استنباط کرد که طوبی ممکن است نـام دیگری برای درخت باشکوه سدر یا سدره باشد (رک: فصل ۷ سدره).

و گفتیم: ای آدم، خود و زنت در بهشت جای گیرید. و هر چه خواهید، و هر جا که خواهید، از ثمرات آن به خوشی بخورید. و به این درخت نزدیک مشوید، که به زمرهٔ ستمکاران درآیید.

بقره / ۳۵

۲۳

شجره(درخت)

نام قرآنی: شجره

نامهای متداول: فارسی، عربی، اردو: شجر؛ فارسی، اردو، هندی، پنجابی: درخت؛ عبری: اتز؛ هندی، اردو: پِر؛ سانسکریت، گجراتی: ورِکش؛ ملیالمی، تامیلی: مَرَم؛ تلگو: منو؛ مراتی: جهار؛ کشمیری: کول؛ بنگالی: برخ، گاش. انگلیسی: tree؛ فرانسوی: arbre؛ آلمانی: Baum؛ یونانی: dentro؛ ایتالیایی: albero؛ روسی: derevo؛ اسپانیایی: arbol؛ لاتینی: arbor.

اشارات قرآنی:

۱ـ بقره / ۳۵
۲ـ اعراف / ۱۹، ۲۰، ۲۲
۳ـ ابراهیم / ۲۴، ۲۶
۴ـ نحل / ۱۰، ۶۸
۵ـ اسراء / ۶۰
۶ـ طه / ۱۲۰

۷ ـ حج / ۱۸
۸ ـ مؤمنون / ۲۰
۹ ـ نور / ۳۵
۱۰ ـ نمل / ۶۰
۱۱ ـ قصص / ۳۰
۱۲ ـ لقمان / ۲۷
۱۳ ـ یس / ۸۰
۱۴ ـ صافات / ۶۲، ۶۴، ۱۴۶
۱۵ ـ دخان/ ۴۳
۱۶ ـ فتح / ۱۸
۱۷ ـ رحمن / ۶
۱۸ ـ واقعه / ۷۲

در آیات فوق کلمهٔ شجر به معنای درخت به کار رفته است. در بعضی از این آیات اشاراتی خاص به درختانی شده بدون آن که از آنها نامی برده باشد. مثلاً از درخت ممنوع که سبب هبوط آدم شد نامی نیامده است. همچنین از درخت آتشناک که نقل شده حضرت موسی را متوجّه خود کرد نیز نامی نیامده است. دربارهٔ چند نمونه از این درختان ذیلاً بحث می‌شود.

درخت ممنوع آدم

در سه آیهٔ ضمن داستان نافرمانی آدم که سبب خروج او از بهشت شد (بقره/ ۳۵، اعراف / ۱۹ ـ ۲۲، طه / ۱۲۰) نام درخت ممنوع آمده است. اما در هیچ یک از این آیات اشاره‌ای مستقیم یا غیرمستقیم به ماهیت این درخت نشده است. برای مثال در آیهٔ ۳۵ سوره بقره می‌فرماید:

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٣٥﴾

و گفتیم: ای آدم، خود و زنت در بهشت جای گیرید. و هر چه خواهید و هر جا که خواهید، از ثمرات آن به خوشی بخورید. و به این درخت نزدیک مشوید، که به زمرهٔ ستمکاران درآیید.

بیشتر مفسران قرآن مانند علامه یوسف علی (۷۳) و مولانا عبدالماجد (۵۰) از نامگذاری یا شناسایی این درخت خودداری کرده‌اند. اما مولانا عثمانی (۶۱) متذکر شده که بر سر شناسایی این درخت در بین بسیاری از علما اختلاف نظر وجود دارد. نقل شده که ابن عباس و هم محمد بن کعب این گیاه را سنبله گندم می‌دانند. در حالی که ابن مسعود روایت کرده که آن چیزی جز انگور نبود. ابن جریج گفته که آن انگور معمولی بوده است. به نظر عده‌ای از دانشمندان کلمه شجر در واقع به معنای درخت معرفت است.امّا علامه یوسف علی می‌گوید که آن درخت شیطان بود.

کتاب مقدس از این درخت ممنوع نام برده است و محقّقان معانی مختلفی برای معرفی این درخت ذکر کرده‌اند. بعضی می‌گویند که آن درخت لیموست و برخی معتقدند که درخت زردآلوست و به نظر معدودی آن درخت انجیر بود که برگهای بزرگ آن پوششی برای برهنگی آدم و حوا فراهم کرد. اما اکثر محققان مدعی هستند که درخت مورد بحث چیزی جز سیب نبود.

درخت آتشناک موسی

در سورهٔ قصص / ۲۹ ـ ۳۰ داستان درخت آتشناک به این صورت آمده است:

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿٢٩﴾

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِن شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَن يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۳۰﴾

چون موسی مدت را به سر آورد و با زنش روان شد، از سوی طور آتشی دید. به کسان خود گفت: درنگ کنید. آتشی دیدم. شاید از آن خبری یا پاره آتشی بیاورم تا گرم شوید. چون نزد آتش آمد، از کنارهٔ راست وادی در آن سرزمین مبارک، از آن درخت ندا داده شد که: ای موسی، من خدای یکتا، پروردگار جهانیانم.

علاوه بر این آیه، دو آیهٔ دیگر (سوره طه / ۱۰؛ سوره نمل / ۷) نیز داستان این درخت آتشناک را نقل می‌کند.

در قرآن آمده که حضرت موسی با خانواده در صحرای سینا سفر می‌کرد که از دور درختی دید که گویا در حال سوختن بود. با نزدیک شدن به این درخت آتشی ندید و در عوض ندایی شنید که گفت «من خدای یکتا، پروردگار جهانیانم.» بنابر نقل علامه یوسف علی (۷۳) جلوهٔ درخت آتشناک در حقیقت بازتابی از شکوه خداوند بود و هیچ رابطه‌ای با آتش اصلی نداشت (یادداشت شماره ۳۳۶۱).

بسیاری از دانشمندان تصور می‌کنند این درخت که حضرت موسی ندایی از آن شنید درخت سنط یا طلح بود. به نظر اسمیت (۷) گلهای این دو درخت زردرنگ است، امّا گیاهی انگل (بالا رونده) به نام داروش، پر از گلهای سرخ رنگ، تمامی این درختان را می‌پوشاند که از دور شبیه آتش به نظر می‌رسد. این گیاهِ انگل بالارونده نیز داروش نام دارد. از این رو به احتمال زیاد منظور از اصطلاح درخت آتشناک سیمای درخت اقاقیای سیال (طلح)، پوشیده از گلهای داروش می‌باشد.

وات (۹۷) نقل کرده که در سراسر جنگلهای جهان، مخصوصاً در مناطق گرمسیر، درختانی می‌رویند که به علت رنگ سرخشان از دور منظره‌ای شبیه آتش دارند. بعضی از درختان را که اصطلاحاً درخت آتشناک نام دارند وات به شرح زیر آورده است:

Butea monosperma, Cocklospermum religiosum, Bombax ceiba - Pterocarpus acerifolium, Rhododendron arbreum.

اگر درخت آتشناک حضرت موسی را اقاقیا سیال (طلح) بدانیم جالب است توجه داشته باشیم که در سورهٔ واقعه / ۲۹ در وصف صحنهٔ بهشت و در سورهٔ فتح / ۱۸ در وصف بیعة الرضوان از این درخت یاد شده است (رک: فصل ۱۶ طلح).

الشجرة (درخت)

رسول خدا حضرت محمدﷺ همراه اصحابش از مدینه عازم مکه شد اما در حُدیبیّه توقف کرد و از اصحابش خواست که به او بپیوندند و با او بیعت کنند (بیعة الرضوان). اصحابش دعوت او را بخوبی اجابت کردند. این واقعه در آیهٔ ذیل در سورهٔ فتح / ۱۸ آمده است:

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿۱۸﴾

خدا از مؤمنان آن هنگام که در زیر درخت با تو بیعت کردند، خشنود گشت و دانست که در دلشان چه می‌گذرد. پس آرامش بر آنها نازل کرد و به فتحی نزدیک پاداششان داد.

برخی از حکیمان هندی نوشته‌اند درختی که پیامبر اکرمﷺ در زیر آن بیعت گرفت درخت کیلا (اقاقیا) یا بِر (کُنار) بود. اما باید توجه کرد که کنار درختی سایه‌دار نیست در حالی که درختان کهنسال اقاقیا سایه دارند و از نظر فراوانی درختان اقاقیا در عربستان به احتمال زیاد الشجرة (درخت) همان درخت اقاقیای سیال (طلح) می‌باشد. این همان درختی است که در سورهٔ واقعه / ۱۸ به آن اشاره شده است (رک: فصل ۱۶ طلح).

علامه یوسف علی نوشته است که الشجرة (درخت) (احتمالاً طلح) را بعد از رحلت پیامبرﷺ از زمین برکندند زیرا مردم تا حد خرافه پرستی این درخت را تقدیس می‌کردند.

درختان آتش زا

برای تهیهٔ آتش در قدیم دو سنگ یا چوب سخت را به هم می‌زدند یا به هم می‌مالیدند. رسم کهن اعراب این بود که دو چوب تراشیده را به هم بمالند که یکی از عفار و دیگری را مرَخ می‌نامیدند. به نظر علامه یوسف علی (یادداشت ۴۰۲۶) مَرخ چوبهای نازک درختی است پیچنده به نام علمی علف پرستو از تیرهٔ استبرق «سینانکوم ویمینال».

اشاره به آتش در درخت در این آیات قرآنی آمده است.

یس / ۸۰

ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلشَّجَرِ ٱلْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَآ أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ ﴿٨٠﴾

آن خدایی که از درخت سبز برایتان آتش پدید آورد و شما از آن آتش می‌افروزید.

واقعه / ۷۲

ءَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَآ أَمْ نَحْنُ ٱلْمُنشِـُٔونَ ﴿٧٢﴾

آیا درختش را شما آفریننده‌اید یا ما آفریننده‌ایم؟

درخت پاک و درخت ناپاک

ابراهیم / ۲۴

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِى ٱلسَّمَآءِ ﴿٢٤﴾

آیا ندیده‌ای که خداوند چگونه مثل زد؟ سخن پاک چون درختی پاک

است که ریشه‌اش در زمین استوار و شاخه‌هایش در آسمان است.

ابراهیم / ۲۶

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿٢٦﴾

و مثل سخن ناپاک چون درختی ناپاک است، که ریشه در زمین ندارد و بر پا نتواند ماند.

علمای مسلمان درخت پاک و درخت ناپاک را به طور دقیق نشناخته‌اند*. اما اگر آیه‌های فوق را به دقت بررسی کنیم در می‌یابیم که درخت پاک که ریشه‌ای استوار دارد و شاخه‌هایش در آسمان است ممکن است سدره یا سدرة المنتهی باشد (رک: فصل ۷ سدره) و بر عکس آن درخت ناپاک بی‌ریشه ممکن است زقّوم جهنم باشد. (رک: فصل ۲۰ زقّوم).

* در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که در بارهٔ **«شجره طیّبه»** (درخت پاک) فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اصل آن و امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرع آن، و امامان از ذریّهٔ او شاخه‌های آن، و علم امامان میوهٔ آن، و شیعیان ایشان برگهای آن می‌باشند. و در جایی دیگر از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که فرمودند منظور از **«شجره خبیثه»** (درخت ناپاک) بنی‌امیه می‌باشند. (رک: علامه سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲۳، ص ۹۵ و ۹۶) م.

آن خداوندی که زمین را چون فراشی بگسترد، و آسمان را چون بنایی بیفراشت، و از آسمان آبی فرستاد، و بدان آب برای روزی شما از زمین هرگونه ثمره‌ای برویانید، و خود می‌دانید که نباید برای خدا همتایانی قرار دهید.

بقره/ ۲۲

۲۴

میوه

نام قرآنی: فاکهه ثمر

نامهای متداول: فارسی: میوه، ثمر؛ اردو، هندی، بنگالی، مراتی، گجراتی، پهل؛ سانسکریت، ملیالمی، تامیلی: پلهم؛ تلگو: پندو؛ عبری: تنووه، پری؛ انگلیسی، فرانسوی: fruit ؛ اسپانیایی: fruto؛ لاتینی : pomum؛ ایتالیایی: frutto؛ آلمانی: Frucht؛ یونانی: frouto؛ روسی: frukht, plod.

اشارت قرآنی :

۱ـ بقره / ۲۲، ۲۵، ۱۲۶، ۱۵۵، ۲۶۶
۲ـ انعام/ ۹۹، ۱۴۱
۳ـ اعراف / ۵۷، ۱۳۰
۴ـ رعد / ۳
۵ـ ابراهیم / ۳۲، ۳۷
۶ـ نحل / ۱۱، ۶۷، ۶۹

۷ـ کهف / ۳۴، ۴۲
۸ ـ مؤمنون / ۱۹
۹ ـ فاطر / ۲۷
۱۰ ـ یس / ۳۵، ۵۷
۱۱ ـ صافات / ۴۲
۱۲ ـ ص / ۵۱
۱۳ ـ فصلت / ۴۷
۱۴ ـ زخرف / ۷۳
۱۵ ـ دخان / ۵۵
۱۶ ـ محمد ﷺ / ۱۵
۱۷ ـ طور / ۲۲
۱۸ ـ رحمن / ۱۱، ۵۲، ۶۸
۱۹ ـ واقعه / ۲۰، ۳۲
۲۰ ـ مرسلات / ۴۲
۲۱ ـ عبس / ۳۱

کلمات ثمر و فاکهه به معنای میوه در آیات فوق آمده است. در تمامی این آیات خداوند به مردمان آگاهی داده که به خاطر ارزانی داشتن انواع میوه‌ها به آنان سپاسگزار او باشند. برای مثال در سورهٔ بقره / ۲۲ خداوند می‌فرماید:

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۲﴾

آن خداوندی که زمین را چون فراشی بگسترد، و آسمان را چون بنایی بیفراشت، و از آسمان آبی فرستاد، و بدان آب برای روزی شما از زمین

هرگونه ثمره‌ای برویانید، و خود می‌دانید که نباید برای خدا همتایی قرار دهید.

در روزگاران قدیم انواع میوه‌ها در سرزمین عربستان وجود داشت و در مناطق شام، فلسطین و یمن بوستانهای معروفی بود که نام بعضی از میوه‌های آن روزگار چنین است:

۱ - نخل (خرما)، فصل ۲ (Phoenix dactylifera)
۲ - عنب (انگور)، فصل ۴ (Vitis vinifera)
۳ - رمان (انار)، فصل ۵ (Punica granatum)
۴ - تین (انجیر)، فصل ۶ (Ficus carica)
۵ - زیتون، فصل ۳ (Olea europaea)
۶ - سفرجل (به) (Cydonia vulgaris)
۷ - خرنوب عربی (خرنوب) (Ceratonia siliqua)
۸ - جوز (گردو) (Juglans regia)
۹ - مشمش (زردآلو) (Prunus armeniaca)
۱۰ - مصطکی (کندر رومی) (Pistacia lentiscus)
۱۱ - کنار موریتانیایی (Ziziphus mauritiana)
۱۲ - سدر (کنار) (Ziziphus spina - christi)

به نظر بسیاری از محققان درختان مرکبات، که اکنون در عربستان فراوان می‌روید، در دورانهای قدیم در آن جا وجود نداشت و از قرن چهارم هجری به بعد پرورش آن در سرزمین عربستان متداول شد.

از آن درخت خوردند و شرمگاهشان در نظرشان از دو سو پیدا شد و همچنان برگ درخت بهشت بر آنها می‌چسبانیدند، آدم در پروردگار خویش عاصی شد و راه گم کرد.

طه / ۱۲۱

۲۵

برگ

نام قرآنی: *ورق*

نامهای متداول: فارسی، اردو: برگ؛ عربی، فارسی: ورق؛ هندی، اردو: پَت، پته؛ سانسکریت: پترم؛ گجراتی: پندرو؛ مهاراتی: پَنَه، بنگالی: پته؛ ملیالمی: اِلَکَل؛ تامیلی: الای؛ تلگو: اَکو. انگلیسی: leaf؛ فرانسوی: feuile؛ اسپانیایی: hoja؛ لاتینی: folium؛ آلمانی: Blatt؛ ایتالیایی: foglia؛ یونانی: fullo؛ روسی: list.

اشارهٔ قرآنی:

۱ ـ انعام / ۵۹

وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَآ إِلَّا هُوَ ۚ وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ ۚ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِى ظُلُمَٰتِ ٱلْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِى كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٥٩﴾

کلیدهای غیب نزد اوست. جز او کسی را از غیب آگاهی نیست. هر چه را که در خشکی و دریاست می‌داند هیچ برگی از درختی نمی‌افتد مگر آنکه از آن آگاه است. و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین و هیچ‌تری و خشکی

نیست جز آنکه در کتاب مبین آمده است.

۲ـ اعراف / ۲۲

فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَا إِنَّ الشَّيْطَٰنَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۲۲﴾

و آن دو را بـفریفت و بـه پسـتی افکـند. چـون از آن درخت خـوردند شرمگاههایشان آشکار شـد. و بـه پـوشیدن خـویش از برگهای بـهشت پرداختند. پروردگارشان ندا داد: آیا شما را از آن درخت منع نکرده بودم و نگفته بودم که شیطان به آشکارا دشمن شماست؟

۳ـ طه / ۱۲۱

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ ﴿۱۲۱﴾

از آن درخت خوردند و شرمگاهشان در نظرشان از دو سو پیدا شـد. و همچنان برگ درختان بـهشت بـر آنـها مـی‌چسبانیدند. آدم در پـروردگار خویش عاصی شد و راه گم کرد.

در سورهٔ اعراف و طه کلمه ورق به معنای برگ در متن داستان آدم و حوا آمده است، وقتی که نافرمانی از نهی خداوند کردند و از میوهٔ درخت ممنوع خوردند. و برای تنبیه برهنگی آنان آشکار شد و بسـرعت بـا بـرگ (ورق) درخـتان بـهشتی آن را پـوشاندند. مفسران قرآن، به طور کلی، منبع این برگها را مشخص نکرده‌اند. اما بعضی از مـحققان تورات‌شناس گفته‌اند. که آن درخت انجیر بوده که آدم و حوا با آن بدن خود را پوشاندند.

اوست خدایی که از آسمان باران فرستاد و بدان باران هرگونه نباتی را رویانیدیم، و از آن نبات ساقه‌ای سبز و از آن دانه‌هایی بر یکدیگر چیده.
انعام / ۹۹

۲۶

حب(بذر،غله)

نام قرآنی: حب

نامهای متداول: فارسی: بذر، غله؛ عربی: حب، حنطه؛ فارسی، گجراتی، پنجابی: دانه؛ هندی، اردو: اناج غله؛ عبری: زِهره؛ سانسکریت: ششیا؛ بنگالی: شلسگر، شمعو؛ ملیالمی: دهنیم؛ انگلیسی، فرانسوی: grain؛ اسپانیایی: grano؛ لاتینی: granum؛ آلمانی: Korn؛ یونانی: kokkoz؛ ایتالیایی: granello؛ روسی: zerno.

اشارت آقرآنی

۱ ـ بقره / ۲۶۱
۲ ـ انعام / ۵۹، ۹۵، ۹۹
۳ ـ انبیاء/ ۴۷
۴ ـ لقمان/ ۱۶
۵ ـ یس / ۳۳
۶ ـ ق / ۹

۷ـ رحمن / ۱۲
۸ـ نبأ / ۱۵
۹ـ عبس / ۲۷

به طوری که ملاحظه می‌شود در قرآن اشارات زیادی به کلمهٔ حب به معنای غله (دانه) شده است امّا در این آیات اشاره به دانهٔ خاصی نشده است.

چندین نوع گندم، جو و ارزن از روزگاران قدیم در سرزمین عربستان می‌روییده است. نقل شده که گندم حتی پنج هزار سال قبل از میلاد مسیح در شام و فلسطین کاشته می‌شده است. بعضی از غلات مفیدی که از زمانهای قدیم در عربستان می‌روییده عبارت است از:

۱ـگندم (حنطه، بُر، قَمح) Triticum aestivum Linn
۲ـ جو (شعیر) Hordeum vulgare Linn
۳ـ ذرت (ذرت سرغوم)* Sorghum vulgare Linn. Pers
۴ـ ارزن (دُخن) Panicum miliaceum Linn
۵ـ ارزن ایتالیایی (دُخن) Setaria italica Beauv

* Sorghum vulgare گونه‌ای گیاه گندمی خودروی با ساقه‌های زیرزمینی است. گونه‌هایی از آن نیز در زراعت رایج است که از آن برای ساخت جارو و علوفه استفاده می‌کنند (فرهنگ نامهای گیاهان ایران).

و با آن برایتان کشتزار و زیتون و نخلها و تاکستانها و هر نوع میوه برویاند، در این عبرتی است برای مردمی که می‌اندیشند.

نحل / ۱۱

۲۷

زراعت

نام قرآنی: زرع

نامهای متداول: فارسی، عربی، اردو، پنجابی: زراعت؛ اردو، هندی: فَصَل؛ تامیلی: پیر؛ سانسکریت: سسیا؛ انگلیسی: agriculture, crop؛ فرانسوی: moisson، recolte؛ لاتینی: messis؛ اسپانیایی: cultivo؛ آلمانی: Ernte؛ یونانی: Sodia؛ ایتالیایی: raccolta؛ روسی: urozhai.

اشارات قرآنی:

۱ ـ انعام / ۱۴۱
۲ ـ نحل / ۱۱
۳ ـ کهف / ۳۲
۴ ـ شعرا / ۱۴۸
۵ ـ سجده / ۲۷
۶ ـ زمر / ۲۱
۷ ـ دخان / ۲۶

۸ ـ فتح / ۲۹
۹ ـ حجرات / ۲۹

در قرآن کریم در بسیاری از مواردی که به کشت و زرع اشاره شده کلمهٔ زرع آمده است: هر چند در جزیرة العرب رودی بنام نبود، امّا فعّالیّتهای کشاورزی از خصوصیات زندگی اعراب بود و این بیشتر به علت آبیاری از طریق سدهای بزرگ و وجود واحه‌ها امکان‌پذیر بود. تصوّر می‌شود که سدی عظیم در آن دوران وجود داشت. در قرآن کریم به چنین سدی اشاره شده است و آن سد عرم است که شکستن آن ویرانی بزرگی به دنبال داشت. (رک: فصل ۹ درخت مسواک).

و میوه و علف، تا شما و چارپایانتان بهره‌برید.
عبس / ۳۱ـ ۳۲

۲۸

ابّ (گیاه)

نام قرآنی: *اَبّاً*

نامهای متداول: فارسی: گیاه، علیق؛ عربی: علف، علیق؛ اردو، هندی: چارا؛ انگلیسی: fodder؛ فرانسوی: fourrage؛ اسپانیایی: forraje؛ ایتالیایی: forraggio؛ لاتینی: pabulum یونانی: forbli؛ روسی: foorazh؛ آلمانی: Futter.

اشارهٔ قرآنی:

۱ ـ عبس / ۳۱ ـ ۳۲

وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٢﴾

و میوه و علف، تا شما و چارپایانتان بهره‌برید.

در قرآن فقط در یک مورد به ابّ (گیاه، علف) اشاره شده است. بنابر نقل «لغة القرآن» (۹۴) شناسایی گیاه واقعی که در قرآن به آن اشاره شده مشکل است. اما می‌توان تصور کرد که چندین نوع بذر وجود دارد که هم منشأ غلات غذایی برای مصارف انسانی و هم علیقی برای حیوانات است. احتمال بسیار می‌رود که سودمندی گیاهی واحد برای انسان و حیوان اساس آیهٔ فوق بوده است.

و تاک و سبزیهای خوردنی.

عبس / ۲۸

۲۹

سبزیهای خوردنی

نام قرآنی: *قَضب، بَقل*

نامهای متداول: فارسی: سبزی، رستنی؛ عربی: خضر، بقل؛ عبری: اچو؛ اردو، هندی: سبزی، ترکاری؛ انگلیسی: **vegetables**؛ فرانسوی: **legume**؛ ایتالیایی: **vegetale**؛ اسپانیایی: **vegetal**؛ لاتینی: **holus, olus**؛ آلمانی: **Pftanze**؛ یونانی: **futikos**؛ روسی: **ovoshchi**.

اشاره قرآنی:

۱ ـ بقره / ۶۱ (رک: فصل ۱۲ عدس)

۲ ـ عبس / ۲۶ ـ ۲۸ (رک: فصل ۴ عنب)

سرزمین عربستان منطقهٔ پرورش کدوست که بعضی از آنها سبزیهایی بسیار مفید و پر ارزش می‌باشند. کدو قلیانی (قرع) و خیار (قثّا) از سپیده دم تمدّن در آن جا فراوان می‌روید. در آیات قرآن به تمام این سبزیها اشاره شده است. علاوه بر اینها سه نوع پیاز (بصل)، و سیر (ثوم) نیز کاشته می‌شد. چغندر قند (سلق) نیز سبزی متداولی شمرده می‌شد. در احادیث بسیاری به این سبزیها اشاره شده است.

و از هر چیز به شیوه‌ای سنجیده در آن [زمین] رویانیدیم.

حجر/ ۱۹

۳۰

نبات

نام قرآنی: *نبات*

نامهای متداول: فارسی، عربی، اردو: نبات؛ اردو: روئیدگی؛ اردو، هندی، پنجابی: پوده، بوته؛ هندی: پدپ؛ تامیلی: سدی چدی؛ تلگو: چتو؛ سانسکریت: ابهاد؛ انگلیسی: plant, vegetation؛ فرانسوی: plante؛ اسپانیایی، ایتالیایی: pianta؛ لاتینی: planta؛ آلمانی: Pflanze؛ روسی: rastenye؛ یونانی: futio.

اشارات قرآنی:

۱ـ بقره / ۶۱، ۲۶۱
۲ـ آل عمران/ ۳۷
۳ـ انعام / ۹۹
۴ـ اعراف / ۵۸
۵ـ یونس / ۲۴
۶ـ حجر / ۱۹

۷ـنحل / ۱۱، ۶۵
۸ـکهف / ۴۵
۹ـطه / ۵۳
۱۰ـحج / ۵
۱۱ـمؤمنون / ۲۰
۱۲ـشعراء / ۷۱
۱۳ـنمل / ۶۰
۱۴ـلقمان / ۱۰
۱۵ـیس / ۳۶
۱۶ـصافات / ۱۴۶
۱۷ـق / ۷، ۹
۱۸ـحدید / ۲۰
۱۹ـنوح / ۱۷
۲۰ـنبأ / ۱۵
۲۱ـعبس / ۲۷

کلمهٔ نبات (نبت)، به معنای گیاه به صورت اسمی و هم فعلی در آیه‌های مختلف قرآن آمده است. موریس بوکیل (۲۰) برای اثبات این نظر که تمام این آیات از نظر علمی با دانش جدید گیاهی هماهنگی دارد به تفصیل درباره آنها بحث کرده است. نویسندگان دیگری نیز این آیات را بررسی کرده‌اند (۵۸). تعدادی از آیات مربوط را که بوکیل نقل کرده است در زیر می‌آوریم.

انعام / ۹۵

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ

«خداست که هسته و دانه را می‌شکافد.»

انعام / ۹۹

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۹۹﴾

«اوست خدایی که از آسمان باران فرستاد و بدان باران هرگونه نباتی را رویانیدیم، و از آن نبات ساقه‌ای سبز و از آن دانه‌هایی بر یکدیگر چیده و نیز از جوانه‌های نخل خوشه‌هایی سر فروهشته پدید آوردیم، و نیز بستانهایی از تاکها و زیتون و انار، همانند و ناهمانند. به میوه‌هایش آنگاه که پدید می‌آیند و آنگاه که می‌رسند بنگرید که در آنها عبرتهاست برای آنان که ایمان می‌آورند.»

رعد / ۳

وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ

«و از هر میوه‌ای جفت جفت پدید آورد.»

رعد / ۴

وَفِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۴﴾

«و بر روی زمین قطعه‌هایی است در کنار یکدیگر و باغهای انگور و

کشتزارها و نخلهایی که دو تنه از یک ریشه رسته است یا یک تنه از یک ریشه و همه به یک آب سیراب می‌شوند و در ثمره، بعضی را بر بعضی دیگر برتری نهاده‌ایم. هر آینه در اینها برای خردمندان عبرتهاست.»

حجر / ۱۹

وَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيۡءٖ مَّوۡزُونٖ ﴿١٩﴾

«و از هر چیز به شیوه‌ای سنجیده در آن [زمین] رویانیدیم.»

نحل / ۱۰ و ۱۱

هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗۖ لَّكُم مِّنۡهُ شَرَابٞ وَمِنۡهُ شَجَرٞ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿١٠﴾ يُنۢبِتُ لَكُم بِهِ ٱلزَّرۡعَ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلنَّخِيلَ وَٱلۡأَعۡنَٰبَ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِۚ

«اوست که از آسمان برایتان باران نازل کرد. از آن می‌نوشید و بدان گیاه می‌روید و چارپایان می‌چرانید. و با آن برایتان کشتزار و زیتون و نخلها و تاکستانها و هر نوع میوه برویاند.»

طه / ۵۳

وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجٗا مِّن نَّبَاتٖ شَتَّىٰ ﴿٥٣﴾

«و از آسمان باران فرستاد، تا بدان انواعی گوناگون از نباتات برویانیم.»

حج / ۵

وَتَرَى ٱلۡأَرۡضَ هَامِدَةٗ فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ وَرَبَتۡ وَأَنۢبَتَتۡ مِن كُلِّ زَوۡجِۭ بَهِيجٖ ﴿٥﴾

«و تو زمین را افسرده می‌بینی. چون باران بر آن بفرستیم، در اهتزاز آید و

نموّ کند و از آن هرگونه گیاه بهجت‌انگیز برویاند.»

لقمان / ۱۰

فَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿١٠﴾

«و در زمین هرگونه گیاه نیکویی رویانیدیم.»

یس / ۳۶

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾

«منزه است آن خدایی که همهٔ جفتها را بیافرید، چه از آنچه زمین می‌رویاند و چه از نفسهایشان و چه آن چیزهایی که نمی‌شناسید.»

ق / ۹ - ۱۱

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿٩﴾ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ ﴿١٠﴾ رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَٰلِكَ الْخُرُوجُ ﴿١١﴾

«و از آسمان، آبی پر برکت فرستادیم و بدان باغها و دانه‌های دروشدنی رویانیدیم، و نخلهای بلند با خوشه‌های بر هم چیده تا رزق بندگان باشد و بدان آب، سرزمین مرده را زنده کردیم برآمدن از گور نیز چنین است.»

به نظر بوکیل این آیاتی که به آنها اشاره شد حقایقی اصولی دربارهٔ تولید مثل در قلمرو گیاهان را بروشنی بیان می‌کند. عقاید عمومی آن زمان در آیات نادیده گرفته شده است. اشاراتی به «زوج گیاهان» در سوره‌های مختلف تولید مثل گیاهان را با جفت شدن اندامهای جنسی نر و ماده که بر روی یک پایه یا دو پایه قرار دارند بصراحت بیان می‌کند.

بوکیل با توضیح بیشتری دربارهٔ کلمه «زوج» می‌گوید: «می‌دانیم که میوه آخرین نتیجهٔ مرحلهٔ تولید مثل گیاهان عالی و تکامل یافته‌ای است که ساختمان پیچیده دارند. مرحلهٔ قبل از میوه گل است که دارای اندامهای نر و ماده (پرچم و مادگی) می‌باشد. هنگام گرده افشانی، گرده بر روی مادگی قرار می‌گیرد، میوه می‌دهد که بتدریج می‌رسد و دانه را آزاد می‌کند. در نتیجه تمام میوه‌ها مستلزم وجود اندامهای نر و ماده می‌باشند و این همان معنای آیات قرآنی مربوط است.» و در مورد «چیزهایی که نمی‌شناسید» بوکیل بدرستی می‌گوید که امروزه ما می‌توانیم عمل جفت‌گیری در گیاهان و همچنین ساختمان موجودات غیر زنده را از هم تشخیص دهیم. امّا در زمان حضرت رسول ﷺ این افکار قابل درک نبود. امروزه اینها با دانش جدید هماهنگی کامل دارند.

کتابنامه

۱ ـ آزاد، مولانا ابوالکلام، ترجمان القرآن (اردو).

۲ ـ ابن طقطقی، فخری، تاریخ الدول الاسلامیه، بیروت، ص ۸۲، ۱۹۶۰ (عربی).

۳ ـ ابن ماجه، سنن.

۴ ـ ابن منظور، لسان العرب، بیروت، ۱۹۶۵ (عربی).

۵ ـ ابو داود، سنن.

۶ ـ استینگاس، ف؛ فرهنگ جامع فارسی ـ انگلیسی

Steingass, F,: *Comprehensive Persian - English Dictionary,* Crosby Lickwood & Sons, London.

۷ ـ اسمیت، ویلیام و ج. م. فولر، فرهنگ کتاب مقدس.

Smith, William and J.M. Fuller; *The Dictionary of Bible,* John Murray Co, London, Pages 548 - 9 , 1893.

۸ ـ اعظمی، الطاف احمد، تحقیقات اسلامی، شمارهٔ ژانویه ـ مارس ۱۹۸۶ ص ۳۲ ـ ۵۰، ادارهٔ تحقیقات و تصنیف، دُدپور، علیگره (اردو).

۹ ـ اعظمی، مصطفی، عجایب القرآن، چاپخانه تاج، الله آباد، ۱۹۸۵ (اردو).

۱۰ ـ اکرم الدین، حافظ، طبّ نبوی، کتابهای اردو، دهلی نو، ۱۹۸۶ (اردو).

۱۱ ـ اندکس کیونسس

Index Kewensis, Vol. I & II & Supplements Oxford Univ. Press, London.

۱۲ ـ بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح.

۱۳ ـ براون، ادوارد، گ.، طبّ عربی.

Browne, Edward G., *Arabian Medicine,* Cambridge Univ., Press, London, 1921.

۱۴ ـ بروک، ب.، گیاهان مصرفی انسان.

Brouk, B.; *Plants Consumed by Man*, Academic Press, London, 1975.

۱۵ ـ بلاتر، ا.، مجموعه گیاهی عدن

Blatter, E.; *Flora of Aden*, Government Printing Press, Calcutta, 1914.

۱۶ ـ بلاتر، ا.، مجموعه گیاهی عربستان

Blatter, E.; *Flora Arabica*, Government Printing Press, Calcutta, 1919.

۱۷ ـ بلاکو، ن. و.، راهنمای دارویی فوق العاده کشور

Blacow, N.W.; *The Extra Pharmacopaeia (Martindale)*. The Pharmaceutical Press, London, 1972.

۱۸ ـ بندتو، ل. ف.، سفرنامه مارکوپولو

Benedetto, L.F.; *Travels of Marco Polo*, London, Page 284 - 287 , 1950.

۱۹ ـ بوکیل، موریس، قرآن و علوم جدید، مرکز مکتب اسلامی

Bucaille, Maurice; *Quran and Modern Science*, 1988.

۲۰ ـ بوکیل، موریس، کتاب مقدس، قرآن و علوم

Bucaille, Maurice; *The Bible, The Quran and Science* (The Holy Scriptures Examined in the light of Modern Knowledge), Crescent Publishing Co., Delhi, 1988.

۲۱ ـ پرسگلو، ت. و.، گونه‌ها Purseglove, T.W.; *Spices*, Acad. Press, 1981.

۲۲ ـ پروتی، ج. س. گونه‌ها.

Pruthi, J.S.; *Spices*, National Book Trust, New Delhi, 1979.

۲۳ ـ پرویز، غلام احمد، لغة القرآن، اداره طلوع اسلام، لاهور، ۱۹۶۰ (اردو).

۲۴ ـ پست، جورج، ا.، مجموعه گیاهی سوریه، فلسطین و سینا.

Post, George, E.; *Flora of Syria, Palestine and Sinai.* Vol. I & II, American Press,

Beirut, 1933.

۲۵ - پلاتس، جان، ت.، فرهنگ اردو، هندی قدیم و انگلیسی.

Platts, John, T.; *A Dictionary of Urdu, Classical Hindi & English*, Oxford University Press, 1974.

۲۶ - پلیفر، جورج، تألیف شریف

Playfair, George, *Taleef Shareef* (English), Thacker & Co., Calcutta, 1833.

۲۷ - پنریس، جان، فرهنگ لغات قرآن

Penrice, John; *A Dictionary and Glossary the Quran*, Cosmo Publication, New Delhi, 1978.

۲۸ - پیرسون، ج. د.، فهرست اسلامی

Pearson, J.D.; *Index Islamicus*, W. Heffer & Sons, Ltd. Cambridge, 1961.

۲۹ - ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح.

۳۰ - ثروت هند، مواد خام

Wealth of India, Raw Materials, Vol. I - X, P.I.D., C.S.I.R., New Delhi, 1976.

۳۱ - ثنوی، اشرف علی، بیان القرآن، مرکز اشرف العلوم، دی بند (اردو).

۳۲ - حِتّی، فیلیپ، ک.، تاریخ اعراب.

Hitti, Phillips, K.; *The History of Arabs*, MacMillan & Co., London, Page 156, 1953.

۳۳ - حسین، مظفّر، علوم دینی، تاج کمپنی، دهلی، ۱۹۸۸ (اردو).

۳۴ - حقانی، عبدالحق، تفسیر حقانی، دارالاشاعه، بلیمران، دهلی ۱۳۶۴ هـق (اردو).

۳۵ - حنبل، احمد بن، مسند ابن حنبل.

۳۶ - خان، محمد محسن، صحیح بخاری (عربی - انگلیسی)، ج ۱ - ۹، دانشگاه اسلامی، مدینهٔ منوره، عربستان

۳۷ - خلیفه، محمد، قرآن مجید و خاورشناسی

Khalifa, Mohammad; *The Sublime Quran and Orientalism*, Longman, London, 1983.

۳۸ ـ داوسون، و. هـ و. و ا.آتن، خرما، مراحل مختلف تهیه و بسته‌بندی

Dawson, V.H.W. and A. Aten; *Dates - Handling, Processing and Packing*, F.A.O., Rome, 1978 (2nd Reprint).

۳۹ ـ دائرة المعارف اسلام، گیب، کرامرز، لوی پرونسال و شاخت، چاپ جدید.

Gibb, H.A.R., J.H. Kramers, E.L., Provencal, J.Schaght; *The Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Luzac & Co., London, 1978.

۴۰ ـ دائرة المعارف اسلام، لوئیس، پلات و شاخت.

Lewis, B., Ch. Pellat and J. Schacht; *The Encyclopaedia of Islam*, Vol, I - IV, Luzac & Co., 1978.

۴۱ ـ دائرة المعارف اسلام به زبان اردو (دائرة المعارف اسلامیه) دانشگاه پنجاب لاهور، ج ۱ ـ ۱۶، ۱۹۷۴ (اردو).

۴۲ ـ دائرة المعارف امریکانا

Encyclopaedia Ameicana, American Corporation, U.S.A., 1952

۴۳ ـ دائرة المعارف بریتانیکا

Encyclopaedia Britanica, William Benten Publisher, London, 1963.

۴۴ ـ دائرة المعارف پزشکی اسلام

Kamal, Hassan; *Encyclopaedia of Islamic Medicine*, General Egyptian Book Organization, 1975.

۴۵ ـ دائرة المعارف دین و اخلاق

Hastings, James; *Encyclopaedia of Religion and Ethics*. T. & T. Clark, Edinburgh, 1956.

۴۶ ـ دائرة المعارف مصور باغبانی

Everett, T.H.; *Illustrated Encyclopaedia of Horticulture*, The New York Botanical Garden, Vol. I - X, Garland Publishing Inco., New York, 1982.

۴۷ ـ دائرة المعارف یا گنجینهٔ گیاهی

Lindley, J. and Moore, T.; *The Encyclopaedia or the Treasury of Botany*, Neeraj

Publishing House, 1981.

۴۸ ـ دایمک، و، س، ج. هـ، واردن و د. هوپر، فهرست داروهای مجاز هندی.

Dymock, W.,C.J.H. Warden and D. Hooper; *Pharmacopaeia Indica* Kegan Paul & Co., London, 1981.

۴۹ ـ دریابادی، عبدالماجد، ترجمه و تفسیر قرآن کریم، ج ۱ ـ ۵، آکادمی تحقیق و نشر اسلامی، ندوة العلماء، لکنهو، ۱۹۸۱ ـ ۱۹۸۵.

۵۰ ـ دریابادی، عبدالماجد، تفسیر قرآن، تاج کمپنی، لاهور (اردو).

۵۱ ـ دوهان، سعید ناصر، القرآن والعلوم، مطبعة النعمان، نجف اشرف، ۱۹۷۵.

۵۲ ـ رحمان، افضل، فهرست موضوعی قرآن کریم، چاپخانه نور، فراشخانه، دهلی، ۱۹۸۷.

۵۳ ـ شریف، محی الدین، کاتالوگ مترادف هندی گیاهان پزشکی

Sheriff, Moideen; *A Catalouge of Indian Synonyms of the Medicinal Plants*, Periodical Expert Book Agency, Delhi, 1978 (Reprint of 1869).

۵۴ ـ صدیقی، م. ز. بررسی کتب طبی عربی و فارسی، چاپ دانشگاه کلکته، ۱۹۵۹، ص ۳۰ ـ ۳۱.

۵۵ ـ صدیقی، م. ز. کتب طبّی عربی و فارسی، چاپ دانشگاه کلکته، ۱۹۶۰.

۵۶ ـ صورت جلسه اولین کارگاه ملّی مدیریت قبل از برداشت محصول انگور.

Proceedings of the First National Workshop of Post Harvest Management of Grapes, Pune, 1985.

۵۷ ـ طبری، ابوجعفر جریر، تاریخ طبری، بخش دوّم، دارالتبلیغ دین، دی‌بند. ۱۹۸۳ (اردو)، ص ۳۶۳.

۵۸ ـ طنطاوی جوهری، القرآن العلوم الاصرحه، مکتبة مصطفی، ۱۹۵۱ (عربی).

۵۹ ـ عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، آکادمی سهیل، لاهور، ۱۹۸۷.

۶۰ ـ عثمانی، شبر احمد، تفسیر قرآن، چاپخانه مدینه، بیجنور (اردو).

۶۱ ـ عثمانی، محمد ثناء الله، تفسیر مظهری، ندوة المصنّفین، دهلی (اردو).

۶۲ ـ عطار، ظفر احمد، مجله انجمن دندانپزشکی ایرلند.

Attar. Zafar Ahmad, *Journal of Irish Dental Assocication,* March - April Issue, Page 16, 1980.

۶۳ ـ فاروقی، اسماعیل ر. و ل. لیما فاروقی، اطلس فرهنگی اسلام

Faruqi, Ismail R. and L. Lamya Faruqi; *The Cultural Atlas of Islam, MacMillan* Publishing Co., 1986.

۶۴ ـ فاروقی، م. ا. ح.، فرفیونها منبع مهمّ طبّی گیاهان شیره‌دار ـ کارگاه گیاهان فرفیون

Farooqi, M. I. H.; *Euphorbias as a Source of Medicinally Important Latices - Proc. of Workshop of Euphorbia Plants*, Sriram Inst. for Industrial Res., Pages 34 - 36, 1988.

۶۵ ـ فاروقی، م. ا. ح.، و ج. س. سریواستاوا. «درخت اراک» (مسواک)، فصلنامه مواد خام دارویی

Farooqi, M.I.H. and G.S. Srivastava; «The Tooth - Brush Tree (Salvadora Persica)», *Quarterly Journal of Crude Drug Research* Vol, VIII, Pages 1297 - 1300,Netherlands , 1968.

۶۶ ـ فرونه، د. و.هـ. ج. پفاندر، گیاهان سمّی.

Frohne, D. and Pfander, H.J.; *Poisonous Plants*, Wolfe Publishing Ltd., Germany, 1984.

۶۷ ـ فکری، علی، القرآن ینبوع علم العرفان، بخش ۳، قاهره (عربی).

۶۸ ـ قرآن کریم، ترجمهٔ آرتور، ج.، آربری.

Arbery, Arther J.; *The Quran*, Oxford University Press, London, 1983.

۶۹ ـ قرآن کریم، ترجمهٔ ریچارد بل

Bell, Richard; *The Quran*, T.& T. Clark, Edinburgh, 1987.

۷۰ ـ قرآن کریم، ترجمه ن. ج.، داوود

Dawood, N.J.; *The Quran* (English), Penguin Book, U.K., 1961.

۷۱ ـ قرآن کریم، ترجمه سیدعبداللطیف

Latif, Syed Abdul; *al Quran* (English). The Academy of Islamic Studies, Osmania University, Hyderabad, 1969.

۷۲ ـ قرآن کریم، ترجمه محمد مرمدوک پیکتال و فاتح محمد جلندری

Pickthall, Mohammad Marmaduke and Fateh Mohammah Jalandari; *The Holy Quran*, Taj Co., Delhi, 1986 (Eng. & Urdu).

۷۳ ـ قرآن کریم، ترجمهٔ علامه عبدالله یوسف علی

Ali, Allama Abdullah Yusuf; *The Meaning of Glorious Quran*, Vol. I. & II, Al - Kitab Al - Masri, Cairo, Eaypt.

۷۴ ـ قرآن کریم، ترجمهٔ هلموت گاشه

Gatje, Helmut; *The Quran and its Exegesis*, Routledge and Kigan Paul, London, 1976.

۷۵ ـ کوپر، ج. و و. ف. مادلونگ، و ا. جونز ترجمه تفسیر طبری، ج ۱.

Cooper, J., W.F. Madelung and A. Jones; *The Commentary of the Quran by al - Tabari*, Vol. l, Oxford Univ. Press, 1987.

۷۶ ـ کوپرا. ر. ن، س. ل. نایار و اِ. س. کوپرا، اِ. س؛ فرهنگ گیاهان پزشکی هند

Chopra, R.N., Nayar, S.L. and Chopra, I.C.; *Glossary of Indian Medicinal Plants, C.S.I.R.*, New Delhi, 1956.

۷۷ ـ گریندن، ل. هـ. گیاهان کتاب مقدس

Grinden, L.H.; *Scripture Botany*, F. Pitman & Co., London, 1883.

۷۸ ـ لوئیس، م. ا.، گیاهانی که برای تمیز کردن دندان به کار می‌روند.

Lewis, M.E., *Plants used for Teeth Cleaning*, J. Prev. Dent., 6, 61 - 70 (1980).

۷۹ ـ ماکورا، ب.، فرهنگ گیاه‌شناسی السیورن، نام گیاهان به انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، لاتینی و روسی

Macura, B.; *Elseviers 'Dictionary of Botany*, Part I, plants names in English, French, German, Latin and Russian , Elsevier Scientific Publishing Co., Amsterdam, 1979.

۸۰ ـ مالک بن انس، موطأ
۸۱ ـ ماهنامه آماری تجارت خارجی هند

Monthly Statistics of Foreign Trade of India. Vol.I (Imports), vol,II (Exports), March, 1985.

۸۲ ـ محصولات هیمه‌ای، گونه‌های بوته‌ای و درختی برای تولید انرژی

Firewood Crops, Shrub and Tree Species for Energy Production, N.A.S., Washington, 1980.

۸۳ ـ مسلم بن حجاج، صحیح
۸۴ ـ مک کورا. جیمز. نخلهای جهان

Mccuraah, James; *Palms of the World,* Harper & Brothers, New York, 1960.

۸۵ ـ مودودی، ابوالاعلی، تفهیم القرآن، قاضی آباد، ۱۹۸۶ (اردو).
۸۶ – مولدنکه، هـ ن. و ا. ل، مولدنکه، گیاهان کتاب مقدس

Moldenke, H.N. and A.L. Moldenke; *Plants of the Bible, Chronica Botanica Co.,* Mass., U.S. Pages, 23, 31- 33, 66 - 70 , 124 - 128, 169 - 172, 227- 228, 240 - 244, 247 - 249, 278, 1952.

۸۷ ـ ندکارنی، ک. م.، مواد دارویی هند

Nadkarni, K.M.; *Indian Materia Medica*, Vol. I, Popular Book Depot., Bombay, 1954.

۸۸ ـ ندوی، ابراهیم احمد، مسلمان سائنس دان (دانشمندان مسلمان) مکتبة الحسنات، دهلی، ۱۹۸۵ (اردو).
۸۹ ـ ندوی، سیدسلیمان، ارض القرآن، دارالمصنّفین، اعظمگره، ج ۱، ۱۹۶۵ (اردو)، ص ۴۱.
۹۰ ـ ندوی، سید سلیمان، تعلّقات عربی و هندی، احمد آباد، ۱۹۳۰ (اردو)، ص ۶۴ - ۷۲.

۹۱ ـ ندوی، سیدمظفّر الدین، جغرافیای تاریخی قرآن، تاج کمپنی، دهلی، ۱۹۸۵.
۹۲ ـ ندوی، عبدالباری، مذهب اورسائنس (مذهب و علم)، مجلس تحقیقات و

نشریات اسلام، لکنهو، ۱۹۷۱ (اردو).

۹۳ ـ نسائی، احمد بن علی، سنن.

۹۴ ـ نعمانی، عبدالرشید و سید عبدالدائم جلالی، لغة القرآن، ندوة المصنّفین، دهلی (اردو).

۹۵ ـ نعمانی، محمدمنظور، معارف الحدیث، بخش ۴، الفرقان، لکنهو، ۱۹۷۷ (اردو).

۹۶ ـ نعمانی، محمدمنظور، معنی و پیام حدیث (ترجمه آصف قدوایی)، ج ۱ ـ ۴، آکادمی تحقیق و نشر اسلام، لکنهو، چاپ سوم، ۱۹۸۰.

۹۷ ـ وات، جورج، فرهنگ محصولات اقتصادی هند.

Watt, George, *A Dictionary of the Economic Products of India*, Vol. I & II, Govt. Printing Press, Calcutta, 1896.

۹۸ ـ وایت، ا، ر. ا. دایر و ب. ل. اسلون، فرفیونهای آبدار.

White , A., R.A. Dyer and B.L. Sloane; *The Succulent Euphorbias*, Abbey Garden Press, Vol. I, Pages 30, 1941.

۹۹ ـ ونسینگ، ا. ج.، و ج. پ. منسینگ. المعجم المفهرس لالفاظ النبوی، لیدن، ۱۹۸۷

۱۰۰ ـ ویسلر. ر. ل. و ج. ن. بی میلر، صمغهای صنعتی.

Whistler, R.L. and J.N. Be Miller; *Industrial Gums*, Acad. Press, New York, 1973.

۱۰۱ ـ ویکنز، گ. ا.، ج. ر. گودین و د. و. فیلد، گیاهان سرزمینهای خشک

Wickens, G.E., J.R. Goodin and D. V. Field; *Plants for Arid Land*, George Allen and Univ. Press, London, Pages 192 - 195, 1984.

۱۰۲ ـ ویلکینسون، ج. گ.، آداب و رسوم مصریان قدیم، ج ۱ ـ ۳.

Wilkinson, J.G.; *The Manners and Customs of the Ancient Egyptians*, Vol.I - III, John Murray , London, 1978.

۱۰۳ ـ ویلیس، ج. س.، فرهنگ گیاهان گلدار و سرخسها.

Willis, J.C.; *A Dictionary of the Flowering Plants and Ferns*, Cambridge Univ, Press, 1973.

۱۰۴ ـ وینکلر، ا. ج.، تاک پروری عمومی

Winkler, A.J., *General Viticulture*, California Univ. Press, Los Angles, 1965.

۱۰۵ ـ هاریسون، س. گ.، مَنّ و منابع آن.

Harrison, S.G.; *Manna and its Sources*, Kew Bulletin, London, 1950.

۱۰۶ ـ هامیلتون ف.، گیاهان کتاب مقدس.

Hamilton, F.; *La Botanique de La Bible*, Eugene Fleurdelya, Nice, 1871

۱۰۷ ـ هاوز، ف. ن، چسبها و صمغهای گیاهی

Howes, F.N., *Vegetable Gums and Mucilages*, Chronica Botanica Co., Massachusets, U. S., 1949.

۱۰۸ ـ هاوز، ف. ن، فرهنگ گیاهان مفید و متداول و نام عمومی آنها

Howes, F.N., *A Dictionary of Useful and Everyday Plants and their Common Names*, Cambridge Univ, Press, 1974.

۱۰۹ ـ هایمز، ا.، گیاه در خدمت انسان.

Hyams, E.; *Plant in the Service of Man*, J.M. Dent and Sons Ltd., London, 1971.

۱۱۰ ـ هرمن، ساموئل، فرهنگ گیاه‌شناسی پاکستون

Hereman, Samuel; *Paxton Botanical Dictionary*, Enaus & Co., London, 1953.

۱۱۱ ـ هُلت، پ. م.، ک. س. لامتون و ب. لوئیس، تاریخ اسلام به روایت دانشگاه کمبریج

Holt, P.M., K.S. Lambton and B. Lewis; *The Cambridge History of Islam*, Cambridge Univ., Press, Cambridge, 1970.

۱۱۲ ـ هیستینگ، جیمز، فرهنگ کتاب مقدس

Hasting, James; *A Distionary of the Bible*, T. & T. Clark, Edinburgh, 1904.

۱۱۳ ـ هیوز، توماس پاتریک، فرهنگ اسلام

Hughes, Thomas Patrick; *Dictionary of Islam*, Cosmo Publication, New Delhi,

1978 (First Print, 1885).

۱۱۴ ـ یعقوب، ا. و گ. ساموئلسون، منّ از گونه گز خوانسار

Yagjoub, A. and G. Samuelson, *Manna form Astragalus adscendens*, Economic Botany, Vol. 32, pages 294, 1978.

کتابهایی که مورد استفاده مترجم بوده است

ـ آیتی، عبدالمحمد، ترجمه فارسی قرآن مجید، سروش، تهران، ۱۳۶۷

ـ احدوت، دکتر یعقوب، فرهنگ پزشکی انگلیسی ـ فارسی، چاپ چهارم، شرکت چهر، ۱۳۶۰.

اکازاکی، شوکو «قحطی بزرگ در ایران» ترجمه دکتر مرتضی هنری در یادنامهٔ اقبال یغمایی به کوشش سیدعلی آل داوود، انتشارات هیرمند، تهران، ۱۳۷۷ .

ـ ایروینگ، ت، ب. (حاج تعلیم علی) ترجمه انگلیسی قرآن مجید.

Irving, T.B., (Al - Hajj Ta'lim 'Ali) (translator) *The Qur'an*, Amana Books, Vermont, U.S.A., 1985.

ـ بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲ ﻫ

ـ فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران، ترجمهٔ دکتر آذرتاش آذرنوش، چاپ دوّم، سروش تهران، ۱۳۶۶.

ـ جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، چاپ اول، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۲.

ـ راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۵، چاپ سوّم، انتشارات روزبهان، تهران، ۱۳۷۲.

ـ سیل، جورج، ترجمه انگلیسی قرآن مجید.

Sale, George (trantator), *the Koran*, London, n.d. (1st ed 1734).

- فرهنگ آلمانی - انگلیسی؛ انگلیسی - آلمانی.

Langenschiedt's *Pcoket Dictonary of the English and German Languages*, Berlin, 1956.

- فرهنگ اردو - انگلیسی

Ferozsons, *Urdu - English Dictionary*, Lahore, n.d.

- فرهنگ انگلیسی - اردو

Ferozsons *English to English and Urdu Dictionary*, Lahore, n.d.

- فرهنگ اسپانیایی - انگلیسی؛ انگلیسی - اسپانیایی.

The American Heritage Larouse Spanish Dictionary, Houghton Mifflin, Boston, U.S.A., 1986.

- فرهنگ ایتالیایی - انگلیسی؛ انگلیسی - ایتالیایی

The Ragazzinil/ Biagi, *Concise Italian Dictionary*, Second Edition, Bologna, 1986.

- فرهنگ روسی - انگلیسی

The Oxford Russian - English Dictionary, 2nd Ed. Oxford University Press 1984.

- فرهنگ انگلیسی - روسی

The Oxford *English - Russian Dictionory*, Oxford University Press, 1984.

- فرهنگ فرانسوی - انگلیسی؛ انگلیسی-فرانسوی

Collins Robert, *French Dictionany* (French - English ; English - French), Paris, n.d.

- فرهنگ لاتینی - انگلیسی؛ انگلیسی - لاتینی

Routledge Latin Dictionary (Lantin - English; English - Latin), Routledge & Kegan Paul London, 1987.

- فرهنگ یونانی - انگلیسی؛ انگلیسی - یونانی

Pockot Oxford Greek Dictionary (English - Greeh; Greek English), Oxford University Press, 1995.

ـ طباطبائی، علامه سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه فارسی، کانون انتشارات محمدی، تهران، ۱۳۶۳.
ـ کتاب مقدس به زبان انگلیسی و عبری

The Holy Scriptures, Hebrew and English, Tel Aviv, 1969.

ـ کتاب مقدس به زبان فارسی، لندن، ۱۸۵۶
ـ کتاب مقدس به زبان فارسی، لندن، ۱۹۶۶، تجدید چاپ از نسخه چاپ سال ۱۹۰۴
ـ مظفّریان، ولی الله، فرهنگ نامهای گیاهان ایران، لاتینی ـ انگلیسی ـ فارسی، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۷۵.
ـ نفیسی، ابوتراب، «تحقیق دربارهٔ ماهیت منّ و سلوی که در بیابان سینا بر بنی‌اسرائیل نازل شد». نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مشهد، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۵۶.

واژه نامه گیاهی

نام فارسی یا عربی	نام انگلیسی	نام علمی
آب		۱۲۷
اثل (← منّ، گز)		۱۸، ۳۲
اراک (← درخت مسواک)		
ارز (← سدر)		
ارزالرب (← سدر)		
ارزن، دخن	small millet	Panicum miliaceum ۱۲۴
ارزن ایتالیایی	Italian millet	Setaria italica ۱۲۴
استبرق(شکرتیغال)		Calotropis gigantea ۲۱
استبرق، تیرهٔ		*ASCLEPIADACEAE* ۲۱، ۱۱۶
اعناب (← عنب)		
اقاقیا (صمغ عربی)	acacia	Acacia ۲۲، ۹۰
اقاقیای سیال، سنط، طلح	talha, talka	Acacia nilotica, A. seyal ۸۹، ۹۰، ۱۱۵
الحاج (← منّ)		۱۷،۱۸،۱۹
انار، رُمّان	pomegranade	Punica granatum ۲۹، ۳۷، ۴۵، ۵۵، ۵۶، ۷۱، ۱۳۱
انار، تیرهٔ		*PUNICACEAE* ۴۵، ۱۲۰
انجیر، تین	fig	Ficus ۳۶، ۴۸، ۴۹، ۵۱
انجیر بنگالی (لور، لول)		F.bengalensis ۵۱، ۵۲

حبّ (← بذر، غله)		
حشب (← صمغ سودان)		
حنّا	henna	Lawsonia inermis ۶۶
حنظل (← هندوانه ابوجهل)		
خارشتر (← منّ)		۱۷، ۱۸، ۳۲
خردل	mustard	Sinapis ۹۵
خردل، تیرهٔ		*BRASSICACEAE* ۹۵
خردل راپا		Brassica rapa ۹۶
خردل زرد		B. junceae ۹۶
خردل سفید	white mustard	Sinapis alba ۹۶
خردل سیاه (خردل)	mustard	Brassica nigra ۹۶
خردل عربی		B. arabica ۹۶
خرما (← نخل)		۲۳، ۲۴، ۳۳
خرمای خوراکی (← نخل)		Phoenix dactylifera ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۷
خرنوب	carab	Ceratonia siliqua ۱۲۰
خمط (← درخت مسواک)		
خون فامیان، تیرهٔ		*LYTHRACEAE* ۶۶
خیار، قثّا	cucumber	Cucumis sativus ۸۶
داروش	mistletoe	Acacia - strap;Loranthus acacia ۱۱۴
درخت (← شجرة)		
درخت آتشناک	flame tree	Bombax ceiba; ۱۱۳، ۱۱۴ Butea monosperma; Cochlospermum religiosum; Rhododendron arboreum Pterocarpus acerifolium
درخت اراک (← درخت مسواک)		
درخت ارس		Juniperus ۵۷، ۵۸، ۵۹

C.deodara ۵۸		سدر (درخت خداوند)
C.libani ۵۵، ۶۲		سدر لبنانی
		سدر مخضود (← سدر)
		سدرة (← سدر)
		سدرة المنتهی (← سدر)
		سرغوم (← ذرت)
		سرو آزاد (← سدر)
		سنط (← اقاقیای سیال)
LILIACEAE ۸۱، ۸۳		سوسن، تیرهٔ
Malus pumila ۱۱۳	apple	سیب
Allium sativum ۸۳	garlic	سیر، فوم، ثوم
۱۱۱	tree	شجرة (درخت)
		شجرة الرب (← سدر)
		شجرة الله (← سدر)
۳۶		شجرة مبارکه (زیتون)
۱۰۲		شجرة ملعونه (درخت ملعون)
۲۱		شکر تیغال (استبرق)
۱۸		شوک الجمل (منّ)
		شیرخشت (← گپ شیر)
		صمغ تلکه(← صمغ‌سودان)
Acacia senegal ۹۰		صمغ سودان (حشب)
		صمغ طلحه(صمغ سودان)
		صمغ عربی (← اقاقیا)
۱۰۸		ضریع (حنظل؟)
۱۵، ۶۲، ۶۳		طرفاء (گز، منّ)
		طلح (← اقاقیای سیال)
۱۰۹	blessed tree	طوبی
۱۵		عاقول (← منّ)
Lens culinaris, L. esculenta ۷۸	lentil	عدس
Cynanchum viminale		علف پرستو (مرخ)

		۱۱۶
عناب (← کنار)		
عنب (← انگور)		
فاکهه (← میوه)		
فرفیون (زقوم)	euphorbia	Euphorbia; ۱۰۴،۱۰۵،۱۰۷ E aegyptiaca; E.antiqorum; E. arabica; E.articulata, E. cactus; E.caducifolia; E. granaluta; E.neriifoliai; E. nivulia; E.resinifera; E. royleana; E.tirucalli, E.trigona
فرفیون، تیرهٔ		*EUPHORBIACEAE* ۱۰۱
فوم (← سیر)		
فیکوس		Ficus elastica ۵۱
قارچ (← منّ)	mushroom	۱۵
قِثّا (← خیار)		
قضب (← سبزیهای خوردنی)		۴۱، ۱۲۸
کاج، تیرهٔ		*PINACEAE* ۵۲
کافور	camphor,copher camphire	Cinnaomum camphora ۶۶،۷۵ ۷۱-۶۷-۶۸
کافور بهمساینی (←کافور مالزیایی)		
کافور قیصوری (←کافور مالزیایی)		
کافور مالزیایی	camphor	Dryobalanops aromatica ۶۸، ۶۹، ۷۰
کتیرا	tragacanth	Astragalus gummifera ۲۲
کدو، تیرهٔ		*CUCURBITACEAE* ۸۶، ۹۲
کدو حلوایی، یقطین	gourd	Cucurbita pepo ۹۳

Lagenaria siceraria;L.vulgaris ۹۳، ۱۲۸	bottle gourd	کدو قلیانی
Ricinus communis ۹۴	castor	کرچک
۲۱، ۲۲	mushroom	کماة (← منّ)
Ziziphus ۵۵	jujabe, lote - tree	کنار (← عناب، زیزفون)
Z.spina - christi		کنار (← سدر)
RHAMNACEAE ۵۵		کنار، تیرهٔ
		کُنار افریقایی (← کنار موریتانیایی)
Ziziphus lotus ۵۵، ۵۷		کنار کازرونی
Z.mauritiana ۱۲۰		کنار موریتانیایی
		کندر رومی (← مصطکی)
Cotoneaster nummularia ۲۱		گپ شیر (شیرخشت)
Juglans regia ۱۲۰	walnut	گردو، جوز
Tamarix T.aphylla, T.axticulata ۱۷، ۱۸، ۳۲، ۵۵	tamarisk	گز
۱۵، ۱۸، ۱۹		گزانگبین (منّ)
TAMARICACEAE ۱۵، ۶۲		گز، تیرهٔ
Astragalus adescendens ۲۱		گز خوانسار
ROSACEAE ۲۱		گل سرخ، تیرهٔ
۲۰		گلسنگ (← دنبلان گیاهی)
Triticum aestivum ۱۲۴	wheat	گندم، حنطه، بُر، قَمح
۱۲۷	fodder	گیاه، اَبّ
۵۱		لور (انجیر بنگالی)
۵۱		لول (انجیر بنگالی)
Citrus limon ۱۱۳	lemon	لیمو
		مرخ (← علف پرستو)
Pistacia lentiscus ۱۲۰	jujube	مصطکی (کندر رومی)
Alhagi mouroum;T. mannifera ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۷۹	manna	منّ (گزانگبین)

Musa ۸۸، ۹۰	banana	موز
۱۱۸	fruit	میوه، فاکهه
۱۲۹، ۱۳۰	vegetation	نبات
ARECAEAE; PALMACEAE ۲۳		نخل، تیرهٔ
Phoenix ۲۳، ۳۵، ۱۲۰	date palm	نخل (خرما)
Phoenix dactylifera ۲۳، ۳۵، ۱۲۰	date palm	نخل(خرمای خوراکی)
P. sylvestris ۳۳	Iadian date-palm	نخل جنگلی(نخل خودروی هندی)
LABIATAE; LAMIACEAE ۹۸		نعناع، تیرهٔ
LEGUMINOSAE ۱۵، ۷۸، ۸۸		نیام داران، تیرهٔ
Saccharrum officinarum ۱۹	sugarcane	نیشکر
		ورق (← برگ)
Citrullus colocynthis ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۸	colocynth	هندوانه ابوجهل (حنظل)

نام سوره‌های قرآنی

اشخاص

ب

پ

ت

ث

ج

چ

ص

ض

ط

ع

ف

ق

ک

گ

ل

م

ن

و

ه

ی

مکانها

ن

ه

ی

مواد ترکیبی گیاهان

م

ن

ی

نام بیماریها

تاکنون کتابها و تفسیرهای بسیار مفید و ارزنده‌ای در موضوعات قرآنی به زبانهای مختلف نوشـتـه شده، امّا شناخت دقیق گیاهان و فرآورده‌هـای گیاهانی که نام آنها در قرآن مجید آمده هماهنگ با دانسـتنیهای جدید علمـی مورد توجه نبوده اسـت. برای رفع این کاسـتی دکتر فاروقی، دانشـمند مسـلمان و متخصص در شیمی گیاهی، با مطالعه دقیق قـرآن و بهره‌گیری از اندوخته‌های علمی خود به بررسی گیاه شناختی این گیاهان، ذکر نام علمی و معادلهای آن در زبانهای مختلف شـرقی و غربی و بیان خواص شـیمیایی و دارویـی و موارد کاربـرد آنها پرداخته و بدین سـان دائره العمارف جدیدی در زمینه گیاهان در قرآن فراهم آورده اسـت که می‌تواند هم قرآن‌پژوهان و هم گیاه‌شناسان را به کار آید.

مترجـم نیز با مراجعه به تعـدادی از منابع و فرهنگهای لغت و مآخذ دیگر، موارد قابل توضیح را در پاورقی یاد کرده اسـت. افزون بر آن، نام علمی و معادل انگلیسی این گیاهان، نام سوره‌ها و آیه‌های قرآن، فهرسـت اعلام، مواد ترکیبی گیاهان و نام بیماریهایی را که در کتاب آمده در نمایه‌هایی جداگانه آورده است.

Islamic Research Foundation
Astan Quds Razavi
Mashhad - IRAN

9789644449161